



# ریشه‌های ستیز در رفتار آمریکا

نوشته: محمد جواد ابوالقاسمی



# ریشه‌های ستیز در رفتار امریکا

نوشته:

محمد جواد ابوالقاسمی

معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی

تهران، ۱۳۷۷

اهداء به:

حماسه سازان «سیزده آبان»

ریشه های ستیز در رفتار امریکا  
نوشته: محمدجواد ابوالقاسمی  
ناشر: معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی  
چاپ اول: ۱۳۷۷  
آماده سازی: واحد تولید پگاه دانش  
چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران  
تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه  
حق چاپ محفوظ است.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۱۷	پی‌نوشت‌های مقدمه
۱۹	فصل اوّل
۱۹	شکل‌گیری تمدن امریکایی
۲۰	سرخپوستان
۲۳	سیاهان
۲۷	مهاجران یا مهاجمان سفید
۳۵	پی‌نوشت‌های فصل اول
۳۹	فصل دوم
۳۹	سیاست سلطه و جهان‌خوارگی
۴۴	ریشه‌ها و مبانی فکری سلطه
۴۶	حاکمان پنهان

۵۱	پی‌نوشت‌های فصل دوم
۵۵	<b>فصل سوم:</b>
۵۵	نفوذ صهیونیسم در حکومت ایالات متحده
۵۹	قدرت برتر
۶۹	پی‌نوشت‌های فصل سوم
۷۳	<b>فصل چهارم</b>
۷۳	رفتار امریکا با ایران از آشنایی تا سقوط شاه
۷۳	طلیعه آشنایی
۷۴	مسیونرهای مسیحی
۷۶	مناسبات سیاسی
۷۷	انقلاب مشروطه و منافع امریکا
۷۹	لزوم حضور
۸۰	استبداد زائیده استعمار
۸۲	انقلاب سیاه
۸۳	طلیعه یک تحوّل
۸۷	تحقیر ملت ایران
۹۳	پی‌نوشت‌های فصل چهارم
۹۹	<b>فصل پنجم</b>
۹۹	رفتار امریکا با انقلاب اسلامی
۱۰۱	دوران پیروزی انقلاب اسلامی
۱۰۱	مرحله اول: سیاست تزویر و نفوذ
۱۰۳	مرحله دوم: رویارویی و ستیز آشکار
۱۰۹	پنجه عقاب
۱۱۳	کودتای نوژه
۱۱۴	هشت سال جنگ

۱۲۱	..... شدت خصومت
۱۲۳	..... دوران سازندگی
۱۳۰	..... مرحله سوم: ستیز پنهان
۱۴۱	..... پی نوشت‌های فصل پنجم
۱۴۹	..... پایان سخن
۱۴۹	..... پاسخ ستیز
۱۴۹	..... مذاکره، رابطه یا هیچ‌کدام
۱۵۱	..... مفهوم مذاکره در عرف بین‌الملل
۱۵۲	..... اهداف امریکا از مذاکره با ایران
۱۵۲	..... ۱. شکستن ابّهت و اقتدار اسلام و انقلاب اسلامی
۱۵۷	..... ۲. تبدیل عامل وحدت بر عامل تفرقه
۱۵۷	..... ۳. تثبیت جایگاه خود به‌عنوان تنها قدرت جهان
۱۵۹	..... ۴. جلوگیری از حرکت‌های اسلامی در جهان
۱۶۱	..... ۵. شکستن قبح مذاکره و رابطه با امریکا
۱۶۲	..... تجزیه ملت‌های دیگر در مذاکره با امریکا
۱۶۹	..... نظریه‌های مذاکره با امریکا
۱۷۷	..... پی نوشت‌های پایان سخن

## پیشگفتار

در کنار رود پرشتاب زمان آنان که طعم انقلاب را چشیده‌اند و آثار خصومت امریکا را بر جان و استخوان خود لمس کرده‌اند مرغ دلشان گاه و بیگاه در عشق آن شمع تاریخ به پرواز در می‌آید.

سخنان و کلمات حکیمانه او را مرور می‌کنند و بر فقدان آن حکیم فرزانه سر در لهیب غم فرو می‌برند.

گاه می‌خواهند از تسامح و تساهل در برابر دشمن فریاد کشند و گاه مایلند به ساده‌لوحی کسانی که فکر می‌کنند می‌توانند امریکا را فریب دهند، بخندند.

آنها همواره در جست‌وجوی روزنه‌ای هستند تا آنچه در مکتب امام خمینی آموخته‌اند بیان کنند و نسل جوان را از توطئه‌ها آگاه سازند و پیوند امیدهای آینده جهان اسلام را با آرمانهای کبوتران سبک‌بال که در پیش روی آنان پرکشیدند، مستحکم‌تر سازند.

این نوشتار بهانه‌ای است تا همراه با جوانان و نوجوانان، چند برگ از دفتر زمان را ورق زنیم و راز ستیزه‌جویی امریکا را با مردم ایران و جهان مرور کنیم.

در اینجا لازم است از مساعی برادر ارجمند جناب آقای سید محمد موسوی که زمینه‌ساز بیان این موضوع شدند، سپاس‌گزاری نمایم.

## مقدمه

امروز جهان، تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است و مسلمانان در یک تشکیلات بزرگ اسلامی، رونق و زرق و برق کاخهای سفید و سرخ را از بین خواهند برد. امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت در برابر همه توبها و موشکهای دشمنان باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند. جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم. ان شاء الله. (۱)

این سخنان پیر جماران است که به عنوان بهترین سرمایه برای نسل جوان غیرتمند جهان اسلام باقی مانده است، سخنانی که حکایت از سوز، عشق و امید به آینده روشن دارد. امامی که عاشق مردم بود و مردم

نیز بسان پروانه‌ای به گرد وجودش می‌چرخیدند و گاهی از سر شوق، بال و پر خویش را به آتش می‌زدند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی خاطره‌روزیهای انقلاب را در سیزده آبان چنین بیان می‌دارند:

در شب چنین روزی دستهای آلوده و خشن جبهه استکبار، امام جبهه حق و عدل را دزدانه از خانه محقرش که در آن همه کاخ‌نشینان مفرور را به مبارزه دعوت می‌کرد و سپیده طلعت حق را به چشم مستضعفان شب‌نشین می‌کشید، ربودند. (۲)

امریکایی‌ها بعد از مدتی، در چنین روزی یک مشت دانش‌آموز نوجوان و گل‌های نشکفته ما را پرپر کردند و در خیابانهای تهران ریختند. پس ضربه اول را امریکایی‌ها وارد آوردند. در عین حال ملت ایران نجابت کرد و وقتی انقلاب پیروز شد هیچ‌کس به امریکایی‌ها صدمه‌ای نزد، مردم ایران آنها را اذیت نکردند و سفارت آنها را که در واقع مرکز توطئه بود از آنها نگرفتند. ملت ما آنها را با احترام به سوی خانه‌شان روانه کردند و عده‌ای از آنها هم اینجا در سفارتشان ماندند، به عناصر پس مانده و وامانده رژیم سابق که از ادامه حیات مأیوس شده بودند، درس خرابکاری دادند و آنها را وادار به اقدام علیه ملت کردند. طبیعی است که ملت ایران هوشیار است. ملت ایران غافل نیست و می‌فهمد که قضیه چیست، لذا جوانهای دانشجو در روز سیزدهم آبان سال ۵۸ راهپیمایی کردند و این ماده فساد و لانه جاسوسی و توطئه را از بین بردند. حقیقت قضیه این جور است. (۳)

عجیب این است که در هر سه حادثه‌ای که در روز ۱۳ آبان واقع

شده، یک طرف ملت ایران و طرف دیگر امریکاست. در بعضی از این سه حادثه، ملت ایران مظلوم، مضروب و مورد ستم است و در بعضی دیگر، طرف امریکایی سزای ظلمها و ستمهای قبلی خود را دیده است! (۴)

صف‌آرایی دو جبهه مبارزه‌ای خونین، جبهه ظالم و جبهه مظلوم، جبهه استکبار و سلطه و پیشاپیش آن امریکا و جبهه حق و عدل و مشعلدار و امام آن خمینی کبیر، در این یوم‌الله بوضوح دیده می‌شود و در هر سه مناسبت این روز آشکار و روشن خودنمایی می‌کند و نسلهای امروز و فردا را به تأمل و تدبّر وامی‌دارد. (۵)

هر برگی از تاریخ انقلاب اسلامی صفحه‌های زرینی است که برای نجات بشریت از ظلمت جهل و ظلم باقیمانده است.

تجربه انقلاب اسلامی در ایران، با خون بهای هزاران شهید و مجروح و خراب شدن منزلها و به آتش کشیده شدن خرمنهای کشاورزان و کشته شدن تعداد بسیاری در بمب‌گذاریها و اسیر شدن فرزندان انقلاب و اسلام به دست دژخیمان بعث عراق و هزاران گونه تهدید و فشار اقتصادی و جانی به دست آمده است. ملت ایران تجربه پیروزی بر کفر جهانی را در خراب شدن منازل خود بر سر کودکان در خواب به دست آورده و با فداکاریها و مجاهدات، انقلاب و کشور خود را بیمه نموده است. ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچکترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملتهای دربند نیست.

روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیسم را پیمایند و تمام آزادیخواهان باید با روشن‌بینی و روشن‌گری، راه سیلی زدن به گونه ابرقدرتها و قدرتها، خصوصاً امریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند. من با اطمینان می‌گویم اسلام ابرقدرتها را به خاک مذلت می‌نشانند، اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد. (۶)

تجربه گران‌سنگ انقلاب اسلامی باری است که اکنون سنگینی آن بر دوش جوانان این مرز و بوم احساس می‌شود. و آنان نیز با درک زمان و موقعیت خود در جست‌وجوی یافتن پاسخ به سؤالهایی هستند که به دلیل اقتضای سن، در معرکه‌های آن حضور نداشته‌اند.

آنان از انقلاب، توطئه، مخالفت سرسخت امام خمینی با امریکا، جنگ، محافظه‌کاران و... مسایل بسیار زیادی شنیده‌اند ولی کمتر برای آنان ریشه‌یابی شده، و اکنون که به درجه بلوغ سیاسی و اجتماعی رسیده‌اند و مایل می‌باشند راه زندگی و حرکت خود را شخصاً انتخاب کنند. نسبت به تبیین و توضیح واقعیتهای انقلاب اسلامی احساس نیاز بیشتری می‌شود.

این نوشتار در صدد تحلیل و بیان ریشه‌های ستیز امریکا با مردم ایران و جهان است. تلاش گردیده ساختار تمدن امریکا و سیر شکل‌گیری آن مورد بررسی قرار گیرد، پس از آن خلُق و خوی آنان با دیگر ملل بیان شده و تحلیلی از نفوذ صهیونیست‌ها ارائه گردیده است و در فصلهای نهایی رفتار و عملکرد امریکا با ایران و انقلاب اسلامی مورد تجزیه قرار گرفته

است و در نهایت نظریه‌های مختلف مذاکره و ارتباط با امریکا توضیح داده شده است.

امید می‌رود این مجموعه بتواند بخشی از سؤوالهایی که در ذهن جوانان عزیز پیرامون ارتباط با امریکا وجود دارد، پاسخ گوید.

محمد جواد ابوالقاسمی

## پی‌نوشت‌های مقدمه

۱. امام خمینی (ره) به نقل از مذاکره با امریکا ماهیت و عملکرد امریکا، مؤسسه قدر ولایت، ۳۷۴، ص ۱۴۵.
۲. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، همان، ص ۱۷۳.
۳. همان، ماهیت و عملکرد، ص ۱۸۰.
۴. همان، ماهیت و عملکرد، ص ۱۸۰.
۵. همان، ماهیت و عملکرد، ص ۱۸۰.
۶. امام خمینی (ره) همان، ص ۱۳۲.

## فصل اوّل

### شکل‌گیری تمدن امریکایی

بسیاری از مردم، تاریخ امریکا را بدرستی نمی‌دانند و شروع تمدن امریکا را مصادف با مسافرت کریستف کلمب و استقرار انگلیسی‌ها تصور می‌کنند، در صورتی‌که براساس شواهد تاریخی و تخمینهای باستان‌شناسی، قاره امریکا از ۱۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ سال پیش مسکونی بوده است و نژادها و اقوام مختلفی در آن سکونت داشته‌اند.<sup>(۱)</sup>

«سرخپوستان» و «سیاهان» آغازگران تمدن بشری در این مرز و بوم بوده‌اند، ولی در سایه عادت «نخبه‌گرایی» تاریخ‌نویسان، نادیده گرفته شده‌اند. صاحبخانه‌های اصلی، در خانه خود احساس غربت می‌کنند و حاکمان واقعی در پرتو جهل و عناد محکوم گردیده‌اند؛ حال اینها چه کسانی هستند؟ و چه نقشی در تمدن امریکا داشته‌اند؟

این صفحات را با نگاهی به سرنوشت این دو گروه و سیر تکامل سفید

ورق می‌زنیم.

## سرخپوستان

تیره‌های سرخپوست از لحاظ نژادی یکسانند، ولی از نظر فرهنگی به چهار دسته قابل تقسیم هستند: (۲)

۱. سرخپوستان بسیار کم فرهنگ یا وحشی

۲. سرخپوستان کم فرهنگ یا بربر

۳. سرخپوستان با فرهنگ یا نیمه متمدن

۴. سرخپوستان متمدن

از نظر پراکندگی جغرافیایی، سرخپوستان وحشی عمدتاً در باختر و شمال و بربرها در جنوب و نیمه متمدنها در برخی از بخشهای قاره امریکا یعنی نیومکزیکو و آریزونا<sup>۱</sup> و امریکای مرکزی و امریکای جنوبی کنونی سکونت دارند. در این میان برخی از اقوام سرخپوست تمدنهایی را به وجود آوردند که با تمدن مصر و بابل برابری می‌کند. از جمله:

الف) «ایروکوا»، از جمله قبایل امریکای شمالی بودند که تمدنی عالی‌تر از دوران نوسنگی داشتند. ویژگی اقتصادی این تمدن در کشت انواع محصولات و اطلاع از آیش دور می‌زند. منبع اصلی غذای آنها آش ذرت با گوشت ماهی خشک شده، لپه و باقلا بود و کارهای خود را از راه تشریک مساعی زن و مرد به انجام می‌رساندند. از نظر اعتقادی به طبیعت دوگانه معتقد بودند و جامعه خود را نیز به صورت اشتراکی اداره می‌کردند. مثلاً کودکان متعلق به مادر و تربیت آنها با برادرزن بود. قبیله توسط شورای زنان اداره می‌شد که البته رئیس قبیله از بین مردها انتخاب

1. Arizona.

می‌شد. تصمیمات قبیله به شورای عشیره ابلاغ می‌شد. هر عشیره هشت قبیله بود. شورای عشیره مشاوران و فرمانده آنها را تعیین می‌کرد. تصمیمات شورای عشیره به سنا که از پیرمردان تشکیل می‌شد، ارجاع می‌گردید و سنا حق وتو داشت.<sup>(۳)</sup>

ب) «مایا»، نخستین مبادی آن در دو هزار سال پیش از میلاد پایه‌گذاری شد و در ۳۵۰ سال پیش از میلاد ساختمانهای سنگی بنا گردید که شامل ایوان و اهرام بود و در قرن چهارم میلادی یک تمدن عظیم شهری به وجود آوردند و شهرهایی ساختند که در آنها پیکر تراشی به حد اعلاي ظرافت خود رسیده بود. این شهرها مجموعه‌ای از حکومت‌های محلی را تشکیل می‌داد و یک شاهزاده موروثی بر هر یک از شهرها حکومت می‌کرد. یک شورای دولتی که از نمایندگان دادگستری، روحانیون و مشاوران مخصوص ترکیب یافته بود، با شاهزاده همکاری می‌کرد. فرمانده شهر دارای انتخابات دوره‌ای و جنبه تقدس داشت. خط مایاها، هیروگلیف پیچیده‌ای بود. تمدن آنها تا زمان تسلط اسپانیایی‌ها (هر چند به صورت ضعیف) استمرار داشت.<sup>(۴)</sup> این تمدن بزرگ در امریکای مرکزی بود.

ج) «اینکا»، عمدتاً در کرانه اقیانوس آرام و امریکای جنوبی بودند. آنها سلطنت موروثی داشتند و در زمان اینکاروکا<sup>۱</sup> قدرت معنوی از مادی جدا گردید و تشریفات مادی اوج گرفت و مدارس زیادی ساخته شد. پس از اضمحلال امپراتوری بار دیگر پرستش خورشید و وحدت زبان انسجام یافت و امپراتور رهبر مذهبی و سیاسی تلقی گردید.

امپراتوری به چهار استان تقسیم می‌شد و استانداران از نزدیکان امپراتور و جزء شورای عالی سلطنتی بودند. از مالکیت فردی خبری نبود

1. Inca roca.

و دولت افراد بیکار را به کار می‌گماشت. محیطی که عمده تمدنهای سرخپوستان در آن شکل می‌گرفت، محیط مذهبی بود و لذا با از بین رفتن طبقه حاکم در زمان هجوم اسپانیایی‌ها، با منع اجرای سنن ملی این تمدن نیز رو به انحطاط گذاشت. (۵)

(د) «آزنک»، تمدن آنها در مکزیک فعال بوده است، شاید بتوان تمدن آزنک‌ها را برترین تمدن سرخپوستی دانست. سبک معماری و گچ‌بری آنان حکایت از تعالی اقتصادی و اجتماعی داشت، خانواده اساس اجتماع بود. زنان و پیران مورد احترام بودند و جادوگران و جوانان مست محکوم به اعدام.

آنان که مشاغل ارثی داشتند دارای مالکیت شخصی می‌گردیدند و کودکان پسر لازم بود از سن شش سالگی تعلیمات نظامی بیاموزند. دارای شورای سلطنتی و نماینده ویژه امپراتوری در شهرها بودند و امپراتور، خود برگزیده خدا بود و مقام امپراتوری به شکل موروثی استمرار می‌یافت. در این تمدن طبقه بورژوازی بازرگان نیز در کنار طبقه اشراف وجود داشت. اما با سلطه اسپانیایی‌ها تمدن آزنک‌ها نیز چون مایاها و سایر اقوام نابود شد به طوری که تمام آثار و نوشته‌های آنها با ادعای بد سرشت بودن این تمدن‌ها از میان رفت. (۶)

در منطقه‌ای که امروزه ایالات متحده خوانده می‌شود تمدنهای خردتر دیگری چون، سرخپوستان منطقه ذرت، منطقه گاو وحشی، منطقه کاریبو یا گوزن کانادایی، منطقه دانه، منطقه ماهی آزاد وجود داشته که مطالعه سرنوشت آنان، ماهیت، پیشینه و در نهایت نافرجامی تمدن آنها را به واسطه سلطه سفیدها، بیشتر روشن می‌کند. (۷)

## سیاهان

«آفریقایی»، «سیاه» و «نگرو»<sup>۱</sup> مجموعاً صفاتی هستند برای یک نژاد، که معنی «پست»، «ناچیز» و «عقب مانده» به کار می‌روند. چرا آفریقا در طول تاریخ با بردگی مصادف بوده است؟ آیا سیاهان زاده فقر و اسیران استبداد بوده‌اند؟ و یا اینکه اسارت او از زمانی آغاز گردید که متوجه شد در مقایسه با اروپاییان سیاه آفریده شده است؟ آیا سیاه بودن پوست می‌تواند نشانه بردگی و اسارت باشد؟ در اینجا آنچه اساس بحث ما را تشکیل می‌دهد تمدن سیاهان نیست، چرا که کمتر انسان منصفی می‌تواند منکر خدمات تاریخ، فنون و هنر آفریقا به تمدن جهانی باشد.<sup>(۸)</sup> آنچه شایسته تأمل است، اندیشه در سیر دربند کردن این مردمان به وسیله انسانهای متجدد مآب و ناچیز شمردن آنهاست. همان گونه که بنجامین کوآرلز<sup>۲</sup> می‌گوید:

ما چیزی به عنوان تاریخ «نگرو» نداریم. زیرا گذشته او چنان با تاری  
و بود تمدن امریکایی درآمیخته است که جداشدنی نیست.<sup>(۹)</sup>

اگر از سرخپوستان بگذریم، امروزه سیاهان قدیمترین اقلیت نژادی امریکا به شمار می‌روند. با این حال به قول توکویل<sup>۳</sup> هیچ آفریقایی در هنگام پیاده شدن در سواحل دنیای جدید آزاد نبوده است و کلیه سیاهپوستان این قاره زمانی برده بوده‌اند.<sup>(۱۰)</sup> اکثر آنها از مردم ساحل غربی آفریقا محسوب می‌شدند که دارای قبایل، زبان، نژاد، حکومت و مذاهب مختلفی (از جمله اسلام) بودند. آنها آشنا به هنر، فنون انسانی، زراعت و

1. Negro.

2. Benjamin Quarles. 3. Alexis de Tocqueville.

ادبیات بودند و برخلاف تصور رایج که آنها را بربرهای آدمخوار و جماعت بی‌کفایت می‌نمایاند، نتایج تحقیقات مورخان، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و زبان‌شناسان امروزه با ارائه نظری دقیق‌تر، قایل به سهم شگرف این مردم در بنای فرهنگ انسانی دارد.<sup>(۱)</sup>

تجارت برده به مفهوم امروزی آن در نیمه قرن پانزدهم به وسیله پرتغالی‌ها آغاز شد، آنتونیو گوانزالوس<sup>۱</sup> پس از ورود به ساحل غربی مقداری خاک طلا را به همراه ده آفریقایی در کشتی نهاد و در لیسبون به شاهزاده هانری<sup>۲</sup> داد و او نیز آنها را به پاپ تقدیم نمود و به دنبال این خدمت پاپ حق تملک کلیه سرزمینهایی را که در آینده کشف می‌شد به وی ارزانی داشت. دو دهه بعد از این ماجرا تجارت برده به سودایی پرسود تبدیل شد و نیم قرن بعد تقاضا برای آن شدت گرفت. به دنبال این معامله سایر کشورها از جمله اسپانیا، انگلستان و فرانسه، هلند، دانمارک، سوئد و آلمان نیز وارد شدند. و برده ملقب به «عاج سیاه»<sup>۳</sup> گردید. این کشورها برای گریز از تصادم، حیطة‌هایی را به خود اختصاص می‌دادند آنگاه برای مشروع جلوه دادن عمل خود، با سران قبایل وارد مذاکره می‌شدند و با دادن وسایل بی‌ارزشی چون منجوق، زنگوله، آینه و خصوصاً نوشابه الکلی، قبایل را به جان هم می‌انداختند تا هر یک اسرای دیگری را به عنوان برده وارد کشتی اروپاییان نماید و در عوض از این نوع کالاها دریافت کند.

شک نیست که رؤسای قبایل به عواقب وخیم این مسأله وقوف نداشتند و در نهایت وقتی که تمام مناطق «ساحل غربی» به یک آغل بزرگ مملو از برده تبدیل شد، ممانعت از این کار دیگر از دست آنان خارج شده

1. Antonio Gonsalues 2. Prince Henry The Navigator.  
3. Black Ivory.

بود. سیاهان را اروپاییان داغ می‌کردند و با شلاق به کشتی می‌بردند؛ بر مردان پای‌بند می‌زدند و برای اینکه تلفات راه جبران شود تا حد امکان برده‌ها را به صورت کتابی کنار هم می‌چیدند. با این حال کمتر کشتی‌ای بود که از آبله و اسهال خونی که بردگان در آن غوطه‌ور بودند، خلاصی یابد. تلفات هر کشتی به‌طور متوسط یکی از هشت نفر بود و به‌دنبال هر کشتی یک دسته کوسه ماهی آدمخوار در حرکت بودند.<sup>(۱۲)</sup> اگر برده‌ای اعتصاب غذا می‌کرد، به زور «دهن واکنی» که وسیله‌ای محتوی آتش بود، دهان او را باز می‌کردند. چنین کشتی‌هایی مملو از انواع صداها، جیغ، گریه، دعا و استفراغ بود، مکانی متعفن، تاریک و خونین که افراد در میان کثافات خود بودند.<sup>(۱۳)</sup>

بالاخره نخستین کشتی بردگان در سال ۱۶۱۹ از آفریقا وارد امریکا شد. ۱۵۰ سال بعد که اعلامیه استقلال امریکا امضا شد، تعداد بردگان سیاه امریکا به ۵۰۰ هزار نفر رسید درحالی‌که جمعیت امریکا بیش از ۳ میلیون نفر نبود. اسقف‌های کاتولیک، کسانی نظیر بارتولومه دولاس کازاس<sup>۱</sup> و دیگو دولاندا<sup>۲</sup> از مدافعان پروپاقرص بردگی سیاهان بودند و کیفیت کار آنان را بر سرخپوستان ترجیح می‌دادند.<sup>(۱۴)</sup> مسیحیت، بندگی و بردگی را از میان برده بود ولی عیسویان قرن شانزدهم دوباره آن را برقرار ساختند.<sup>(۱۵)</sup> اگر امروزه سیاهان کلیسا را در بردگی خود سهم می‌دانند، بی‌مناسبت با عملکردهای آغازین مسیحیت در مشروعیت‌بخشی به رفتار اروپاییان نیست. به‌نظر مبارزان سیاه نیز کلیسای مسیحیت تخم نژادپرستی را کاشت و به‌قول مالکوم ایکس بزرگترین دلیل شکست کلیسای مسیحی، عدم موفقیت در مبارزه با نژادپرستی است.<sup>(۱۶)</sup>

شاید رقمی بیش از ۶۰ هزار نفر در مسیر انتقال به امریکا از پای در

1. Bartholome de lascasas.

2. Diego delanda.

آمدند و این کالا به نحوی فراوان و پرمشتری شد که خرید آن بر تکثیر آن از راه توالد و تناسل برتری داشت، به نظر مزرعه‌داران، به صرفه این بود که آخرین رمق و شیرۀ برده را بکشند و وقتی از رمق افتاد او را با برده دیگری تعویض کنند.<sup>۱۷</sup> نمونه عملکرد «ویرجینیا»<sup>۱</sup> در سایر مهاجرنشینها هم مورد تقلید واقع شد و کار بردگان در مزارع بر رونق محصولات زراعی شدیداً تأثیر گذاشت، برده‌داری جزء قانون اساسی قرار گرفت. در قانون اساسی «کارولینا» آمده «... هر فرد آزاد کارولینا، دارای قدرت و حق مطلقه بر بردگان سیاه خویش است...» این همان قانون جان لاک<sup>۲</sup> فیلسوف انگلیسی بود.<sup>۱۸</sup> پس از آن در سال ۱۶۶۷ مجلس ویرجینیا اعلام کرد که غسل تعمید در آزادی یا بردگی شخص تأثیر ندارد، و در برخی مواقع آمیزش سفید با سیاه موجب شلاق بر سفیدپوست می‌شود، چرا که جسم خود را با موجود پست آلوده کرده است.<sup>۱۹</sup>

این به ظاهر انسان جزء اموال و املاک محسوب می‌گردید و حق هیچ گونه اعتراضی نداشت، در عین حال مملو از سود بود. یکی از انگلیسی‌ها در زمان تجارت برده نوشت «تجارت برده» و عوارضی را که نتیجه طبیعی آن بود به حق می‌توان منبع پایان‌ناپذیر ثروت ملی و موجب قدرت دریایی این ملت به‌شمار آورد.<sup>۲۰</sup>

به تدریج قانونهایی وضع شد که برای فرار بردگان جریمه‌های سختی در نظر گرفت و حق استرداد در مهاجرنشینها را رسمی نمود، با این حال بعضی وقتها اربابها آن قدر از دست فرار سیاهان عصبانی می‌شدند که در روزنامه‌ها اعلان می‌کردند. هر کس برده او را بازگرداند ۱۰ دلار و هر کس سرش را بیاورد ۵ دلار دریافت می‌کند!<sup>۲۱</sup>

1. Virginia.

2. John Locke. (۱۶۳۲-۱۷۰۴)

## مهاجران، یا مهاجمان سفید

تاریخ یک تمدن را از کجا باید آغاز نمود؟ باستان‌شناسان و تاریخ‌نگاران تلاش دارند یکی از عوامل تمدن‌زایی را مهاجرت بدانند. ولی توضیح نداده‌اند که آیا صرف هجرت عامل تمدن است یا با ترکیباتی جلوهٔ تکامل می‌یابد؟

از زمان کشف قاره آمریکا و هجوم انگلستان به امریکای شمالی تا به امروز، حوادث تلخ و شیرینی در این عرصهٔ حاکی به وقوع پیوسته است. سالهای سوداگری، جنگ استقلال، جنگ داخلی، جنگهای بین‌المللی و... به انتها نرسیده است و این مهد آزادی جویی، رنگ آزادی واقعی بشر را ندیده است. مایکل کامن<sup>۱</sup> در بررسی خود پیرامون اصول تمدن امریکایی می‌گوید:

اگر چه امریکای مستعمراتی، نظام ملوک الطوائفی قرون وسطی را تحمل نکرد، این امر دلیل آن نیست که چون کودکی قنذاق شده در کالبد متجدد بیرون جسته باشد. تأسف من متوجه تاریخ‌دانانی است که در نظر آنها ظهور امریکا از «سالهای شادی»<sup>۲</sup> (۱۷۷۶ یا ۱۷۸۷ یا ۱۸۱۵) شروع می‌شود، عقیدهٔ این تاریخ‌دانان تصویری معصومانه بیش نیست. چون این عقیده حاکی از غفلت و تجاهل آنان از حاصلخیزی و رشد و تحمل در طی ۱۵۰ سال (قبل این سالهای شادی) است. (۲۲)

1. Michael Kammen. 2. Annus Mirabilis.

به همین خاطر عجیب خواهد بود اگر بگویید که در شکل‌گیری تمدن امریکا، توحش چهره غالب را پیموده است و یا غریب جلوه می‌کند، اگر گفته شود که برای سفیدپوستان امریکا تمدن مستقلى از سیاهان و سرخپوستان وجود ندارد و آنچه عیان گشته محصول مشترکی از تضييع حقوق محکوم و تحمیل قدرت حاکم است و احتمالاً غیرقابل پذیرش‌تر آن است که ادعا شود تکامل سفید در آن گوشه از جهان، گرداب جویهای روانی است که از سرتاسر حوزه‌های ثروت مردمان جهان سرچشمه می‌گیرد.

سرخپوستان وحشی، آنهایی بودند که با ورود اولین گروه از سفیدپوستان به شادی و مهمان‌نوازی پرداختند، در فلاکت گم‌گشتگان مهاجر به آنان آذوقه رساندند و از مرگ برهانیدند، شیوه پوشش در برابر زمستانهای سخت «سن تونژ» و «نوتینگهام شایر»<sup>۱</sup> را به مهاجرنشینان آموختند. نحوه تولید ذرت و تقویت زراعت را آموزش دادند و برای وفاداری برعهد و پیمانهای خود «چق صلح» دود کردند و محل خاکهای طلا را نشان دادند و...<sup>(۲۳)</sup> در عوض کلمب چند تن از آنان را به‌عنوان برده به اسپانیا برد، با ورود سایر مهاجران با زنان و دختران سرخپوست را می‌ربودند، خوراک آنان را می‌دزدید، مردان را برده می‌کردند و به گردآوری طلا و می‌داشتند.<sup>(۲۴)</sup> آثار هنری، بناهای تاریخی و متون نگاشته شده و نقاشیها ترسیم شده را به اسم تمدن بد سرشت نابود می‌کردند.<sup>(۲۵)</sup> زمینهای آنان را عمدتاً از راه زور و توافق یک‌طرفه غصب کرده و برای مشروعیت‌بخشی به نیرنگ قراردادهایی را امضا کردند که حتی به همانها نیز پایبند نماندند.<sup>(۲۶)</sup> به‌عنوان جبران هدایای سرخپوستان آنان را به مشروبات الکلی عادت دادند و برای خلاصی از شرشان آنها را

1. Mottingham Shire, Saintonge.

به جان هم انداختند و جهت کاستن از جمعیت بومیان روش اسکالپ<sup>۱</sup> (کندن پوست سراسیر) را به آنان آموختند. (۲۷)

در دهه بعد از ۱۲ اکتبر ۱۴۹۲ (یعنی روزی که کریستف کلمب نخستین بار قدم بر ساحل «سان‌سالوادور» نهاد) قبایلی تماماً قتل عام شدند و صدها هزار سرخپوست به قتل رسیدند و این در زمانی اتفاق می‌افتاد که کلیسا خشنود بود که با غسل تعمید سرخپوستی را وارد بهشت کند. (۲۸) دی براون در کتابی تحت عنوان فاجعه سرخپوستان از کشتار قبیله «ناواهو» تا کشتار در «واندونی» در سال ۱۸۹۰، بررسی می‌کند، ایوب‌پوزه درباره آن می‌گوید:

گمان نمی‌کنم هیچ خواننده‌ای، مگر اینکه به بیماری بی‌حسی دچار باشد، این کتاب را بخواند و دلش پر نشود یا مشت از فرط خشم گره نکند. «فاجعه سرخپوستان امریکا» تاریخی است از شرح وقایع قتل و دزدی، درست مثل کتابهایی که در سالهای پنجاه درباره فجایع اردوگاههای آلمانی می‌خواندیم. (۲۹)  
هر سرخپوستی را که در سر راه خود دیدید بکشید! (۳۰)

این فرمان از سوی سرهنگ اوانس<sup>۲</sup> در حمله به قبیله «شرین» صادر شد. اگر از روی ترحم قصد پرداخت مبلغی در مقابل زمین غصب شده داشتند، بها را با گوشت فاسد و ذرت پوسیده می‌پرداختند. (۳۱) نسل‌کشی که سفید امریکایی کوشیده است آن را با سلاح آتشین و تبعید و گرسنگی دادن و بی‌اعتنایی کردن عملی کند، تقریباً با توفیق همراه بوده است، شاید

1. Scalp.

2. Evans.

برای ختم این مرثیه نقل گفته سرلشکر شریدان<sup>۱</sup> کفایت نماید:

تنها سرخپوستان خوبی که من دیدم همانها بودند که مرده بودند.

و کوتاه سخن وی آنکه «تنها سرخپوست خوب سرخپوست مرده است.» (۳۲)

امروزه این قوم در حصارى محدود گشته‌اند، عرصه‌ای که هر روز براساس زور یا معاملاتی بر پایه کلاهبرداری و فریب تنگ‌تر می‌گردد. شاید این محیطها، مناطق محافظت شده‌ای است تا نژاد سرخ چون نسل گاوهای وحشی آنجا تا مدتی از انقراض فوری باز ایستد. (۳۳)

به‌هر حال نحوه برخورد امریکاییان با سرخپوستان و میزان تأثیر و تأثیرات آنان در تمدن امریکا، چیزی نیست تا منتظر اثبات یارد آن باشیم و فی‌الجمله قوانین اجتماعی و رهیافتهای تاریخی این مسأله را مورد تأکید قرار داده‌اند که تمدن عربانی مختص به سفیدپوستان در امریکا وجود ندارد. با نگاهی به وضعیت سیاهان بار دیگر این حقیقت را پیش از هر چیز دیگری روشن می‌کند که آنان به‌عنوان سخت‌افزار تکامل سفید، جانشین سرخپوستان شدند و از آن پس سرخپوستان به‌عنوان زواید تکامل امریکا به حاشیه رانده شدند و هر لحظه ناقوس مرگ را شنیدند. با این حال سیاهان همواره به‌عنوان اجزایی در تمدن امریکایی به کار گرفته شده‌اند، میزان استقامت آنها، روحیه کاری و مقاومت در برابر بیماریهای آن قاره و جنبه تسلیم‌پذیری آنها باعث گردید تا از همان زمانی که «نیوانگلند» مملو از «پیورتین»های مهاجرنشین شد و حتی از زمانی که به‌عنوان پیشمرگان اکتشاف گام برمی‌داشتند تا پایان جنگ داخلی در سال

1. Cheridan.

۱۸۷۷ رسماً به عنوان ابزار کار در استخدام این تکامل باشند. و لذا هنگامی که توسعه صنعت و تکنولوژی حضور نیروی کار در این وسعت را غیر ضروری دانست، سیاهان نیز می‌بایستی به سرنوشت سرخپوستان گرفتار آیند. ولی زیادی جمعیت سیاهان و بالا رفتن بیداری و آگاهی افکار عمومی در جهان لازم می‌نمود تا این حرکت خزنده در تحت الفظی پر آوازه دنبال گردد. به همین خاطر در جنگهای شمال و جنوب به اسم آزادی بردگان، منت آن بر سیاهان گذارده شده است و بسیاری از سیاهان در این درگیریها به امید آزادی شرکت کردند و کشته شدند. در حالی که مسأله موضوع، اخلاقی شمال و جنوب و دلسوزی برای آزادی بردگان نبود بلکه مسأله رقابت اقتصادی شمال و جنوب بود. توضیح آنکه، شمال که سرعت صنعتی شده بود و زندگی بر اساس نیروی متخصص سفید و با نیروی ماشین اداره می‌شد دیگر نیازی به نیروی کار سیاهپوستان نداشت و حتی افزایش تعداد سیاهان و سختی هزینه نگهداری آنان بر هراس سفیدپوستان شمال می‌افزود. اما جنوب منطقه کشاورزی بود و به میزان زیادی به کار ارزان برده‌های سیاه متکی بود، برده‌ها خیلی ارزانتر از آزاده‌ها کار می‌کردند و لذا آزادی آنان هزینه جنوبی‌ها را بشدت افزایش می‌داد. بر این مبنا جنوبی‌ها با دخالت‌های زیاد از حد دولت فدرال در مسایل خود مخالفت می‌کردند. حتی برخی معتقدند اصل و منشأ جنگهای انفصال نه اندیشه‌های اقتصادی یا اجتماعی و نظام بردگی، بلکه صرفاً ریشه‌های روانی و ناراحتی عصبی هر دو گروه علیه یکدیگر می‌باشد،<sup>(۳۲)</sup> که با انتخاب آبراهام لینکلن<sup>۱</sup> ایالات جنوبی اعلام استقلال کردند و لینکلن با عدم به رسمیت شناختن آن حق، برای تجدید اتحاد جنگ را آغاز نمود و در نهایت با الغای برده‌داری، سیاهان ظاهراً آزادی

1. Lincoln. (۱۸۰۹-۱۸۶۵)

می‌یافتند.

هر چند تا این زمان نیز سیاهان از نظر فکری پیشرفتهایی داشتند، ولی عمده عملکرد آنها خدماتی بوده است و تمایزهای نژادی اساساً راه توسعه در غیر این مسیر را بر آنها مسدود کرده است. حتی امروزه نیز سیاه مساوی با بردگی است. بنا به تعبیر توکویل:

بردهٔ امروزی دیگر تنها از نظر آزادی با ارباب خود تفاوت ندارد، بلکه اختلاف نژادی در میان است. شما می‌توانید برده و غلام را آزاد کنید، ولی برای برداشتن تمایز و بیگانگی از میان نژاد سیاه و سفید دیگر کاری از شما ساخته نیست. (۳۵)

و در ادامه می‌گوید:

متجددین پس از آنکه اساس بردگی را مطرود نمودند خود را با توهم و تعصب ذهنی و خیالی که نتیجه بردگی است روبه‌رو می‌بینند... طرز فکر و تعصب ارباب بودن، طرز فکر و تعصب نژادی و بالاخره طرز فکر و تعصب اروپایی بودن. (۳۶)

هر چند سیاهان آزاد شدند، ولی در زندگی و مرگ با سفیدها برابر نشدند. بعد از الغای بردگی در فاصله سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ هر سال ۱۰۰ سیاهپوست را یا زنده زنده سوزاندند، یا قطعه قطعه کردند یا به دار آویختند. در سال ۱۹۱۷ شدیدترین شورش علیه سیاهان در شهر «سنت لوئیس» روی داد و علت آن بود که سفیدها از پیشرفتهای اقتصادی سیاهان در وحشت بودند و آنان را خطری برای کارگران سفید

می‌دانستند. در گزارشی که برای رئیس‌جمهور امریکا در این باره تهیه شده بود آمده است:

در منطقه‌ای به طول ۸۰۰ متر سه تا چهار ساعت خون جاری بود. جلو اتوبوسها را می‌گرفتند و سیاهان را از هر سن و جنسی پیاده و سنگباران می‌کردند یا با چماق و لگد می‌زدند و با خونسردی سیاهانی را که در خیابان در خون خود افتاده بودند، با هفت تیر می‌کشتند... خانه‌های سیاهان را آتش زدند... بیش از سیصد خانه در آتش سوخت. (۳۷)

هنوز هم سیاهان پاسخ خدمات رایگان خود را به تکامل سفید دریافت می‌کنند و هنوز هم پرواز تمدن امریکا در یک بال محدود می‌شود. سخن از خدمت سیاهان و سرخپوستان به تمدن امریکا هنوز هم گرفتار ابهام است و سیاه و سرخ یادآور ارتجاع و وحشی‌گری بشری است و سفیدها دارندگان تمدن مادرزادی! به همین منظور بسیار عجیب خواهد بود اگر گفته شود:

قشریون (پورتین‌ها)<sup>۱</sup> و زایران<sup>۲</sup> و مهاجران به جمیزتاون<sup>۳</sup> در خاطرشان طلا و زمین و ثروت نقش بسته بود و می‌خواستند سیاهان را به بردگی بگیرند و سرخپوستان را قتل عام کنند و برادران دینی سفیدپوست خود را غلام خویش سازند تا بر ثروت و دارایی خود بیفزایند... شاید اندکی ناراحت‌کننده باشد اگر بگوییم که جورج واشنگتن نه یک سردار خوب بلکه یک برده‌دار ثروتمند هم بوده است... یا اگر گفته شود که آبراهام لینکن به‌تصرف زمینها و راه‌آنها و بانکها و اخذ عوارض و حفظ قدرت سیاسی خود، بسی بیش از رسیدگی به وضع بد بردگان علاقه‌مند بوده است... (۳۸)

1. Puritans.

2. Pilgrims.

3. Games Town.

واقع در ایالت ویرجینیا، اولین مهاجرنشین انگلیسی

یا اگر فردی چون توکویل بگوید، در میان بلاهایی که آینده ایالات متحده را تهدید می‌کند، حضور نژاد سیاه در سرزمین آن از همه جدی‌تر است،<sup>(۳۹)</sup> قبول این مسایل بسیار سخت خواهد بود چرا که به قول هاواردزین<sup>۱</sup> ما بیشتر وقتها آن دسته از کتابهای تاریخی را که از این مقوله‌های ناراحت کننده دوری جسته‌اند. ترجیح داده‌ایم.<sup>(۴۰)</sup>

---

1. Howard Zinn.

## پی‌نوشت‌های فصل اول

۱. وزارت امور خارجه، کتاب سبز ایالات متحده امریکا، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۸.
۲. گربر، حماسه یک انقلاب، ص ۱۸. البته در این مورد تقسیم‌بندی‌های دیگری هم وجود دارد. رک. فرانک ال. شوئل ص ۳ و مجیر شیبانی از کتاب تاریخ ایالات متحده امریکا، ص ۱-۳۰.
۳. شیبانی مجیر، تاریخ ایالات متحده امریکا، پیش از اکتشاف امریکا تا جنگ‌های انفصال، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۰-۱۲.
۴. همان، ص ۱۳-۱۵.
۵. همان، ص ۱۶-۲۰.
۶. همان، ص ۲۱-۲۹.
۷. فرانک ال. شوئل، امریکا چگونه امریکا شد، ص ۳-۱۴.
۸. رک. ژاک ماکه، تمدن سیاهان، اسدالله علوی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۹. بنجامین کوارلز، سیاهان امریکا را ساختند، ابراهیم یونسی، انتشارات

- خوارزمی، تهران، ۱۳۵۵. ص ۵.
۱۰. الکسی دوتوکویل، تحلیل دموکراسی در امریکا، رحمت‌الله مقدم‌مراغه‌ای انتشارات زوار، تهران، ۳۴۷، ص ۶۸۶.
۱۱. برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: ژاک ماله، تمدن سیاهان، اسدالله علوی. - مسجد جامعی محمد، آفریقا، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۶۸.
- بنجامین کوارلز، سیاهان امریکا را ساختند، ابراهیم یونسی، بخش اول.
- الکسی هیلی، ریشه‌ها، علیرضا فرهمند.
۱۲. نمونه‌های فوق از کتاب، سیاهان امریکا را ساختند، نوشته بنجامین کوارلز نقل شده است.
۱۳. برای آگاهی بیشتر از این نوع فجایع رک. ریشه‌ها، نوشته الکسی هیلی، ترجمه: علیرضا فرهمند، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۱.
۱۴. بنجامین کوارلز، سیاهان امریکا را ساختند، ص ۱۹.
۱۵. الکسی دوتوکویل، تحلیل دموکراسی در امریکا، ص ۶۸۴.
۱۶. مجابی حسن، خشمگین‌ترین سیاه امریکا، زندگینامه مالکوم ایکس، مؤسسه انتشارات بعثت، بی تا، ص ۲۸۹.
۱۷. بنجامین کوارلز، سیاهان امریکا را ساختند، ص ۲۲.
۱۸. کلودفولان، سیاهان در ایالات متحده، قاسم صنعوی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص ۱۱.
۱۹. سیاهان امریکا را ساختند، ص ۳۲ و ۳۴.
۲۰. همان، ص ۲۱.
۲۱. آکس هیلی، ریشه‌ها، ص ۳۳۰.
۲۲. مایکل کامن، مردمی نه چون دیگران، بررسی در زمینه اصول تمدن امریکایی، احمد آرمی، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۵ ص ۳
۲۳. فرانک ال. شوئل، امریکا چگونه امریکا شد، ابراهیم صدقیانی، انتشارات

- امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸. ص ۱۲-۱۴.
۲۴. ه. ا. گریر، حماسه یک انقلاب، م. ا. سپهری، نشر آبی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۹ و ۴۵.
۲۵. شیبانی‌مجیر، تاریخ ایالات متحده امریکا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۹.
۲۶. مایکل کامن، مردمی نه چون دیگران، احمد آرزمی، ص ۱۷.
۲۷. فرانک ال. شوئل، امریکا چگونه امریکا شد، ص ۵.
۲۸. دی براون، فاجعه سرخپوستان امریکا، (دلم را به خاک بسپار)، محمد قاضی، (انتشارات خوارزمی، تهران، ۲۵۳۶) ص ۲۴ و ۲۵.
۲۹. همان، سرآغاز، ص ۱۳.
۳۰. همان، ص ۱۵.
۳۱. همان، ص ۱۷.
۳۲. همان، ص ۱۵.
۳۳. به نقل همین کتاب در زمان کشف امریکا به طور قطع حدود ۵۰ میلیون رأس گاو وحشی وجود داشت که پس از کشتار آنها در سال ۱۸۹۰ چند صد رأس بیشتر باقی نمانده بود. و این تشابه با نژاد سرخ، که یکی از رؤسای قبیله گفته است قابل توجه است. همان، ص ۱۳.
۳۴. کلود فولان، سیاهان در ایالات متحده، قاسم صنعوی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹، ص ۲۴.
۳۵. الکسی دوتوکویل، تحلیل دموکراسی در امریکا، رحمت‌الله مقدم‌مراغه‌ای، انتشارات زوار، بی‌تا، ص ۶۸۶.
۳۶. همان، ص ۶۸۷.
۳۷. هیل الکسی، ریشه‌ها، علیرضا فرهمند، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی و امیرکبیر، ۱۳۶۱، مقدمه مترجم.
۳۸. هاروی واسرمن، تاریخ مردمی امریکا، محمد قاضی و ملک ناصر نوبان، نشر

آورین، تهران، ۱۳۷۳، مقدمه.

۳۹. توکویل، تحلیل دموکراسی در امریکا، ۶۸۴.

۴۰. تاریخ مردمی امریکا، مقدمه.

## فصل دوم

### سیاست سلطه و جهان‌خوارگی

پس از سیطره و استیلا بر سرزمین طلاخیز و پرمحصول امریکا و منزوی ساختن مردم اصلی این مرز و بوم با بهره‌وری از سیاهان و غارت‌داری، و اندیشه و تفکر سرخپوستان، تمدن امریکایی پایه‌گذاری می‌شد.

صنایع و کارخانجات بسرعت راه‌اندازی و به بهره‌برداری رسید. اینک زمان آن رسیده است تا با کشف و تصرف بازارهای جهانی، تولید مازاد صادر گردد.

از این زمان امریکای پیروز و به دوران رسیده وارد عرصه‌های جدید می‌شود تا با بهره‌وری از تجربیات موفق خود، در سرکوب و غارت سرخپوستان و بهره‌کشی سیاه، دامنه استیلا و سلطه خود را بر سایر جهان گسترش دهد.

سیاست خارجی امریکا با جهت‌گیری «تأمین منافع» شکل می‌گیرد.

این سیاست دارای ساز و کار جدید و منحصر به فرد می‌باشد. این بار «سیاست سلطه» در قالبی خوش نقاب و با طرح شعارهای همیشگی سران ایالات متحده چون آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، صلح جهانی، امنیت مالی و... ظاهر می‌گردد. انتظار معمول و خوش بینانه این بود تا کام تلخ جهان با توصیف این شعارها شیرین گردد. ولی تنها یک مورد در سیاست خارجی امریکا کافی است تا تمام اصول فوق را تحت تأثیر قرار دهد و آن مسأله «منافع ملی» است. سیاست انزواگرایانه یا تهاجمی یا دکترین کبوترها یا بازها هیچ‌یک بی‌تأسی به این اصل نیست.

بنا بر این عمدتاً در مواردی که منافع ملی در خطر است به معنای در خطر بودن تمام اصول فوق می‌باشد و دقیقاً به همین خاطر است که شاهد واکنشهای ضد و نقیض در سیاستهای ایالات متحده می‌باشیم. جمیز مونروئه که به عنوان طراح سیاست انزواگری امریکا تا قبل از جنگ جهانی دوم تلقی می‌گردید، نظر خود را طی سخنرانی در سال ۱۸۲۸ بیان نمود<sup>(۱)</sup> و از «امنیت» که جزء اصول سیاست خارجی می‌باشد سخن راند. وی «امنیت» ایالات متحده را به توسعه طلبی در خارج از مرزهایش پیوند زد<sup>(۲)</sup> و بلافاصله امریکای لاتین را حیات خلوت امریکا خواند و تهدید به دخالت نظامی در امریکای لاتین را به بهانه در خطر افتادن منافع و امنیت ایالات متحده ضروری دانست.<sup>(۳)</sup> نکته عمده آن است که علت ارائه این دکترین نه برای به انزوا رفتن امریکا بود بلکه دقیقاً بالعکس، خواهان در انزوا بودن رقبای اروپایی امریکا بود که از مدتها قبل در آن منطقه دارای منافع کلان بودند. و لذا او در طرح خود امنیت امریکا را در گرو جلب و حفظ منافع بیشتر می‌داند. به همین دلیل است که از آن زمان

تاکنون به موارد زیادی برخورد می‌کنیم که تنها با حس منفعت‌طلبی امریکا سازگار است و نه اصول دیکته شده آن؛ در السالوادور به حمایت از حکومت خودکامه و برضد چریکهای شورشی مداخله کرد، در نیکاراگوئه برضد حکومت خودکامه و به نفع چریکهای شورشی وارد گردید، در لبنان دموکراسی را به خاطر حکومت افراد مسیحی نابود کرد و عامل ۲۵ سال جنگ داخلی شد تا آنجا که سربازان حامی امریکا برای دسترسی به اهداف مورد نظر خود شروع به قاچاق مواد مخدر به داخل ایالات متحده کردند.

حکومت قانونی زیر کنونی برانداخته شد و دیکتاتور فاسد جایگزین گردید. در فیلیپین با اسپانیا و ژاپن جنگید و پس از پیروزی فجایعی به بار آورد که حتی خود امریکاییان از آن تکان خوردند و تا سال ۱۹۸۳ به اسم مبارزه با کمونیسم به سرکوب آزادی و دموکراسی پرداخت. طرفدار بازار آزاد سالها با مالکیت خصوصی در زیر و فیلیپین جنگید تا با ملی کردن صنایع و معادن آن، به کانیها و منابع گرانبها راحت تر دسترسی یابد. (۴)

سیمون بولیوار زمانی گفته بود:

گویا به واسطه سرنوشت مقدر شده است که ایالات متحده، امریکای لاتین را تحت نام آزادی تا حد فلاکت غارت کند. (۵)

اکنون باید گفت گویا به واسطه بیداری مردم تدبیر شده که ایالات متحده، جهان را تحت نام آزادی سرنوشت، نظم نوین جهانی، بازار آزاد و حقوق بشر در حد فلاکت نگه دارد.

امریکاییان پس از استقلال و ایجاد ثبات کم‌کم به فکر توسعه افتادند. در سال ۱۸۴۶ (۱۲۲۵) جنگی تجاوزکارانه علیه مکزیک به راه انداختند.

بعد از اینکه چرخهای اقتصادی آمریکا به راه افتاد، نیاز به مواد خام و بازار مصرف، چشم طمع آنها را به منطقه کارائیب دوخت. در سال ۱۸۹۸ (۱۲۵۷) در آمریکای لاتین جنگی را علیه اسپانیا به راه انداختند و مستعمره اسپانیا یعنی کوبا را از سلطه آنها خارج و تحت‌الحمایه خود قرار دادند. در سال ۱۹۱۳ رئیس جمهوری تنودور روزولت تصمیم گرفت اقیانوس آرام و آتلانتیک را به یکدیگر وصل کند، این اقدام با مخالفت کلمبیا روبه‌رو شد. آمریکا با تحریک عوامل خود موجبات شورش سربازان کلمبیا را فراهم آورد که این عمل سبب تجزیه پاناما از کلمبیا شد و سرانجام کانال پاناما را حفر کرد. دولتمردان آمریکا در طول سه دهه اول قرن بیستم بارها سربازان خود را به کشورهای کوبا، مکزیک، هندوراس، هائیتی، دومینیکن و نیکاراگوئه روانه ساختند تا منطقه کارائیب را تحت سلطه بلامنازع خود در آورند.

امریکا در طول دست‌درازی به منطقه کارائیب، از توجه به کسب منافع برای خود در منطقه اقیانوس آرام غافل نبود. زیرا تصمیم داشت با تهیه پایگاههای نظامی و مراکز سوخت‌گیری ناوگانهای عظیم، سلطه خود را به طرف شرق امتداد دهد. در سال ۱۸۹۳ توسط مهاجرین آمریکایی در هاوایی دست به یک کودتا زد و پادشاه هاوایی را سرنگون و سرانجام در سال ۱۸۹۸ هاوایی را رسماً به ایالات متحده ملحق کرد. در همان سال با یک توافق با اسپانیا، فیلیپین و جزیره گوام را به تصرف خود درآورد. با جنبش استقلال طلبانه امیلیو آگینالدو در سال ۱۸۹۹ وارد جنگ شد و دو سال بعد با دستگیری رهبر آن، این جنبش را کاملاً از بین برد. در این سرکوبی ۲۰۰۰۰۰ فیلیپینی به خاک و خون کشیده شدند.

امریکا با پیشروی در اقیانوس آرام سرانجام سلطه اقتصادی خود را به چین تحمیل کرد. اما به این منافع اکتفا نکرد و به بهانه دفاع از دارایی افراد

امریکایی قایق‌های توپدار خود را در سواحل چین مستقر کرد و در سال پایانی قرن ۱۹ به همراه نیروهای اروپایی، تجاوز مسلحانه خود را به چین آغاز نمود.

امریکا در مناطق تحت نفوذ خود با هر جنبش استقلال طلبانه‌ای به ستیزی جدی برمی‌خاست. فیدل کاسترو در سال ۱۹۵۹ حکومت دیکتاتوری باتیستا در کوبا را که وابسته به امریکا بود، ساقط کرد. اما امریکا دو سال بعد با حمایت از عناصر ضدانقلاب خلیج خوکها را به تصرف درآورد که با حمله شبه نظامیان وادار به عقب‌نشینی شد.

با روی کار آمدن دولت سوسیالیست سالوادور آلنده در شیلی، امریکا منافع خود را در این کشور بر باد رفته دید لذا با یک کودتای خونین دولت دمکراتیک آلنده را سرنگون کرد و یک نظامی دیکتاتور را روی کار آورد. اگر تجاوزات اخیر امریکا به هائیتی و پاناما را نیز به موارد قبلی اضافه کنیم، شاید توانسته باشیم ماهیت امپریالیستی امریکا را ثابت کنیم و اگر جنایات جنگی امریکا در سال پایانی جنگ جهانی دوم در هیروشیما و ناکازاکی و در دهه ۱۹۶۰ در ویتنام را به آن بیفزاییم، به این نتیجه می‌رسیم که امریکا یک امپریالیست خشن و جنایتکار است.

حال اگر نگاهی سطحی به حمایت‌های امریکا از رژیم‌های غیرمردمی و دیکتاتور داشته باشیم بی‌شک باید اذعان کنیم که امریکا همه ارزشها را فدای منافع ملی خود می‌کند.

جالب است بدانیم معمولاً تجاوزات این کشور در مناطقی است که یا تمام منافعش به خطر افتاده مثل کوبا و شیلی یا قسمتی از منافعش؛ یعنی سیاست خارجی امریکا یک سیاست تمامت‌خواهی است که به منافع کم قانع نیست و اگر شیوه رفتاری امریکا در متصرفات را نیز مورد مطالعه قرار دهیم می‌بینیم که امریکا تا آنجا که امکان داشته، برای ایجاد سلطه از

نیروی نفوذی خود سود می‌جسته چنانچه در کوبا، شیلی، چین، پاناما و هاوایی این‌گونه اقدام کرده است. (۶)

## ریشه‌ها و مبانی فکری سلطه

پس از بیان اجمالی روند پیدایش تمدن امریکایی و سیاستهای جهانخوارگی و رفتاری که با مردم ایران و جهان داشته‌اند این سؤال مطرح می‌شود که اولاً: مبانی این سیاست‌ها و رفتارها چیست؟ چگونه گروهی خود را صاحب و مالک جهان می‌پندارند و جان و مال و ناموس انسانها را در مسیر منافع خود می‌بینند؟

در یک بررسی اجمالی پی می‌بریم که همه این رفتارها از یک نوع تلقی و برداشت از «خود» ناشی می‌گردد و آن تکبر و خوی استکباری است. (در کتابهای لغت کسی و گروهی را مستکبر می‌دانند که از روی بدسرشتی و بزرگی‌گری در مقابل حق می‌ایستد و در صدد نابودی آن برمی‌آید.) (۷) مفسران قرآن مجید گفته‌اند: استکبار به معنای بزرگی‌گری است توسط کسی که لایق آن بزرگی نیست. (۸)

شیطان اولین مستکبر عالم است که در برابر فرمان الهی مبنی بر تعظیم و سجده بر آدم نافرمانی و تکبر را پیشه می‌کند و در توجیه عمل خود، برتری خود را از لحاظ خلقت پیش می‌کشد که من از آتشم و او از خاک. از آن هنگام، شیطان سوگند خورد که جز عباد مخلص خدا، بقیه مردم را فریب دهد و به راه خود که راه گردن فرازی ناحق و زیاده‌طلبی و تکبر است درآورد و خداوند تبارک و تعالی سوگند یاد فرمود که شیطان و همه پیروان او را در آتش جهنم به سخت‌ترین عذابها دچار سازد.

نظامهای طاغوتی به پیروی از شیطان همواره در طریق خارج کردن

مردم از نور به ظلمت‌اند و نظامهای الهی در اندیشه و تلاشند تا مردم را از ظلمت خودبینی و کبر و مادی‌گری به نور خداشناسی و خداپرستی درآورند و بنای ستیز این دو جریان مداوم و مستمر بشریت بر همین میناست.

استکبار ماهیت همه نظامهای طاغوتی است و امریکا امروز در رأس این نظامها قرار دارد و این خصلت شیطانی بیش از همه در او متجلی است. لذا شیطان بزرگ بهترین نامی است که از سوی امام امت بر او نهاده شد. مقام معظم رهبری مدظله، در توصیف استکبار و علت دشمنی انقلاب اسلامی با آن، چنین می‌فرمایند:

استکبار اصلاً مفهومی در قرآن همین است که یک عنصر، یک شخص یا یک جناح خود را از حق بالاتر به حساب بیاورد و زیر بار حق نرود و خود را و قدرت خود را ملاک حق قرار بدهد، این استکبار است. اولین مستکبر در تاریخی که قرآن برای ما ترسیم می‌کند ابلیس است، شیطان اول «ابی و استکبر» او اولین مستکبر است...

کسانی بودند که دعوت الهی را و توحید را قبول نکردند و با آن مقابله کردند و زور گفتند: «قال الملاء الذین استکبروا من توومه لنخرُجَنَّک یا شعیب<sup>(۹)</sup> و قتی پیغمبر سخن حق می‌گوید و مردم را به حق دعوت می‌کند مستکبرها می‌گویند اگر زیاد حرف بزنی ما تو را بیرون می‌کنیم. لحن زورگویانه در مقابل داعی به حق، این معنای استکبار است. این تصویر روشن استکبار است. این در دنیای امروز همان نظام سلطه است. در محیط سیاسی همان روح ابرقدرتی است و هر چیزی که به سمت ابرقدرتی کشش داشته

باشد و تمایل پیدا بکند. (۱۰)

مصداق بارز این استکبار و رأس نظام سلطه و روح ابرقدرتی امریکا است.

امروز دنیای بشر، محیط زندگی بشر، متأسفانه سرشار از تصرفات و عملکرد گروههای استکبار در سرتاسر دنیا است. در رأسشان البته امریکا است. اینکه دولتی به خود حق می‌دهد که در آن سمت دنیا منافع خودش را علی‌رغم منافع ملتهای منطقه تأمین بکند، این هم روح استکبار است، این چیز دیگری نیست. اینکه دولتی به خودش حق می‌دهد اگر دولتی مخالف او بود صریحاً، علناً، بدون خجالت، بگوید من او را برمی‌اندازم، این روح استکبار است. همین چیزی که از امریکا، نسبت به بسیاری از دولتهای امریکای لاتین و بخصوص بعضی جاهای دیگر دنیا سر می‌زند و می‌گوید این دولت را من باید سرنگون کنم، چرا؟ و در مقابل چرای ما جوابی ندارند. چون منافع من در خطر است، چون منفعت من با آن دولت بیشتر تأمین می‌شود. (۱۱)

## حاکمان پنهان

پس از بیان مبانی و ریشه‌های فکری سلطه، این سؤال مطرح است که چه کسانی در پس حکومت امریکا قرار دارند؟ کارگردانان اصلی چه گروههایی هستند؟

جاناتان کویتنی می‌گوید:

سیاست‌های برون مرزی ما همان‌گونه که در خارج به ما خیانت می‌کند در داخل نیز می‌کند.

عبارات فوق حکایت از آن دارد که گروهی هستند که حتی اصول و قانون اساسی ایالات متحده را نیز محترم نمی‌شمارند. گروهی وجود دارند که مردم از آنان ناخرسندند و برخی هستند که خلاف خواست مردم خود عمل می‌کنند. جاناتان کویتنی معتقد است، دستاویز «امنیت ملی» همیشه سرپوشی بوده است برای هزاران تجاوز غیرقانونی دولت ایالات متحده به جامعه آزاد ما، دولت ایالات متحده آدمکشانی را برای انجام کارهای مغایر با قانون اساسی اجیر می‌کند ولی آنها بعداً مبادرت به اعمال دیگری می‌نمایند، اما جرأت تحت تعقیب قرارداد نشان را هم ندارد. (۱۲)

مردم امریکا احساس می‌کنند دموکراسی حتی در امریکا برای گروه خاصی است. (۱۳) آنها معتقدند امپریالیست شدن به خاطر مسأله نان، عنایت به نان افراد ویژه است نه همه، (۱۴) آنها از دخالت نخبه‌گرایی سیاست در تمامی جنبه‌های زندگی می‌نالند:

فساد نه تنها در سیستم بازرگانی امریکا جایی برای خود دارد، بلکه به گواهی مدارک فراوان، به‌عنوان ابزار سیاست خارجی، فعالانه مورد تشویق قرار گرفته است. پیامد این فساد تنها لطمه اخلاقی و تحمیل هزینه جیب‌بریهای سیاسی بر مصرف‌کنندگان نبود، بلکه ایجاد انحصارها، کارتل‌ها و نهایتاً افزایش قیمت‌ها در امریکا را نیز در برمی‌گیرد. بانکها ترغیب شده‌اند تا روش وام دادن را به زیان وام‌خواهان امریکایی دگرگون

سازند. (۱۵)

ایالات متحده دور دنیا راه افتاد و به نام بازار آزاد بازارها را انحصاری می‌کند.

عوامل فوق باعث نوعی بدبینی در میان امریکاییان شده است. سیاستهایی که ایالات متحده با عناوین مختلف در جهان دنبال می‌کند هنوز برای مردم امریکا مبهم است و آنها هم از کتمان کاری مقامات ناراحتند و هم از آشکارسازی، چرا که در هر دو صورت امری خلاف خواست مردم صورت گرفته است، طبعاً این نوع عملکرد برای مردم جهان نیز قابل قبول نخواهد بود.

امنیت مال در نهایت زشتی، برای کسانی که بخش اعظم کارهای دولت را اداره می‌کند چتری فراهم ساخته تا زیر پوشش آن، خود را از حقیقت‌گویی در برابر مردمی که آنان را انتخاب کرده‌اند، معاف بدانند. شهروندان امریکایی دیگر نمی‌توانند به رهبران خود اعتقاد داشته باشند، اگر چه ظاهراً در میان شهروندان صنف روزنامه‌نگار، هنوز کسانی هستند که این نکته را دریافته‌اند. از یک جنگ تا جنگ دیگر به ما دروغ گفته‌اند و روزنامه‌ها ساده‌لوحانه با دروغ‌گویان شریک جرم هستند. (۱۶)

با این وصف روشن می‌گردد که هدف جز یک چیز نیست و آن تحصیل «سود» بیشتر می‌باشد، هر هدف دیگری که این مسأله را متأثر سازد مجال دوام نمی‌یابد و هر سیاست ملی یا منطقه‌ای و یا جهانی به دنبال منفعت است تا خدمت. اما در خود ایالات متحده نیز مردم و منفعت عموم تحت الشعاع اهداف پنهانی است که ارابه سیاست امریکا را به پیش می‌رانند و چه بسا در این حرکت بسیاری از خودیها را پایمال کنند ولی چرخها از حرکت باز نایستند. این نخبگان از خلق برتر کیانند؟ و براستی چرا از اصول رسمی امریکایی و حتی بشری عدول می‌کنند؟ ابزار

آنها چیست و چه مشخصه‌ای دارند؟ آیا آنها دشمنان بی‌شمارند یا دوستان نادان؟ به نظر می‌رسد آنان بیگانگان از شفقت انسانی و یگانگان در منفعت مادی هستند آنان در رأس سیاستهای ایالات متحده قرار دارند ولی حاکمان پنهانند.

اینها گروههایی هستند که برای سرمایه و سود بیشتر، از سیاست امریکا پلکان سعادت ساختند و بر میلیونها جمجمه انسان، کاخ و باروبنا کردند.

. گروههایی که تمامی ارکان قدرت را در اختیار دارند و خطوط اصلی حرکت امریکا را متناسب با سود و منافع خود تنظیم می‌کنند، رئیس جمهورها را عوض می‌کنند و برای کنگره خطوط اصلی حرکت را ترسیم می‌نمایند. (۱۷)

## پی‌نوشت‌های فصل دوم

۱. کتاب سبز ایالات متحده امریکا، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۷۵.

2. J.F. Petras, H.M. Erisman. C. Mills, «The Monroe Doctrine and U.S. Hegemony in Latin America», in *spheres of influence and The Third world, spokesman Books, 1973. P. 57.*

۳. امریکای لاتین میدان اصلی سرمایه‌گذاری خارجی و دخالت نظامی امریکا تا پایان قرن نوزدهم محسوب می‌شد.

لورنس اچ. شوپ و ویلیام منیتر، تراست مغزهای امپراتوری، شورای روابط خارجی و سیاست خارجی امریکا، منصور آسیم و علی رضائی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴، مقدمه مترجم. دو مرجع لاتین فوق از این منبع اخذ شده.

۴. جاناتان کویتنی، دشمنان بی‌شمار، چهره بی‌نقاب سیاست خارجی امریکا، کریم زیانی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۸، فصل اول.
۵. لورنس اچ. شوب و ویلیام منیتر، تراست مغزهای امپراتوری، مقدمه مترجم ص ۵.
۶. روح الله حسینیان، هفته نامه ارزشها شماره ۴۳۵.
۷. المعجم الوسیط، ص ۷۷۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. طبرسی، مجمع‌البیان، جلد ص ۱۸۷.
۹. سوره اعراف آیه ۸۸.
۱۰. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ماهیت و عملکرد امریکا.
۱۱. همان، ص ۱۷.
۱۲. جاناتان کویتنی، دشمنان بی‌شمار، چهره بی‌نقاب سیاست خارجی امریکا، کریم زیانی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۱.
۱۳. در این باره رک. *Michad parenti, «Democracy for The few» (New Lonk: 1983 by st. Martin,s press, inc.)*
۱۴. اشاره به گفته سیسل رودس که امپریالیست‌گرایی را راه‌حل برای مسأله نان شمرده است. او خود یک ثروتمند امپریالیست است این نکته را می‌توان از جملات او راحت‌تر دریافت:
- تقریباً سراسر جهان تقسیم شده است و آنچه از آن باقی مانده است نیز در حال تقسیم، تسخیر یا مستعمره شدن است. به ستارگانی فکر می‌کنم که شب هنگام در بالای سر خود می‌بینم. این دنیاها و وسیعی که ما هرگز نمی‌توانیم به آنها دست یابیم. من اگر می‌توانستم سیارات را نیز به اموال خود ضمیمه می‌کردم. من اغلب در این باره فکر می‌کنم.
- Shoop and Minter. «Imperial Brain Trust»: The council on foreign Relations and us foreign policy (NewYork, Monthly*

*Review press, 1977) chepter 1.*

۱۵. جاناتان کویتنی، دشمنان بی شمار، ص ۲۱.

۱۶. همان، ص ۲۲.

۱۷. برای آگاهی بیشتر، ر.ک، کتاب حاکمان پنهان.

## فصل سوم

### نفوذ صهیونیسم در حکومت ایالات متحده

تاکنون از گروههایی سخن گفتیم که برای سرمایه و سود بیشتر، از سیاست امریکا پلکان سعادت ساختند، حال قصد داریم از گروهی سخن برانیم که در پناه سرمایه‌داران هم مسلک، برای القای اسطوره و تحقق آرمانهای خود سود می‌جویند.

با اینکه یهودیان کمتر از ۰.۳٪ جامعه ۲۳۸ میلیونی امریکا را تشکیل می‌دهند.<sup>(۱)</sup> بیش از هر گروه دیگری در امریکا دارای سازماندهی و تشکیلات هستند. از اواسط قرن بیستم اسرائیل به‌نحو فزاینده‌ای اصل و اساس هویت احساسی یهودیان قرار گرفت و این طرز تفکر در میان اکثر یهودیان امریکایی اعم از ارتدکس یا لیبرال یا ثروتمند یا فقیر، عضو حزب دمکرات و یا جمهوریخواه جا افتاده و پذیرفته شده است.<sup>(۲)</sup> با پیروزی اسرائیل در سال ۱۹۴۷ احساس ملیت در یهودیان تشدید گردید. در

مقاله‌ای به قلم خاخام یهودی آرتور هرتزبرگ که در سال ۱۹۶۷ به چاپ رسید، دعایی برای یهودیان خلق کرد که به هیچ‌وجه مستقیماً با سنتهای مذهبی ارتباط نداشت. او می‌نویسد:

احساس تعلق به یک ملت جهان وسیع یهودی که اسرائیل مرکز آن است یک نوع احساس مذهبی بود، ولی می‌بینم که یهودیان مادی‌گرا و حتی ملحد و منکر خدا نیز این نوع احساس را پذیرا شده و بر آن اصرار می‌ورزند. بدیهی است که چنین اتفاقی با هیچ‌یک از اصطلاحات و دیدگاههای مذهبی قابل توصیف و بیان نیست. (۳)

لی‌اوبرین می‌گوید:

تا سالهای قبل از ۱۹۴۸ صهیونیسم سیاسی برای مهاجران یهودی امریکا جذابیتی نداشت و رهبران سازمانهای یهودی امریکایی اعتقاد داشتند که صهیونیسم، اتحاد و جمع شدن یهودیان را با جامعه بزرگتر یعنی امریکا به خطر خواهد انداخت و تلاش صهیونیست‌ها برای هویت ملی جداگانه، اتحاد آنها در امریکا را از هم می‌پاشد.

او می‌افزاید:

اغلب یهودیان امریکایی از قبول عقاید و اصول کلاسیک صهیونیسم اجتناب نموده و ترجیح می‌دهند هویت احساسی و

وجود کشور اسرائیل به منزله دو سفل اساس هویت یهودی و قدرت آنها باشد. (۴)

«صهیونیسف» به عنوان ایدئولوژی، فعالیت سیاسی و شبکه سازمانی بورژوازی بزرگ یهود، زمانی در صحنه بین‌المللی ظاهر شد که کاپیتالیسم در حال گذار به مرحله امپریالیسم بود. صهیونیسف از ابتدا با محافل رهبری قدرتهای امپریالیست همبستگی داشت. جریان انتقالی صهیونیسف از تکیه بر انگلستان شروع و با گرایش به شوروی در دهه‌های اخیر به متحد ایالات متحده تبدیل شده است، ویژگی صهیونیسف امریکایی وجود بزرگترین گروه سرمایه‌داران یهودی‌الاصل در امریکا است که مبالغ عظیمی را در اختیار صهیونیست‌ها قرار می‌دهند. در اتحاد امپریالیسم و صهیونیسف، ایالات متحده صرفاً پایگاهی برای یکه‌تازی صهیونیست‌هاست. (۵)

برای صهیونیسف هر قدرتی به‌عنوان ابزار تا زمانی مفید است که در راستای اهداف آن قابل استفاده باشد و در این راه چه بسا با چند قدرت بدون آنکه آنها مطلع باشند رابطه صمیمانه ایجاد نماید. و یا از جدال دو گروه با حیل‌های مخصوص سود جوید. لذا عجیب نخواهد بود اگر گفته شود در تکامل اسرائیل و سلطه صهیونیسف امریکاییان ناخواسته بیش از انگلیس مؤثر بوده‌اند. در سال ۱۹۱۷ صهیونیست‌های امریکایی با بهره‌گیری از روابط خود با حکومت واشنگتن نقش بسیار مؤثری در تصویب اعلامیه «بالفور»<sup>۱</sup> بازی کردند، و در سال ۱۹۲۲ کنگره امریکا قطعنامه «لاج - فیش»<sup>۲</sup> را که تأییدی بر اعلامیه فوق بود به تصویب رساند و با شروع اولین اقدامات سیاسی در فلسطین صهیونیست‌های امریکایی

1. Belfour.

2. Ladye - Fish.

مدعی رهبری صهیونیسم بین‌المللی شدند. (۶) طی سال ۳۰ صهیونیست‌ها با بهره‌گیری فراوان از تهدید فاشیسم در اروپا دامنه تبلیغات خود را گسترش دادند و جالب اینکه برای تبلیغ علیه نازی‌ها به همان شیوه نازیسم متوسل شدند. کتاب پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی به طرز شگفت‌آوری شباهت این دو ایده را تشریح می‌کند، آثار هرترزل و هیتلر را در «دولت یهود» و «نبرد من» ورق می‌زند و از «نژاد برتر»، «اسرائیل بزرگ»، «آلمان بزرگ»، «حق تاریخی» «فضای کامل زیست» و... سخن می‌گوید. (۷)

صهیونیست‌ها در اسرائیل بیش از هر کس مدیون امریکا هستند، سهمیه‌بندی برای مهاجران یهودی از سوی دولت بریتانیا با اصرار امریکا حذف شد و حضور شوروی در اسرائیل با حس رقابت‌طلبی امریکا، تماماً به سود اسرائیل انجامید. به نحوی که اصرار امریکاییان برای نزدیکی و بیان ارادت و صداقت همواره با سوءظن آمیخته با تکبر صهیونیست مواجه می‌شد.

در سال ۱۹۴۸ رؤسای مشترک امریکا به این نتیجه رسیدند که: استراتژی صهیونیست‌ها این است که امریکا را در رشته عملیاتی که همواره گسترده‌تر و ژرف‌تر می‌شود درگیر کنند تا به تمام اهدافشان دست یابند. این سند اهداف صهیونیست‌ها را چنین بر می‌شمارد:

۱. برقراری حاکمیت یهودیان بر بخشی از فلسطین.
۲. جلب موافقت قدرتهای بزرگ با مهاجرت نامحدود یهودیان به اسرائیل.

۳. گسترش حاکمیت یهودیان بر سراسر فلسطین.

۴. گسترش حاکمیت یهودیان به اردن و بخشهایی از لبنان و سوریه.

۵. برقراری سرکردگی (هژمونی) نظامی و اقتصادی یهودیان بر

سراسر خاورمیانه. (۸)

در ضمن اضافه شده:

تمام مراحل این برنامه برای رهبران متعصب یهود به یک اندازه مقدس است... رهبران آژانس یهود، که اکنون مهمترین گروه یهودی است، به طور خصوصی نزد مقامات امریکا به وجود چنین برنامه‌ای اعتراف کرده‌اند. (۹)

### قدرت برتر

نفوذ و گسترش قدرت در ارکان ایالات متحده به گونه‌ای است که برخی از شخصیتها و مقامات امریکایی برای خود هویت و شخصیت مستقلی قایل نیستند و گویا چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر خواست آنها را ندارند. پل فندلی در کتاب آنان که جرأت کرده‌اند سخن بگویند، می‌گوید:

نخست وزیر اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده نفوذ بیشتر دارد تا در کشور خودش. (۱۰)

در کتاب «نفوذ صهیونیسم در دولت امریکا» آمده است: «از روزولت تا جانسون، رؤسای جمهور امریکا در کاخ سفید دستیارانی داشته‌اند که کارشان رسیدگی به چیزی بوده است که می‌شود آن را وزارتخانه یهود نامید.» (۱۱)

لیلیان‌تال، متخصص امریکایی مسایل صهیونیسم، در مورد انتخابات ۱۹۶۰ چنین اظهار نظر کرده است:

دو نامزد ریاست جمهوری (نیکسون و کندی) چنان با دقت خواستهای صهیونیست‌ها را مورد توجه قرار دادند و چنان قولهایی به آنان می‌دادند که گاهی این احساس به وجود می‌آمد که اینان بیشتر خواستار به دست آوردن مقام ریاست جمهوری اسرائیل هستند تا ایالات متحده! (۱۲)

حزب دمکرات و جمهوریخواه هر یک به نحوی در شعار انتخاباتی خود در سال ۱۹۴۴ اعلام کردند که: «ما خواستار ایجاد یک فلسطین آماده برای پذیرش نامحدود مهاجران یهود هستیم. ما طرفدار سیاستی هستیم که منجر به ایجاد یک کامن ولث<sup>۱</sup> آزاد و دمکراتیک یهود در فلسطین گردد.» (۱۳)

از نمونه‌های فوق فراوان یافت می‌شود، در اینکه گروه فشار (لوبی<sup>۲</sup>) صهیونیستی در ایالات متحده اگر نگوئیم مقام اول حکومتی را در دست دارد. به تعبیر نیویورک تایمز باید گفت:

یکی از قدرتمندترین دستگاههای ثانوی حکومتی ایالات متحده می‌باشد. (۱۴)

از جمله علل قدرتمندی این گروه در ایالات متحده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (۱۵)

۱. پیوندهای مدیریت سازمان صهیونیسم جهانی با مسئولین مالی رده بالای امریکا، چنانکه سابقاً اشاره شد در اواخر دهه سوم مناسبات

1. Common Wealth.

2. Lobby.

مجموعه کشورهای مشترک المنافع:

صهیونیست‌ها با بریتانیا به سردی گرایید، و آن کشور با انتشار کتاب سفید برای مهاجرت یهودیان سهمیه تعیین نمود. در همان زمان سازمانهای صهیونیستی و صهیونیست‌گرای ثروتمند در امریکا مشغول فعالیت بودند، که با تکیه بر سرمایه‌داری انحصاری و دستگاههای دولتی کمک عمده‌ای برای اهداف صهیونیست‌ها نمودند.

۲. انتقال دستگاه رهبری صهیونیسم بین‌الملل از اروپای غربی به ایالات متحده و توسعه شبکه‌های بورژوازی یهود امریکا با بورژوازی انحصارطلب غیریهودی. از سوی دیگر نمایندگان سرمایه‌داری یهود بخش قابل ملاحظه‌ای از وسایل ارتباط جمعی امریکا را تحت سیطره دارند.

۳. تمرکز یهودیان در چند منطقه معدود و استراتژیک از نظر سیاسی و اقتصادی، حدوداً ۲،۴ میلیون (۴۰٪ امریکاییان یهودی الاصل) در نیویورک، ۱۳٪ در کالیفرنیا (۵۵۰ هزار در لوس‌آنجلس)، ۳۳۰ هزار در فیلادلفیا، ۲۷۰ هزار در شیکاگو، ۱۸۰ هزار در بوستون، ۳۹۰ هزار در شرق نیوجرسی، ۱۹۰ هزار در فلوریدا و ۱۶۰ هزار در اوهایو ساکن هستند و دقیقاً همین ایالات هستند که بیشترین نماینده را به کنوانسیون<sup>۱</sup> احزاب دمکرات و جمهوریخواه می‌فرستند.

در عین حال به هنگام انتخابات، نمی‌توان نفوذ یهودیان را به‌عنوان یک گروه قوی، منحصر به حدود سه میلیون رأی در میان آرای امریکاییان دانست. نیویورک تایمز از قول یک سناتور غرب دور می‌نویسد:

در ایالت او بیش از یک یا دو هزار یهودی زندگی نمی‌کنند، ولی

---

۱. Convention. جمعی که در آن هر حزبی نامزد ریاست جمهوری خود را معرفی می‌کند:

همگی آنان در مبارزه انتخاباتی او مشارکت می‌کنند. (۱۶)

همین نشریه ضمن مقاله‌ای می‌آورد:

مهمترین جنبه کمک یهودیان به کاندیداها، نه جنبه مالی آن، بلکه همکاری عملی‌شان است؛ یهودیان مبارزات انتخاباتی را رهبری می‌کنند، نطق‌ها را می‌نویسند، برنامه‌های تبلیغاتی تلویزیونی را تهیه می‌کنند و در مورد سیاست مبارزاتی کاندیداها تصمیم می‌گیرند. (۱۷)

۴. نفوذ در کاخ سفید، نباید این واقعیت تلخ را از نظر دور داشت که یهودیانی برای ایجاد ارتباط با کارکنان کاخ سفید گمارده شده‌اند تا همان طور که می‌شود حدس زد، بتوان در هر مسأله نظریه‌های مشورتی در مورد دیدگاه‌های مسلط یهودیان امریکایی به ریاست جمهور ارائه داد و به اصطلاح، رابطه بین جماعت یهود و ریاست جمهوری را تضمین کرد. آنچه را که می‌توان دیدگاه یهود خواند به هر اندازه مبهم و نامطمئن هم که باشد، امروزه عاملی است که باید آن را در بالاترین رده نفوذ سیاسی به حساب آورد.

۵. وجود شبکه متشکل از سازمانهای صهیونیست و صهیونیست‌گرا، این گروه‌ها که اغلب یهودیان در آنها عضو هستند، قادرند بسیار سریع و ماهرانه در مقیاس ملی و محلی، هر گونه مبارزه سیاسی‌ای را به راه اندازند. ابزار این جنبشها و عملکردها بسیار متنوع است:

فعالیت شدید از طریق وسایل ارتباط جمعی، شانتاژ و تهدید پنهان و آشکار مقامات، سازماندهی تظاهرات، انجام ضیافتها و متینگ‌ها، تهاجم،

شورش، آتش‌سوزی جنایی، آدم‌کشی و ترور....  
حال بد نیست به نمونه‌ای از عملکردهای آنان اشاره شود تا شاید به  
نتیجه‌ای برسیم که مجله هفتگی تایم اذعان می‌دارد:

فشار سیاسی متکی بر وفاداری قومی جزئی از دموکراسی  
امریکا است.

در کتاب پیوند نژادی و سیاست خارجی، ص ۸۱ آورده است: «دولت  
اسرائیل در سایه فشارهای بی‌شرمانه لویی به عضویت ملل متحد پذیرفته  
شد.»

آیزنهاور میل نداشت کشورهای نفت‌خیز عرب را از دست بدهد:

نفت منبع شگفت‌آور قدرت استراتژیک و یکی از بزرگترین  
ثروتهای تاریخ جهان است. (۱۸)

ملوین دروفسکی در همان کتاب ص ۲۶۵-۶، نقل می‌کند که چگونه کندی  
تطمیع می‌گردد و در بهار ۱۹۶۱ پس از انتخاب خود گفت:

من می‌دانم که به لطف آرای یهودیان امریکا انتخاب شده‌ام. من در  
انتخاب خود وامدار آنان هستم. حالا به من بگویید که برای ملت  
یهود چه کاری باید انجام دهم. (۱۹)

روژه گارودی در کتاب اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل موارد متعددی  
را نقل کرده است. از جمله می‌آورد: (۲۰)

ترومن به دلایل انتخاباتی، این وسواس را کنار گذاشت و رؤسای جمهور پس از او نیز چنین کردند.  
ترومن در سال ۱۹۴۶ راجع به قدرت لوبی صهیونیستی و رأی یهود در برابر دیپلمات‌ها اظهار داشت:

متأسفم آقایان! من باید به صدها هزار انسانی که چشم به راه  
موفقیت صهیونیسم هستند پاسخگو باشم و من در میان منتخبین  
خود حتی چند هزار عرب هم ندارم.

کمیته امریکایی اسرائیل امور عمومی با امضای ۷۶ عضو سنا از رئیس  
جمهور «فورد» خواست که همچون آنان، از اسرائیل پشتیبانی کند.  
کارترو پس از انتخاب خود اعلام کرد. ما تعمیرگران، همان توراتی را  
می‌خوانیم که شما می‌خوانید. و افزود:

بقای اسرائیل داخل در چارچوب سیاست نیست بلکه یک وظیفه  
اخلاقی است.

در این باره نمونه‌های بسیار زیادی وجود دارد. (۲۱) اما مواردی که  
لوبی صهیونیستی موارد ناسازگار با مصالح امریکا را تحمیل نمود، برای  
افکار عمومی امریکا، که طی سالها تبلیغ به این باور رسیده‌اند که پشتیبانی  
بی‌قید و شرط از اسرائیل آسیبی به منافع امریکا نمی‌رساند، بسیار  
دردناک خواهد بود. برای گریز از تفصیل علاقه‌مندان را به کتاب  
اسطوره‌ها... ارجاع می‌دهیم.

رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس سنا در مصاحبه با C.B.S بر تمام

این گفتارها مهر تأیید زد او اظهار داشت: «اسرائیلی‌ها بر سیاست‌کنگره و مجلس سنا اشراف دارند.» (۲۲)

و تعبیر نیکسون حکایت از پیشمرگی ایالات متحده در قبال اسرائیل است، وی در کتاب ۱۹۸۹ پیروز بدون جنگ می‌آورد:

تعهد ما در قبال حمایت اسرائیل تعهدی ریشه‌دار است. ما متحدان رسمی نیستیم، اما ما با هنری قویتر از یک ورق کاغذ با هم پیوند داریم، یک تعهد اخلاقی، تعهدی است که هیچ رئیس جمهوری آن را در گذشته زیر پا نگذاشته و هر رئیس جمهوری در آینده، از روی ایمان آن را محترم خواهد شمرد. امریکا هرگز اجازه نخواهد داد دشمنهای سوگند خورده اسرائیل به هدفشان که نابود کردن این کشور است دست یابند. (۲۳)

بی‌جهت نیست که امریکا در سالهای ۱۹۴۶-۱۹۸۳ بیش از ۲۷ میلیارد دلار به اسرائیل کمک نمود که به هر خانواده پنج نفری اسرائیل ۳۸ هزار دلار می‌رسید، (۲۴) تنها از سال ۱۹۵۱ تا سال ۱۹۵۹، دو میلیون اسرائیلی به‌طور سرانه بیش از سهم دو میلیارد نفر ساکنان جهان سوم کمک دریافت نمودند. (۲۵) البته این ارقام، کمکها و هدایای خصوصی یا فروش اوراق قرضه عمرانی اسرائیل را در برنمی‌گیرد. از سال ۱۹۴۶ بیش از ۱۷ میلیارد دلار کمک نظامی در اختیار اسرائیل قرار گرفت و مجموعاً ۷۰٪ کمکهای رسمی امریکا را کمکهای نظامی تشکیل می‌دهد. (۲۶) این موارد خارج از روابط پنهانی و ارتباطات دستگاههای جاسوسی و اطلاعاتی آن دو می‌باشد. (۲۷) از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۲ ایالات متحده سی بار حق وتوی خود را علیه هر محکومیت اسرائیل در سازمان ملل به کار زده

است. (۲۸) در اثنای همایش سالانه کمیته امریکایی - اسرائیلی امور عمومی که رئیس جمهور کلینتون به آن دعوت شده بود، کلینتون از انبوه کمکهای نظامی سخن راند وی گفت:

«ایالات متحده به وعده‌های خود وفا کرده است. توان نظامی اسرائیل امروز بُرنده‌تر از هر زمان دیگر است. ما با فروش *F15IS* بهترین دستگاه جهان با شعاع عمل طولانی، موافقت کرده‌ایم. ما تحویل ۲۰۰ هواپیما و چرخبال جنگی را ادامه داده‌ایم، و متعهد شده‌ایم که با ۳۵۰ میلیون دلار، در تولید «آرو» که اسرائیل را از هر گونه هجوم جدید موشکی حفظ می‌کند، شرکت جوییم، و یک دستگاه فرا مدرن راکت افکن مسلسل در اختیار اسرائیل گذاشته‌ایم، ما...» چرا؟ (۲۹)

جایی برای این سؤال وجود ندارد، چون به قول استیون گورین، کسانی که خطرات روابط امنیتی عجیب اسرائیل و امریکا را گوشزد می‌کنند باید منتظر عواقب انتقادشان باشند. (۳۰) اما بالاخره جورج بال زبان به اعتراض گشود، وی در ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ در برابر کمیته روابط خارجی سنای امریکا گفت، که کشور ما باید سرعت در روابطش با اسرائیل تجدیدنظر کند. دولت اسرائیل در ربع قرن اخیر مخفیانه به ماجراجوییهای نظامی در خاورمیانه پرداخته و به منافع امریکا توجهی نداشته است. او می‌افزاید این رشته ممتد رویدادها چنان عادی شده که امری بدیهی می‌نماید. ابتدا اسرائیل زمانی را که توجه امریکا به جای دیگر معطوف است با دقت انتخاب می‌کند و مخفیانه به ماجراجویی نظامی می‌پردازد، سپس دولت امریکا واکنش نشان داده و اسرائیل را تهدید می‌کند، اما هر دو کشور

می‌دانند که این تهدید هرگز عملی نخواهد شد، آنگاه اسرائیل با عصبانیت واکنش نشان می‌دهد و ما با کمک نظامی دلجویی می‌کنیم. (۳۱)  
بال گفت:

هنگامی که امریکایی‌ها دربارهٔ راه‌حلهای ممکن برای مسایل خاورمیانه گفت‌وگو می‌کنند، اغلب کسی با این جمله که «اسرائیل هرگز با این راه‌حل موافقت نخواهد کرد» می‌کوشد به گفت‌وگو پایان دهد. «ما باید این عادت را ترک کنیم. امریکا در خاورمیانه بیش از اندازه به ساز اسرائیل می‌رقصیده است. (۳۲)

شاید بال خطر را به جان خریده و از اتحادیه بهتان ستیز «بنی بریث» (۳۳) هراسی ندارد و یا اینکه از قانون «خایبوس - گسو» (۳۴) آگاهی نیافته است. به نظر هیچ‌یک از اینها نمی‌تواند عقده‌های حقارت امریکاییان را ولو با تهمت «یهود ستیزی» و «ضد اسرائیل» بودن، در درون خفه کند و از انفجار باز دارد و البته این حق طبیعی هر مظلومی است تا در برابر این مدعیان حقوق بشر، حداقل اجازه فریاد یابد. برخی معتقدند تنها آیزنهاور بود که بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون، در بین رؤسای جمهور امریکا، توفیق فرار از دستورالعملهای صهیونیست‌ها را داشته است، چرا که هیچ رئیس جمهوری جرأت اعتراض را هم به خود نداده است و امروزه در حد بسیار افراطی، در کابینهٔ کلینتون تنها ۳۸ نفر از مسؤولیت‌های عمده معاونت، مدیریت و مشاورهٔ رئیس جمهور را برعهده دارند. (۳۵) اما بهتر آن است که حد نهایی شجاعت دولتمردان امریکا را صرف اعتراض به صهیونیست‌ها بدانیم و اگر نه حتی آیزنهاور نیز به نحوی دیگر در شورای روابط خارجی امریکا اسیر طرحهای

سرمایه‌دارانی بود که عمدتاً از صهیونیست‌ها متأثر بودند. نوع دیگر نفوذ و فشار صهیونیست‌ها استفاده از «زن» می‌باشد. عنایت به تحقیقی که پژوهشگر آلمانی ارنست تسوندل در مورد «انحرافات اخلاقی رؤسای جمهور امریکا» انجام داده نشان می‌دهد که عمده رؤسای جمهور امریکا یا دارای زن صهیونیست بوده‌اند و یا دل در گرو عشق دختر صهیونیستی و یهودی، دوران ریاست جمهوری را با رسوایی گذرانده‌اند. به طوری که فشار این لوبی‌های اندرونی موجب صدور و انجام فرامینی برخلاف خواسته رؤسای جمهور امریکا و به نفع صهیونیست‌ها گشته است. نمونه اخیر آن را می‌توانید در ماجرای «مونیکا لوینسکی» معشوقه یهودی کلینتون دنبال کنید. (۳۶)

## پی‌نوشت‌هایی فصل سوم

۱. کتاب سبز، ایالات متحده آمریکا، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۱ و ۱۲.
۲. لی‌اوبرین، سازمان‌های یهودیان آمریکا و اسرائیل، ص ۱۳.
۳. همان، ص ۱۴.
۴. همان، ص ۱۵.
۵. لیوفل دادیانی و آلکساندر کیسلو، نفوذ صهیونیسم در دولت آمریکا، نوری آریان، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۳.
۶. همان.
۷. روزه‌گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، نسرين حکمی، پیشگفتار مترجم.
۸. استیون گرین، جانبداری: روابط سری آمریکا و اسرائیل، سهیل روحانی، چاپ بنیاد، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۱.
۹. همان.

۱۰. اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ص ۲۰۵.
۱۱. نفوذ صهیونیسم در دولت امریکا، ص ۹۸.
۱۲. همان، ص ۱۱۱.
۱۳. همان، ص ۴۸.
۱۴. همان، ص ۸۹، به نقل از: *The New York Times* (۶-۵-۱۹۷۰ ص ۱)
۱۵. همان، رک. ص ۹۲-۹۹.
16. *The New York Times* (۶-۵-۱۹۷۰ ص ۱۴)
17. *The New York Times* (۶-۵-۱۹۷۰ ص ۱۴)
۱۸. روزه‌گارودی، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ص ۲۰۸.
۱۹. همان، ص ۲۱۰.
۲۰. همان، ص ۲۰۸-۲۲۰.
۲۱. همان، ص ۲۲۲.
۲۲. همان.
۲۳. ریچارد نیکسون، ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ، فریدون دولتشاهی، ص ۳۱۸.
۲۴. استیون گرین، جانبداری: روابط سری امریکا و اسرائیل، سهیل روحانی، چاپ و نشر بنیاد، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۹۹.
۲۵. روزه‌گارودی، اسطوره‌ها...، ص ۱۹.
۲۶. جانبداری، ص ۲۹۹.
۲۷. رک. همان، ص ۳۰۰-۳۰۱.
۲۸. اسطوره‌ها...، ص ۱۹.
۲۹. همان، ص ۲۲۶-۲۲۷.
۳۰. جانبداری، ص ۳۰۱.
۳۱. همان، ص ۳۰۲.

۳۲. همان، ص ۳۰۳-۳۰۴.
۳۳. به نمونه‌ای از عملکرد این بنیاد بهتان‌افکن در همان کتاب ص ۳۰۱ نگاه کنید. همچنین رک.
- نفوذ صهیونیسم در دولت امریکا» ص ۶۷-۶۸، نمونه‌هایی از انتقادهایی که منجر به ضد سمیتسم (یهودی‌گرایی) می‌شود آورده شده است.
۳۴. به موجب این قانون هر کس که «هولوکاست» یا کشتار یهودیان به دست نازی‌ها را انکار کند به یکسال زندان و پرداخت نقدی تا سقف ۵۰ هزار دلار محکوم خواهد شد. با تصویب این قانون در فرانسه نام ارائه دهنده آن و نخست‌وزیر وقت فرانسه بر آن نهاده شد.
- طبق همین قانون روزه گارودی به خاطر نگارش، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، محکوم شد.
۳۵. رک. روزنامه جمهوری اسلامی، بررسی نیم قرن سلطه صهیونیسم و ارکان قدرت امریکا، شماره ۵۵۲۹ در ۲۳ تیر ۱۳۷۷.
۳۶. رک. روزنامه جمهوری اسلامی، نگاهی به انحرافات اخلاقی رؤسای جمهور امریکا، سه‌شنبه ۱۷/۶/۷۷، ص ۱۱.

## فصل چهارم

### رفتار امریکا با ایران، از آشنایی تا سقوط شاه

#### طلیعه آشنایی

زمانی که در سال ۱۷۸۷ میلادی (۱۱۶۶ ش) جورج واشنگتن به عنوان اولین رئیس جمهور امریکا انتخاب گردید، کریم خان زند سرسلسله زندیه در ایران حکومت می کرد. از آن سال تا ۱۸۸۳ م (۱۲۶۲ ش) یعنی نزدیک به یک قرن هیچ رابطه سیاسی بین دو کشور برقرار نبود.<sup>(۱)</sup> در حالی که نزدیک پنج قرن از اکتشاف امریکا می گذرد، ایرانیان یک قرن ونیم پیش نیست که از آن آگاهی یافته اند، جمس موریه مؤلف کتاب حاج بابا در لندن می نویسد: روزی فتحعلی شاه ما را به حضور طلبید و مهربانیهای زیاد کرد و به من خلعت داد بعد از آن پرسید: می گویند مملکتی است به نام امریکا و این چگونه است و چه طور بدان سفر می کنند؟ آیا این مملکت زیر زمین است؟<sup>(۲)</sup>

ایرانیان در تعبیر خود به تبعیت از عثمانیان آن کشور را «ینگی دنیا» (دنیای جدید) می‌نامیدند. و در برخی کتابهای فارسی اشارهٔ مختصری به آن و شیوهٔ کشف آن شده بود. (۳) جالب آن است همان‌گونه که کریستف کلمب به واسطه تصادف موفق به کشف امریکا شد، نگاه رسمی ایرانیان به امریکا نیز زادهٔ توفان تصادف است. میرزا ابوالحسن خان شیرازی ملقب به ایلچی در راه بازگشت از دربار بریتانیا گرفتار توفان دریا شد و کشتی سفیر ایران در کنار «ینگی دنیا» پهلو گرفت و باعث آن گردید تا ایلچی حیرت‌نامه (۴) را بنگارد و شرح سفر او اسباب آگاهی بیشتر ایرانیان از سایر قدرتهای اروپایی گردد. (۵) وی نخستین ایرانی بود که قدم در قاره امریکا نهاد. (۶)

### میسونرهای مسیحی<sup>۱</sup> (۷)

اولین تماس امریکاییان با ایران از راه هیأت‌های مبلغ مذهبی و به تعبیر روین با نوعی احساس همدردی و ارتباط عاطفی همراه است. (۸) مسیحیان امریکا اطلاع داشتند که یک اقلیت مسیحی سی هزار نفری از قرن پنجم میلادی در نواحی شمال غربی ایران و سواحل دریاچه رضایه<sup>۲</sup> زندگی می‌کنند. آنها آسوری‌ها و به قول امریکایی‌ها نستوری‌ها (نسطوری‌ها) بودند که به گفته آنان در برخورد با مسلمانان متعصب و بخصوص اکراد این ناحیه مورد زجر و شکنجه واقع شده و طرز رفتار طوایف کُرد با این اقلیت مسیحی بی‌نهایت خشن است. (۹)

1. Christian Missionaries.

داعیان مسیحی  
۲. ارومیه.

در تاریخ ۱۸۲۹ دو تن به اسم الی اسمیت<sup>۱</sup> و دوایت<sup>۲</sup> از طرف مقامات مذهبی ایالات متحده به ایران اعزام شدند و ضمن بازدید از ایران خصوصاً ارومیه، مجموعه مطالعات خود را منتشر کردند.<sup>(۱۰)</sup> در قسمتی از گزارش آمده است: «مزرعه‌ای که در اینجا موجود است به نظر من آماده حصار می‌باشد.»<sup>(۱۱)</sup>

به دنبال این گزارش جوستین پرکینز<sup>۳</sup> و ایزابل گرانت<sup>۴</sup> از سوی اداره امور خارجی کلیسای «پرسیترین» به عنوان میسیونر نستوری وارد ایران شدند.<sup>(۱۲)</sup> و با ایجاد کلیسا، کتابخانه، چاپخانه، بیمارستان و مدرسه اقدام به تبشیر مذهب مسیح کردند، در این سالها سفارت انگلستان خودسرانه به حمایت از این گروه اندک امریکایی پرداخت!<sup>(۱۳)</sup>

مقامات ایران نیز حداکثر مساعی را در کمک به این گروه به کار بردند از جمله پس از ورود پرکینز، وی طی فرمانی حمایت عمومی محمدشاه - ملک قاسم میرزا - را به دست آورد.<sup>(۱۴)</sup> در سال ۱۸۵۱ شاه تغییر مذهب در میان مسیحیان را قانونی شمرد و در سال ۱۸۷۸ مسیحی شدن یهودیان نیز جنبه قانونی به خود گرفت و از ممنوعیت خارج گردید.<sup>(۱۵)</sup> وسعت فعالیت میسیونرهای امریکایی به جایی رسید که در سال ۱۸۸۴ آمار زیر ارائه گردید:

اداره ۲۴ میسیون امریکایی در تهران، ارومیه، همدان و تبریز، آموزش ۱۷۹۶ مددکار بومی که عمدتاً نستوری بودند. اداره ۲۵ کلیسا با ۱۷۹۶ شرکت کننده، برگزاری ۴۵۷۸ مراسم مذهبی، شرکت ۲۰۸ دانش آموز در مدارس شبانه و ۲۴۵۲ دانش آموز در مدارس روزانه، نشر ۱۶۸۰۸۹۰ صفحه چاپی، دریافت ۱۹۱۰ دلار اعانه<sup>(۱۶)</sup> و... بنا به گفته یلسون از بدو ورود میسیونرهای مسیحی و یهودی ناصرالدین شاه با بلند نظری و بدون

1. Eli Smit.

2. Harison Geay otis Dwiht.

3. Gustin perkins.

4. Isaher Grant.

تعصب با آنها رفتار می‌نمود و اجازه گسترش فعالیت می‌داد، ولی به اعتقاد یسلسون جاه‌طلبانه‌ترین فعالیت میسیونری را در ایران امریکاییان برعهده گرفتند و سایر ملل غربی همدست آنان شدند. (۱۷) آنها به‌رغم برخی اقدامات خیرخواهانه برای همکیشان خود، همواره خود را برتر از ایرانیان می‌دانستند و تا حدی پیش رفتند که اینان را فرومایه، فاسد و «محمدیان وحشی» می‌نامیدند. (۱۸)

### مناسبات سیاسی

در نیمه اول قرن نوزدهم، بیشترین مسیحی «امریکا» پیش از ایجاد هرگونه روابط رسمی وارد ایران شدند، در این دوران براساس دکترین مونرو، سیاست انزواطلبی بر سیاست خارجی امریکا حاکم بود ولی این سیاست مانع از آن نبود تا میسیونرهای مذهبی در سایر کشورها به تبلیغ پردازند. آنچه در این دوران سیاستمداران امریکایی خصوصاً در کشورهایی چون ایران دنبال می‌کردند، نظارت بر عملکرد میسیونرها و حفظ جان و منافع آنان بود. البته مبلغان دینی نیز کاملاً بی‌ارتباط از حکومت نبودند و شواهد بحث سابق حکایت از میزان وابستگی آنها دارد، به‌طوری‌که اولین نامزد سفارت امریکا در ایران، دکتر جسپ<sup>۱</sup>، به‌عنوان مبشر مذهبی امریکا، در سوریه اقامت داشت. (۱۹) از سوی دیگر بسیاری از میسیونرهای فعال در ایران از جمله افرادی بودند که روابط نزدیکی با برخی سیاستمداران در وزارت خارجه امریکا داشتند که نهایتاً به‌واسطه فشار همین گروه از کارگزاران سیاسی امریکا بود که باعث گردید تا در زمانی که دولت ایران هیچ نماینده‌ای در امریکا نداشت، موظف به حمایت از چهارده میسیونر

1. Dr. Henry yessup.

امریکایی در ارومیه باشد و به علاوه انگلستان به عنوان حافظ منافع امریکا قلمداد گردد. (۲۰)

## انقلاب مشروطه و منافع امریکا

شاید بتوان درخشانترین مرحله روابط سیاسی و عمدتاً مردمی ایران و امریکا را در این مرحله از تاریخ ایران جویا باشد. در این دوره نیز هنوز ایران کشور پرمنفعتی برای امریکا محسوب نمی‌گردد و لذا با وقوع انقلاب مشروطه هر چند هم میسیونرها و هم دیپلمات‌ها قلباً حامی حرکت مردمی بودند، ولی رسماً خود را بی طرف نشان دادند و دولت امریکا خود را از مداخله در وضعیت پدید آمده به حاشیه کشید. این نحوه رفتار هر چند به خودی خود برای ایرانیان که سالها مداخلات بیگانگان را تحمل کرده بودند پسندیده بود، اما ناسازگاری امریکا با اتباع خود که به عنوان قهرمان اصلاحات ایرانی ظهور کردند برای ایرانیان ناگوار بود. حرکت سنجیده باسکرویل نه به دلیل حمایت از مردم ایران بلکه بیشتر به خاطر آرمانهای آزادیخواهانه‌اش برای ایرانیان فراموش شدنی نیست و تجلیل از وی را در تشییع جنازه سه هزار نفری او ثابت کردند. با این حال رفتار دولت امریکا در تلاش برای سلب تابعیت امریکایی وی نیز از خاطره ایرانیان محو نمی‌گردد. (۲۱) همچنین اقدامات اصلاح طلبانه مومنان شوستر و استقلال عمل و پشتکار وی در رونق اقتصادی ایران همواره مورد تمجید قرار گرفت تا جایی که پس از اخراج وی (به واسطه فشار روسیه)، دولت ایران در سال ۱۹۱۷ بار دیگر خواستار بازگشت وی به عنوان رئیس بانک ملی گردید، اما این بار نیز عکس‌العمل دولت امریکا قرار دادن شوستر در لیست سیاه بود. (۲۲) و در حالی که مردم امریکا انتظار اعتراض

دولت امریکا نسبت به اخراج شوستر را داشتند، آن دولت با سکوت در برابر این واقعه عملاً در کنار توطئه روسیه و انگلستان برای سلب توسعه اقتصادی و سیاسی از ایران قرار گرفت (۲۳) و فیلیپس معاون وزیر خارجه در برخورد با شوستر با قاطعیت تمام خصومت وزارت خارجه امریکا را نسبت به عملکرد تبعه خویش آشکار نمود. (۲۴)

پس از جنگ جهانی اول ارزش نفت بیش از پیش آشکار شد و کشتی‌های جنگی انگلستان با نفت ایران (به جای زغال سنگ) کارآمدتر گشت و بر حرص رقبا افزود. لذا ایران که در طول جنگ به علت نقض بی طرفی اش از سوی دول درگیر و طرفداری از متفقین، گرفتار صدمات شدید شده بود، در سال ۱۹۱۹ برای شرکت در کنفرانس صلح ورسای به پرزیدنت ویلسون رئیس جمهوری وقت امریکا متوسل شد. ویلسون این موضوع را در جلسه‌ای که برای تعیین کشورهای شرکت کننده در کنفرانس تشکیل شده بود مطرح کرد ولی در مقابل مخالفت شدید انگلستان در دعوت از ایران، پیشنهاد خود را پس گرفت. کمی بعد نیز در برابر تحمیل قرارداد غیرمنصفانه ۱۹۱۹ که در واقع ایران را تحت‌الحمایه انگلستان می‌ساخت با اکتفا به عدم رضایت خود عملاً بر طرح انگلستان صحه گذارد. (۲۵) این همه حکایت از نوعی مدارا با انگلستان تا مداخله در ایران بود که مذاکرات نفت زمینه منافع سرشار آن را تضمین می‌کرد و همین اندک اساس اخلاقی مخالفت با انگلستان به اساس تجاری و سوداگرانه مبدل می‌شود.

## لزوم حضور

پس از جنگ جهانی اول امریکا تصمیم به بهره‌مندی از منافع ایران گرفت، لذا پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و پدیدار شدن رضاخان، برای کسب امتیاز نفت شمال قراردادی از سوی شرکت استاندارد اوپل و بعد با شرکت نفت سینکالر امریکا و ایران بسته شد که هر دو مورد با اعتراض شدید روسیه و انگلستان مواجه شده و لغو گردید و امریکا صلاح در این دید که فعلاً از راه مدارا با انگلستان وارد شود.

هر چند در این دوران امریکا در جرگه و بلکه رأس استعمارگران قرار گرفته بود ولی هنوز چندان برای ایرانیان ملموس نبود، در ۱۳۲۸ به موجب طرح کمکهای نظامی خارجی<sup>۱</sup> مصوب کنگره امریکا ایران جزء کشورهای دریافت کننده کمکهای نظامی قرار گرفت که نتیجه آن برای امریکا در دو مورد عمده خلاصه می‌شد: (۱) وابسته کردن ایران در راستای سلاحها و سازمان امریکایی. (۲) قرار گرفتن در راستای استراتژی نظامی امریکا در مقابله با اتحاد شوروی، و نهایتاً همراهی بلوک غرب. (۲۶)

این دوره از تاریخ ایران تا سال ۱۳۳۲ آنچه در روابط با امریکا قابل ملاحظه بود تلاش برای یافتن جای پای قوی در ایران است. برای این منظور در کنار انگلستان با سلطه شوروی و کمونیسم بر منافع ایران مخالفت می‌ورزند و جنگ سرد زمینه این تقابل را جدی‌تر می‌ساخت در عین حال امریکا غافل از یکه‌تازی انگلستان نبود و تلاش داشت تا به نحوی به تقسیم منافع دست یابد. به این ترتیب در بهمن ۱۳۲۵ پایگاه «سیا» در سفارت امریکا در تهران آغاز به کار نمود و در سال ۱۳۲۸ طرح

1. Foreign Aid Military (FAM).

عملیاتی موسوم به «به دامن» را آغاز نمود، هدف ظاهری این برنامه مقابله با نفوذ و تبلیغات گروه چپ بود ولی در نهایت منجر به کودتای ۲۸ مرداد گردید که عوامل اجرایی طرح «به دامن» چون برادران «رشیدیان» و «تفضلی»ها نقش اساسی را عهده‌دار بودند. (۲۷) آغاز اختلاف ایران و انگلستان بر سر نفت، فرصت خوبی بود تا امریکا در راستای طرحهایی که در زمان جنگ برای دوره صلح می‌کشید تلاش نماید. در قدمهای اولیه «کنفرانس واشنگتن» بدون دعوت از ایران با نمایندگان از امریکا و انگلستان در سال ۱۳۳۰ برگزار شد که مورد اعتراض نماینده ایران در سازمان ملل قرار گرفت. تحلیل مسکو در این دوره امپریالیسم خواندن غرب بود لذا رادیو مسکو طی تفسیری برنامه امریکا را تلاش برای اختصاص ذخایر نفتی خاورمیانه با کنار زدن انگلستان دانست. (۲۸)

### استبداد زائیده استعمار

به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) شاه شخصاً کنترل سیاست خارجی ایران را تحت نظارت امریکا به دست گرفت، و در عرصه داخلی زمینه ۲۵ سال استبداد تمام عیار فراهم گردید، حکومت یکدستی که منافع استعمارگران را بیش از یک حکومت متحول ولو در قالب دمکراسی، تضمین می‌نمود. در همان روز سرلشکر زاهدی به درجه سپهبدی ارتقا یافت و در مسند نخست‌وزیری قرار گرفت. شاه نیز در ۳۰ مرداد به ایران بازگشت. کرومیت روزولت (مسئول اداره خاور نزدیک، سیا و از عوامل اصلی کودتا) اولین برخورد خود با شاه را بعد از کودتا این‌گونه توصیف می‌کند:

شاه در آنجا در اتاق پذیرایی منتظر من بود... موقعی که به یکدیگر دست می‌دادیم مردی دیگر با لباس فراق با گیلان‌های کوچک ودکا و خاویار وارد شد... اولین کلمات [شاه] بسیار موقر و سنگین ادا شد: من تاج و تختم را از برکت خداوند، ملت، ارتش و شما دارم. گیلانش را برداشت و به سلامتی من دستش را بلند کرد و من هم همین کار را کردم. هر دو آن را نوشیدیم. (۲۹)

بلافاصله سیل کمک‌های امریکا نیز آغاز گردید و در ۱۴ شهریور یک کمک ۴۵ میلیون دلاری به‌عنوان کمک اضطراری ارسال شد. و مجموعاً بین سالهای ۱۹۵۳-۵۶ (۱۳۳۲-۳۵) کمک اقتصادی امریکا به دوست میلیون دلار بالغ گردید و تا سال ۱۹۶۱ به ۶۱۱ میلیون دلار رسید و میزان کمک‌های نظامی هم کمی کمتر از این رقم بود. (۳۰)

از وقایع دیگر بعد از کودتا باید به ارتقای سفارت امریکا به‌عنوان سفارت کبری و ورود نیکسون (معاون رئیس جمهور امریکا) به تهران اشاره نمود، که به‌دنبال اعتراض دانشجویی سه تن از دانشجویان به شهادت رسیدند. در فرای این مسایل، کودتا، به‌طور خلاصه، دو جریان را در ایران تقویت نمود:

#### (۱) اسلام زدایی (۲) سیر وابستگی اقتصادی.

در مورد نخست بلافاصله پس از کودتا فداییان اسلام سرکوب شدند و چهار نفر از اعضای برجسته آنان اعدام و مابقی به زندان و تبعید محکوم شدند. در مورد دوم، ایران خودکفایی خود را از دست داد و سیاست درهای باز اقتصادی و درآمد نفت، سیل کالاهای تجملی و غذایی ارزان قیمت را افزود و تولیدکنندگان داخلی را به ورطه ورشکستگی کشاند به‌طوری‌که که عمده مردم به کارهای خدماتی پرداختند. و در سال ۵۷

میزان وابستگی ایران به نفت به ۸۴٪ رسید. (۳۱)

## انقلاب سیاه

با روی کار آمدن کندی در امریکا و تأکید وی بر تحول سیاسی اقتصادی به نفع قشر متوسط بحران اقتصادی دیگری برای ایران آفرید. استدلال امریکاییان در این باره آن بود تا با بالا بردن قدرت خرید این قشر که عمده جمعیت کشورهای جهان سوم و وابسته به امریکا را تشکیل می‌دهند، بازار گسترده‌تری برای کالاهای خود بیابند. امینی طرح اصلاحات ارضی امریکا را در غیاب مجلس به مورد اجرا درآورد و رسانه‌های غربی از آن به‌عنوان انقلاب یاد کردند! و امینی که امریکاپرستی او شاه را به هراس انداخته بود در سخنرانی خود گفت:

مالکان بزرگ یا به تقسیم اراضی رضایت بدهید، یا انقلاب شما را  
و اداری به تقسیم زمینهایتان خواهد کرد. (۳۲)

تحلیلی که نویسنده کتاب «۲۵ سال حاکمیت امریکا بر ایران» از این مسأله می‌دهد زیباست. وی معتقد است واشنگتن برنامه اصلاحات ارضی را از آن جهت که قدرت مالکین بزرگ و صاحب نفوذ قدیمی را به‌عنوان پایگاههای انگلستان در هم می‌شکند و در عوض طبقه جدید مطابق سلیقه امریکا ظهور می‌کند بسیار خرسند بود. لذا یک ماه پس از تصویب آن چستر پاولز (مشاور کندی در امور آسیا و آفریقا) برای حمایت مستقیم از تصویب این قانون وارد ایران می‌شود و ورد زبانش کلمه «انقلاب سفید» می‌باشد. (۳۳)

با تمامی نقشه‌هایی که در پس این طرح نهفته بود یک نتیجه مصیبت‌بار دیگر برای مردم ایران پدیدار ساخت و آن وابستگی شدید در مواد غذایی بود. مالکان با طرح قبلی به شهرها رفتند و صاحب کارخانه شدند و صنایع مونتاژ را گسترش دادند و اراضی بریده بریده کشاورزان به علت عدم رسیدگی مسئولین و عدم کفاف سرمایه‌گذاری رها گردید و روستاییان به دنبال کار به شهرها روی آوردند و بعضی با وضعیت بسیار مشقت بار در همان صنایع یا امور خدماتی مشغول به کار شدند. در ۲۳ آبان ۱۳۴۲ امریکا قول اعطای ۷۰ هزار تن گندم و آرد رایگان به دولت ایران را طی قراردادی تضمین کرد. در ۷ مهر ۱۳۴۲ قرارداد خرید ۱۴۰ هزار تن گندم از امریکا به امضا رسید. در ۲۵ آبان همین سال قرارداد خرید ۲۵ هزار تن ذرت امضاء شد و به دنبال آن راکفلرها برای عقد قرارداد و بانکهای خصوصی و بین‌المللی برای اعطای وام به ایران هجوم آوردند. (۳۴)

## طلیعة یک تحوّل

پس از امینی، اسدالله علم با توجه به فوت آیت‌الله بروجردی در ۱۶ مهر ۴۱ قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی را تصویب کرد که در آن سوگند به قرآن و ممنوعیت انتخاب بانوان حذف شده بود. در این مورد رژیم قصد زورآزمایی با روحانیت داشت تا اگر چنانچه با آن مخالفت شود گناه عقب‌ماندگی زنان را برعهده اسلام و دین بگذارد. امام خمینی (ره) که با درایت به این مسأله پی برده بود اعلام داشت:

ما با ترقی زنها مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم. با این کارهای

غلط مخالفیم مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زنها داشته باشند؟ مگر آزاد مرد و آزاد زن با لفظ درست می‌شود؟! (۳۵)

امام طی تلگرافی از شاه خواهان لغو آن شد که بالاخره در دهم آذر ۴۱ نخست‌وزیر وقت اعلام نمود که قانون مربوطه اجرا نخواهد شد. (۳۶) به دنبال این موفقیت برخی از علما به شادمانی در این پیروزی می‌پردازند. امام که در جلسه‌ای در این رابطه شرکت داشتند می‌فرمایند:

تمام اینها خیمه شب‌بازی است، دروغ است، اینها برنامه‌های اساسی تری برای این مملکت دارند و این شکلی که عمل شده فریب و نیرنگی برای شما علما است. شما باید در انتظار توطئه‌های بزرگتر باشید و من به شما اعلام خطر می‌کنم. (۳۷)

مسافرت شاه به امریکا که به دعوت کندی صورت گرفته بود، جهت گرفتن برنامه‌های برخی اصلاحات و تغییرات در کشور بود که به همراهی برنامه‌ریزان سیا تنظیم و اجرا گردید. با این حال اجرای آنها و اصول ششگانه انقلاب سفید و ماجرای رفراندوم جز بر نفرت مردم از شاه و امریکا نیفزود، و امریکا در این ماجرا مورد انتقاد قرار گرفت. گزارش دفتر بودجه امریکا درباره چگونگی پیشرفت برنامه‌های اقتصادی ایران لحن انتقادی تندتری داشت و سفیر وقت امریکا در ایران جولوس هولمز ضمن گزارشی نوشت. ایران فاقد مدیریت قوی و پرسنل فنی لازم برای اجرای طرحهای مورد نظر شاه است، بعضی از برنامه‌ها جنبه «نمایشی» دارد بی‌آنکه نتیجه کار در درازمدت بدرستی ارزیابی شود. او اذعان می‌دارد که امریکا در نظر مردم ایران به تدریج در نقش امپریالیسم کهنه انگلیس

ظاهر می‌شود. (۳۸) کینه جوانان ایرانی از امریکا بیش از جوانان شوروی است و در حدود ۳۳٪ جوانان ایران، امریکا را مداخله‌جو و متجاوز می‌دانند در حالی که طبق همین تحقیق تنها ۱۹٪ از جوانان شوروی در مورد امریکا چنین قضاوتی دارند. (۳۹)

فاجعه مدرسه فیضیه و دلجویی‌های بعدی شاه و توطئه مهاجرت دادن علما به نجف بیش از پیش مردم را مصمم می‌ساخت که شاه را فاقد اراده قوی و متأثر از امریکا بدانند، با این وصف ماحصل سفر شاه به واشنگتن برکناری امینی، انقلاب سفید و اصلاحات ارضی و سرکوب آزادیخواهان بود. (۴۰) در این زمان شاه هر نوع مخالفتی را به فتودالها منتسب می‌کرد و به قول فردوست وقتی که شاه طرح «انقلاب سفید» کندی را عملی می‌ساخت یک قالب مشخص یافته بود و هر مخالفتی را با این قالب بسادگی تحلیل می‌کرد:

هر کس، حتی همه مردم، اگر مخالف دیکتاتوری او بودند مخالف اصلاحات ارضی او تلقی می‌شدند و طبق این قالب، فتودال بودند، تا جایی که علم اعتراضات دانشجویی را به فتودالها نسبت داد. (۴۱)

و دائماً در گزارشات ساواک از حرکت روحانیون، به عنوان مخالفت با اصلاحات ارضی یاد می‌شد. (۴۲) در حالی که مخالفت روحانیت و در رأس آن امام خمینی به دلیل سلطه‌یابی امریکا بود. ایشان می‌فرمودند:

ما شاهد به اصطلاح اصلاحات ارضی بودیم که زراعت ایران را به باد داد و بازار برای امریکا درست کرد و ایران را تالاب پرتگاه کشانید. نابودی کشاورزی ایران پس از انقلاب سفید و بازار

مصرف شدن ایران، برای محصولات امریکا در ازای نفت چیزی نیست که بتوان برای آن توجیهی یافت... (۴۳) باز هم خجالت نمی‌کشند، می‌گویند انقلاب شاه و ملت. بگویند انقلاب امریکا و راحت کنند خودشان را، بگویند دستور امریکا. انقلاب امریکا. (۴۴)

در پی این مخالفتها سرهنگ مولوی - رئیس ساواک تهران - در دوم فروردین ۱۳۴۲ به مدرسه فیضیه قم جمله کرد (۴۵) و طلاب و علما را که مشغول سوگواری وفات امام صادق (علیه‌السلام) بودند به خاک و خون کشیدند. پس از این واقعه مراسم بزرگداشتی در شهرهای مختلف به‌عنوان مبارزه با رژیم به‌راه افتاد که سیل خروشان این امواج متلاطم بار دیگر در سحرگاه ۱۵ خرداد همان سال حماسه قرن را آفرید و شور مردمی با حرکتی منسجم، ساواک و شاه و مأموران سیا را غافلگیر کرد به‌نحوی که سرهنگ یاتسویچ (رئیس «سیا»ی سفارت امریکا) صبح روز پانزده خرداد به ساواک مراجعه کرد و خواستار در امان ماندن در آن محل شد. (۴۶) سرعت و تجمع و سیل تظاهرات چنان بود که به مأموران رژیم فرصت مراجعه آیین‌نامه امریکایی «کنترل اغتشاشات» را نداد. فردوست می‌گوید:

اویسی (فرمانده گارد) دقیقاً برعکس آیین‌نامه عمل می‌کرد و وقتی در ساعت ۱۲ ظهر به من تلفن کرد، گفتم: بیچاره شدم!... گفتم وقتی یک افسر در رده شما به آموزش و آیین‌نامه توجهی ندارد و دائماً به دنبال کارهای دیگر است، نتیجه از این بهتر نمی‌شود. (۴۷)

فردوست معتقد است اگر این تظاهرات تا غروب با سازماندهی ادامه می‌یافت منجر به سقوط شاه می‌شد. (۴۸) بالاخره در ساعت ۵ بعد از ظهر با سرکوب خونین، تظاهرات آرام شد و حکومت نظامی اعلام گردید. این سرکوب که با حمایت کامل دولت امریکا از اقدام شاه صورت گرفت (۴۹) منجر به دستگیری امام گردید. اسدالله علم با توافق انگلستان و امریکا کنار گذاشته شد و حسنعلی منصور به توصیه انگلستان، مورد قبول امریکا واقع شد و به نخست‌وزیری رسید. (۵۰)

### تحقیر ملت ایران

رخداد پانزده خرداد دولتمردان را متوجه برخی خطرات برای اعضای سیا و دیپلمات‌ها و تبعه آن کشور نمود و لذا رسالت منصور تضمین این سلامت در قالب تحقیر ملت بود که به «کاپیتولاسیون» انجامید و لایحه مصونیت مستشاران امریکایی در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ به تصویب رسید. امام بشدت با آن مخالفت کرد. امام شاه را وابسته و بی‌اراده می‌دانست و لذا مخالفت او در اصل با امریکا و اجانب دستیار او بود. امام اشاره کردند که دیروز، ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بود و امروز به چنگال امریکا و عمال آن افتاده است. (۵۱) در این مرحله انگلستان طرف معامله و شریک امریکا محسوب می‌گردد که در تحکیم منافع امریکا ذی‌نفع است. امام نیز حمله خود را متوجه توطئه‌گرانی کرده بود که حتی از راه تلفن‌های قرمز (مربوط به سران رژیم) کلیه مکالمات را از طریق سیا در سفارت خود در تهران تعقیب می‌کردند (۵۲) و برنامه و الگو ارائه می‌دادند و شاه و مستشاران امریکایی او مجری آن بودند. امام خمینی گفتند:

رئیس جمهوری امریکا بداند این معنا را. بداند که امروز در پیش ملت ما از منفورترین افراد بشر است که چنین ظلمی به ملت اسلامی کرده است. امروز قرآن با او خصم است. ملت ایران با او خصم است. (۵۳)

تمام گرفتاری ما از امریکاست... این وکلا هم از امریکا هستند. این وزرا هم از امریکا هستند، همه دست‌نشانده امریکا هستند. اگر نیستند، چرا در مقابل آن نمی‌ایستند، داد بزنند؟... (۵۴)

ایران دیگر عید ندارد، عید ایران را عزا کردند... عزا کردند و دسته‌جمعی رقصیدند. ما را فروختند. استقلال ما را فروختند... در این قانون اگر یک خادم امریکایی با یک آشپز امریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیرپای خود منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد، جلو او را بگیرد. دادگاههای ایران حق محاکمه ندارند. باید پرونده برود به امریکا و در آنجا اربابها تکلیف را معین کنند... چرا، برای اینکه می‌خواستند وام بگیرند. امریکا می‌خواست این کار انجام شود. (۵۵)

پس از این سخنرانیهای افشاگرانه امام خمینی بار دیگر دستگیر و به ترکیه تبعید گردید. رئیس دفتر ویژه اطلاعات شاه می‌گوید:

همان‌طور که منصور به دستور امریکا و با اختیارات ویژه به صدارت رسید تبعید امام خمینی نیز دستور مستقیم امریکا بود. تصور من این است که شخص محمدرضا به این کار تمایلی نداشت و بهتر است بگویم از انجام آن واهمه داشت. (۵۶)

پس از این واقعه در اول بهمن ۱۳۴۳، حسنعلی منصور، نخست‌وزیر، به دست فداییان اسلام ترور شد. تی کویلریاتک از دانشگاه پرینستون در مورد ماجرای مصونیت اتباع امریکایی گفت:

کاپیتولاسیون اشتباه مصیبت باری است که منافع امریکا را دچار مشکل خواهد نمود. این عمل ناشیانه و زشت، نشانه‌ای از رفتار خشن و احمقانه امپریالیسم است، ولی با این همه، ما آن قدر فشار آوردیم، تا به اجرا درآمد. (۵۷)

روی هم رفته سیاست کندی اصلاحات محدود بود. با ترور کندی، جانسون به عنوان مخالف اصلاحات، رئیس جمهور شد. وی معتقد بود خشونت شاه کافی نیست و امریکا تا آخر خطر بایستی او را پشتیبانی نماید. واقعه کاپیتولاسیون و تبعید امام از ارمغانهای دوره جانسون است. (۵۸) با این وجود شاه احساس می‌کرد به او بی‌اعتنایی شده و ضمن شکایتی مزایای خود را برای کرومیت روزولت این‌گونه بیان کرد: (۵۹)

۱. موقعیت ژئواستراتژیک ایران و سد کمونیسیم.

۲. حمایت از امریکا در واقعه ویتنام.

۳. پرکننده خلأ حضور انگلیسی‌ها در خلیج فارس.

۴. مقابله و پادزهر انقلاب ناصری.

۵. شدیدترین حامی اسرائیل در منطقه.

تلاش شاه آن بود تا توجه بیشتری به او شود و تسلیحات مورد نیاز را چند برابر قیمت به او بفروشند در عین حال طالب اسلحه بیشتر بود. و هشدار می‌داد از اینکه با او مثل بچه مدرسه‌ای رفتار می‌شود ناراحت است. (۶۰) رفتار جانسون علاوه بر رنجاندن شاه بر احساس ضد امریکایی

ایرانیان نیز افزود. حادثه‌ای که شعله‌ای این نفرت را بیشتر افزود حضور «سه جانبه‌گرایان» در تهران بود، ماجرا از این قرار بود که گروهی از صاحبان صنایع و سرمایه‌گذاران امریکایی در ۱۷ ماه مه ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) برای شرکت در یک کنفرانس شش روزه وارد ایران شدند. از مجله‌تایم جیمزا، نین و از بانک چپس مانهاتان، دیوید راکفلر دو برپاکننده مهم طرح بودند.<sup>(۶۱)</sup> امام خمینی در نجف طی اعلامیه این کنفرانس را محکوم کرد:

هرگونه قراردادی که با سرمایه‌داران امریکایی و دیگر امپریالیست‌ها بسته شود برخلاف امیال ایرانیان و اصول اسلام است.<sup>(۶۲)</sup>

در اسناد لانه جاسوسی ج ۸ سند ۲۲ در گزارشی سرّی به وزارت خارجه امریکا آمده است:

... به خواهش ما ایران در کمیسیون چهار دولت در ویتنام شرکت کرد و به متفق ما، ویتنام جنوبی تجهیزات نظامی تحویل داد. اواخر یک واحد نظامی برای نظارت بر متارکه در ارتفاعات جولان فرستاد. به توصیه ما ایران مساعدت مالی به مصر و عده‌ای از کشورهای دیگر نیازمند تحویل داد که در این کشورها منافع ما با ایران مشترک بود.<sup>(۶۳)</sup>

کارت‌تر نیز در ۹ دی همان سال وارد ایران شد، ولی قبل و پس از ورود به تهران انجام قراردادهای کلان نظامی را از کنگره خواستار شده بود. سالهای ۵۶ و ۵۷ سالهای مبارزه خونین مردم با رژیم شاهنشاهی بود. از جمله این درگیریها فاجعه ۱۷ شهریور ۵۷ بود. مقامات امریکایی که با داعیه حقوق بشر و فشار بر دیکتاتورها روی کارآمده بودند از این سرکوبها ابراز خرسندی کردند. سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا

اعلام کرد که شاه به کنترل اوضاع ادامه می‌دهد و از عمل نظامی انجام شده در تهران - کشتار ۱۷ شهریور - و سایر شهرهای بزرگ ایران خوشحال است. (۶۴)

بیست روز بعد نیز کارتر ضمن نامه‌ای به شاه اعلام کرد که ما از شما پشتیبانی می‌کنیم. (۶۵) با شدت گرفتن جریانهای انقلاب در این «جزیره ثبات» سفرای انگلیس و امریکا مدام به نخست‌وزیران و قره‌باغی و امثالهم می‌گفتند که مقاومت کنید ما با شما هستیم آنها و سرویس‌های اطلاعاتی امریکا نیز دقیقاً مثل ۱۵ خرداد ۴۲ غافلگیر شده بودند، این رویه تا اواخر دولت از هاری ادامه داشت، ولی اینک امریکا و انگلیس نیز به این نتیجه رسیده بودند که باید محمدرضا موقتاً از کشور خارج شود. در کنفرانس «گوادلوپ» سران غرب امید خود را به بختیار بستند و ژنرال هایزر وارد تهران شد. او یک هفته ورود خود را از شاه پنهان نگه داشت و زمانی که ملاقات پیش آمد به طور صریح خروج او را از کشور خواستار شد. او از محمدرضا خواست تا تاریخ خروج را معین کند. حتی هنوز برای مقامات امریکایی و انگلیس هم خروج او یک دوره موقت انگاشته می‌شد، ولی شاه دیگر برای همیشه خارج می‌شد. (۶۶) و طرح کودتای نظامیان که همزمان با ورود امام خمینی و بار دیگر پس از ورود ایشان علیه نیروهای انقلابی و از سوی ژنرال رابرت هوپز (معاون فرماندهی نیروهای ناتو در اروپا) با دستور مستقیم کارتر دنبال می‌شد نتوانست در مقابل سیل خروشان انقلاب دوام یابد و ناکام ماند. (۶۷)

## پی‌نوشت‌های فصل چهارم

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، امریکا و یک قرن رابطه استعماری با ایران، شماره ۵۳۳۶، تاریخ ۱۳/۸/۷۶ ص ۱۱.
۲. بنیا علی اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۳۵، به نقل از: مجله وزارت امور خارجه، شماره ۱، ص ۶۵.
۳. رک. ناسخ التواریخ و تحفة العالم، بستان السیاحیه اثر حاج میرزا محمد شریف زین‌العابدین شیروانی، کشف الغرایب.
۴. ایلچی، میرزا ابوالحسن خان، حیرت‌نامه، به کوشش حسن مرسلوند، نشر رسا، ۱۳۶۴.
۵. اداره انتشار اسناد، گزیده اسناد روابط ایران و امریکا: ۱۸۵۱ - ۱۹۲۵ م، به کوشش سیدعلی موجانی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳.
۶. همان، ص ۲ نقل از: اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، ذیل وقایع سال ۱۲۲۶. ق.

۷. داعیان مسیحی، افراد و گروههایی که وظیفه تبلیغ دین مسیح را در نقاط مختلف جهان برعهده دارند. استعمارگران غربی از بیشترین افراد و گروهها برای تحکیم سلطه خود در مستعمره‌ها استفاده می‌کردند.
- آقای بخشی علی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۴۹.
۸. باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، محمود شرقی، ص ۹.
۹. بنیا علی اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، ص ۱۳۹.
۱۰. همان، ص ۱۴۰.
۱۱. وزارت امور خارجه، گزیده اسناد روابط ایران و امریکا: ۱۸۱۵ - ۱۹۲۵م، ص ۳.
۱۲. همان، ص ۴.
۱۳. و بدین وسیله توانست مانع تعرض مسیحیان کاتولیک نسبت به پروتستان‌ها شود. همان، ص ۳ و ۴.
۱۴. آبراهام یلسون، روابط سیاسی ایران و امریکا: ۱۳۴۰ - ۱۳۰۰ ه. ق، محمدباقر آرام، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۵.
۱۵. همان، ص ۴۶.
۱۶. همان، ص ۴۱.
۱۷. رک. وزارت امور خارجه، گزیده اسناد روابط ایران و امریکا، ص ۴ و جیمزا. بیل «شیر و عقاب» فروزنده برلیان، نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۲.
۱۸. همان، ص ۱۲.
۱۹. رک. یلسون، ص ۶۰-۶۱.
۲۰. وزارت امور خارجه، گزیده اسناد روابط ایران و امریکا، ص ۶ نقل از: نشریه وزارت امور خارجه، دی ماه ۱۳۳۵، ص ۱۵ و مقایسه شود با اسناد ۱۶ و ۲۵.
۲۱. رک. یلسون، روابط سیاسی ایران و امریکا، ص ۲۳۹.

۲۲. همان، ص ۱۷۲.
۲۳. همان، ص ۲۴۱.
۲۴. رک. باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، محمود مشرقی، ص ۱۸-۱۹.
- یسلسون، روابط سیاسی ایران و امریکا، ص ۲۲۳-۲۲۲.
۲۵. هوشنگ مهدوی عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۴.
- دکتر مصدق به نقل از کرتفلد وزیر مختار امریکا و مترجم وی اللهبیار صالح آورده است.
۲۶. درویشی سه‌تلانی فرهاد، مناسبات امنیتی - نظامی امریکا و ایران: ۱۳۷۷-۱۳۳۲، معاونت تحقیق و پژوهش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۷.
۲۷. ماهنامه ایران فردا، تودرتوی روابط: ۱۲۷۷ - ۱۳۲۰، ضمیمه شماره ۴۲، ص ۱-۲.
۲۸. همان، ص ۲.
۲۹. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ظهور و سقوط سلطت پهلوی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰، جلد دوم، ص ۲۲۳، به نقل از خاطرات روزولت، ص ۲۱۳.
- شاه هیچ‌گاه خدمت روزولت را فراموش نکرد و مرتب با عنوان «دوست من» از او یاد می‌نمود و پاداش خدمت او را در دلّالی معاملات کلان تسلیحاتی تضمین نمود. رک. همان، ص ۲۲۴ - ۲۲۳.
۳۰. باری روبین، پیشین، ص ۸۹.
۳۱. منصوری جواد، ۲۵ سال حاکمیت امریکا بر ایران، ص ۴۵.
۳۲. روبین، پیشین، ص ۹۳.
۳۳. منصوری، پیشین، ص ۷۶.

۳۴. رک. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۱۱-۱۲-۱۳.
۳۵. مدنی جلال‌الدین پیشین ص ۸۲.
۳۶. منصوری، پیشین، ص ۸۲.
۳۷. همان، ص ۸۳ به نقل از: بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی ص ۱۷۵.
۳۸. روبین، پیشین: ص ۹۷.
۳۹. همان، ص ۹۸.
۴۰. هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۲۸۰.
۴۱. فردوست حسین، پیشین، ص ۵۱۰.
۴۲. همان.
۴۳. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۴۸.
۴۴. همان، ج ۲، ص ۵۶.
۴۵. فردوست حسین، پیشین، ص ۵۱۰.
۴۶. همان، ص ۵۱۴.
۴۷. همان، ص ۱۳-۵۱۲.
۴۸. همان، ص ۵۱۴.
۴۹. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۱۱-۱۲.
۵۰. فردوست، پیشین، ۵۱۶.
۵۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۳.
۵۲. فردوست، پیشین، ص ۳۳۵.
۵۳. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۰۵.
۵۴. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۰۶.
۵۵. همان، ج ۱، ص ۱۰۲.
- البته لازم به ذکر است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد و هجوم کنسرسیوم‌های نفتی و افزایش درآمد نفت، از شدت کمک‌های بلاعوض امریکا کاسته شد و در

عوض سازمانهای بین‌المللی وابسته اعطای وام با شروط معین به ایران را شروع کردند، شروطی که عمدتاً انگیزه سیاسی را مدنظر داشت تا توسعه اقتصادی. در ۲۳ فروردین ۱۳۴۶ کمکهای بلاعوض نظامی امریکا به ایران قطع گردید و ۲۵ شهریور همان سال ۲۵ مرداد ۱۷ آبان سال ۱۳۴۸ مجموعاً بیش از ۵۰۰ میلیون دلار وام از سوی بانک جهانی به ایران اعطا شد و خود نوع جدیدی از وابستگی را به ارمغان آورد. تقاضای کاپیتولاسیون و تصویب آن نیز در راستای این سیر وابستگی نوین به امریکا بوده است. امروزه نیز متأسفانه تحت عنوان طرحهای توسعه جهان سوم این نوع فشارها برای طالبان وام اعمال می‌گردد.

۵۶. فردوست، پیشین، ص ۵۱۶.

۵۷. جیمزا. بیل، روابط بد فرجام ایران و امریکا: شیر و عقاب، فروزنده برلیان جهانشاهی (نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۱)، ص ۲۲۱ به نقل از:

Young, classroom lecture, princeton university, February 1965.

۵۸. همان، ص ۲۱۷.

۵۹. همان، ص ۲۳۶.

۶۰. همان.

۶۱. همان، ص ۲۴۹.

۶۲. همان، ص ۲۵۰.

۶۳. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۱۷.

۶۴. همان، ص ۲۰.

۶۵. منصور، پیشین، ص ۱۹۷.

۶۶. فردوست، پیشین، ص ۵۷۱.

۶۷. رک. خاطرات ژنرال هویزر، هفته نامه آلمانی اشپیگل، شماره ۴۴ - ۴۲،

(۱۹۸۶).

## فصل پنجم

### رفتار امریکا با انقلاب اسلامی

در برخورد با انقلاب اسلامی ایالات متحده امریکا تاکنون سه رویه را در پیش گرفته است:

مرحله اول: سیاست تزویر و نفوذ

مرحله دوم: رویارویی و ستیز آشکار

مرحله سوم: ستیز پنهان

در مرحله اول که همزاد با طلیعه انقلاب اسلامی است، حکایت از «سیاست تزویر» دارد. در این برهه هدف، انحراف جریان انقلاب بود. سولیوان سفیر امریکا در مورد شرایط زمانی این روزها چنین می‌نویسد:

هنگامی که «بال» وارد بازی شد وقایع ایران به نقطه عطف خود

رسیده بود.<sup>(۱)</sup>

اما بال که سلسله پهلوی را روبه زوال می‌دید در جست‌وجوی نوعی مکانیسم انتقالی بود که امکان قبضه کردن قدرت و پیش‌دستی بر انقلاب را به عناصر معتدل سیاسی بدهد.

در همین دوران دولت موقت بعد از انقلاب اسلامی برپا گردید و جو حاکم و نحوه برخورد دولتمردان آن زمان با ایالات متحده سبب گردید تا از آنها به عنوان گروه‌های میانه‌رو و معتدل نام برده شود و در این شرایط سیاست ظاهری امریکا، نحوه مدارا و سازش با انقلاب بود. اما مسأله پناه دادن شاه مخلوع توسط دولت امریکا و حمایت از برخی گروه‌های ضدانقلاب و محکوم کردن اعدام جنایتکاران از سوی سنای امریکا در ایران و تبدیل کردن سفارتخانه به محلی برای سازماندهی توطئه‌ها و براندازی حکومت اسلامی ایران، در نهایت منجر به اشغال سفارت امریکا در تهران گردید.

مرحله دوم با انجام «انقلاب دوم» به رویارویی ایران و امریکا انجامید. مرحله‌ای که «سیاست زور» به دنبال آن آغاز گردید و روابط ایران و امریکا توسط امریکا قطع شد و داراییهای ایران مسدود گردید و زمینه تنش با ماجرای طبس و جنگ تحمیلی و تحریمهای پی‌درپی به اوج خود رسید. دوره سوم با «حماسه دوم خرداد» آغاز گردید که سیاست آن، آمیزه‌ای از دو شیوه سابق و نویسانی در تحکم و تساهل ظاهری است. در این نوع نگرش، برداشت امریکاییان از مرحله ذهن فراتر نرفته و در عمل، فرآیند عینی تکاملی نداشته است و ستیز با اندکی تغییر در ظاهر، تداوم یافته است.

با عنایت به مراحل فوق که حکایت از استمرار اخلاق و رویه امریکا دارد این فصل را رقم می‌زنیم.

## دوران پیروزی انقلاب اسلامی مرحله اول: سیاست تزویر و نفوذ

پس از ورود امام به میهن در ۱۲ بهمن ۵۷ دولت موقت به ریاست مهندس مهدی بازرگان تعیین شد و پس از سقوط قطعی رژیم در ۲۲ بهمن همان سال، دولت موقت از سوی قدرتهای بزرگ مورد شناسایی قرار گرفت. (۲) انتصاب مرحوم بازرگان به نخست‌وزیری نقطه مطلوبی بود که عمده سیاستمداران امریکایی طالب آن بودند. سولیوان سفیر امریکا در خاطراتش مدعی است که خطوط اصلی پیشنهاد او نیز آن بود که پس از خروج شاه و افسران ارشد وی از کشور، حصول توافق بین نیروهای انقلابی و فرماندهان جوان و جدید نیروهای مسلح به این صورت باشد که آیت‌الله خمینی شخصیت معتدلی مانند بازرگان یا میناچی را به نخست‌وزیری انتخاب کند و بدین وسیله از روی کار آمدن حکومتی (افراطی) از نوع ناصر و قذافی جلوگیری به عمل آید. (۳) پس از آن تامست و ناس از اعضای سفارت امریکا در ایران طی گزارشهای خود حمایت از دولت بازرگان را بهترین راه تأمین منافع امریکا و زمینه مساعد برای کسب موقعیت بهتر در ایران قلمداد کردند. (۴) لیکن نیز طی ارسال گزارش از وضعیت ایران به سیاستهای کوتاه مدت و بلندمدت امریکا اشاره کرد و ضمن آن گفت:

و اما سیاست برنامه بلندمدت بر این اساس قرار گرفت که میانروها باید بر سرکار باشند و ناسیونالیست‌های مخالف مذهب تسلط بیشتری در اداره مملکت داشته باشند. در ضمن تا قبل از استقرار دولت جدید ما می‌توانیم راههای نفوذ در ایران را امتحان

کنیم. (۵)

در این دوره مرحوم بازرگان و رهبران جبهه ملی و بعضی از رهبران روحانی مانند شریعتمداری از حفظ روابط دوستانه با امریکا طرفداری می‌کردند. در همین زمان تشنج در آذربایجان و کردستان، قتل چند تن از رهبران مذهبی و درگیری نیروهای انقلابی و چپ را در پی داشت، در این ماجرا نیز امریکا متهم به توطئه‌چینی بود. (۶) ایجاد مناقشات مرزی در غرب و جنوب و تحریکات ارضی از سوی عراق را برخی از نمونه‌های عملکرد سیاه امریکا در زمان دولت موقت و پس از آن در جهت خاضع کردن ایران در آن دوره قلمداد می‌کنند. (۷)

از سوی دیگر مقامات امریکایی شروع به انتقاد از محاکمات و اعدام‌های سریع در ایران کردند و پس از اعدام هویدا (نخست‌وزیر سابق) روز ۱۷ مه ۱۹۷۹ سنای امریکا طی قطعنامه‌ای محاکمه و اعدام‌های سریع در ایران را محکوم کرد و دولت ایران نیز به‌عنوان واکنش در برابر این اقدام از پذیرفتن والتر کاتلر سفیر جدید امریکا در ایران خودداری نمود. (۸) این در حالی بود که هر چند رهبر انقلاب با تأنی و تأمل این مسأله را دنبال می‌کردند، فریادهای کینه‌جویی و کیفرخواهی مردم از هر سو به گوش می‌رسید.

غیرمنصفانه و ضدحقوق بشر خواندن محاکمه جنایتکاران رژیم سابق، از سوی امریکا، خشم استکبار ستیزی مردم را بیش از پیش برانگیخت. در عین حال امریکاییان در یکی از اولین واکنش‌های جدی نسبت به مواضع ضدامپریالیستی انقلاب اسلامی ایران، به بهانه حفظ امنیت منطقه و ادعای اینکه «احتمال داده می‌شود که یک نفتکش در خلیج فارس ربوده شود، ناوگان خود را در تنگه هرمز به حال آماده‌باش در آوردند. (۹)

دامنهٔ مناقشهٔ ایران و امریکا با تهدیدهای نظامی به صورت مانور و جابه جایی نیروها و اعلام برخی مجازاتهای اقتصادی از سوی امریکا علیه ایران گسترش یافت که بیشتر جنبهٔ دیپلماتیک به خود گرفته بود. در این میان تحریک عراق و اقدامات خرابکارانهٔ عوامل و جاسوسان بعضی در مرزهای غربی و داخل استانهای مرزی کشور شدیدتر بود. از جمله در سراسر تابستان و پاییز ۱۳۵۸ انفجارهای پی در پی در مناطق مختلف مسکونی و نفتی خوزستان و انفجار در بازار خرمشهر رویه گسترش نهاد.<sup>(۱۰)</sup> در چنین شرایطی حمایت از شاه و نیروهای ارتجاعی منطقه، جو داخلی جامعه را با هدایت‌های امام بشدت به زیان امریکا و منافع امپریالیستی آن در منطقه نموده بود. این رویه با دیپلماسی دولت موقت که در راستای عادی سازی روابط و مذاکره با طرفهای غربی و امریکایی بود سرناسازگاری داشت. اقدامات برخی از سران دولت موقت خشم مردم را که کینه‌ای دیرینه از نفوذ امریکا داشتند شعله‌ور می ساخت. امام (ره) ضمن محکوم کردن عملکرد سنای امریکا و حمایت از شاه در پاسخ کسانی که نگران تنش در روابط بودند فرمود:

خدا کند این رابطه به هم بخورد، رابطه ما با امریکا رابطهٔ غارت شده و غارتگر است... ما چه احتیاجی به امریکا داریم؟<sup>(۱۱)</sup>

## مرحله دوم: رویارویی و ستیز آشکار

در اول آبان ۵۸ دولت امریکا به شاه مخلوع به بهانهٔ بیماری اجازهٔ اقامت داد. پس از انتشار این خبر شهردار نیویورک انجام تظاهرات علیه شاه را

در این شهر ممنوع کرد. (۱۲) مردم ایران نیز پس از اولین تظاهرات بزرگ ضد امریکایی که در اعتراض به قطعنامه سنای امریکا صورت گرفته بود، بار دیگر در یازده آبان به خیابانها ریختند و با حضور میلیونی خود این اقدام را محکوم کردند.

مسافرت همزمان بازرگان و یزدی به الجزایر برای شرکت در جشنهای استقلال آن کشور و ملاقاتی که در روز اول نوامبر ۱۹۷۹ بین آنها و پروژنیسکی مشاور امنیت ملی کارتر در الجزیره صورت گرفت، توهمات تازه‌ای را موجب شد. (۱۳) شعارهای ضد امریکایی مردم پس از مطلع شدن از این ملاقات با شعارهای ضد دولتی همراه گردید. (۱۴) تظاهرات روز ۱۳ آبان (۴ نوامبر ۷۹) منجر به اشغال سفارت امریکا توسط «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» گردید.

امام خمینی (ره) در این رابطه در ۱۴ آبان فرمودند:

امروز در ایران باز انقلاب است. انقلابی بزرگتر از انقلاب اول. (۱۵)

مهندس بازرگان پس از مطلع شدن از ماجرا در مصاحبه با هفته‌نامه نیوزویک گفت:

من خیلی متأسفم، بسیار متأسفم از آنچه که اتفاق افتاد. (۱۶)

و استعفای دولت وی پس از دوبار درخواست، سرانجام در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ (۵ نوامبر ۱۹۷۹) مورد قبول امام واقع شد. (۱۷)  
پس از اشغال لانه جاسوسی و استعفای بازرگان در ۱۵ آبان ۱۳۵۸،

قرارداد ۱۹۵۹ ایران و امریکا که شامل یک قرارداد دفاعی دوجانبه بود لغو گردید. در آن قرارداد امریکا ضمن افزایش کمکهای نظامی مکلف بود در صورت تجاوز خارجی از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع نماید.<sup>(۱۸)</sup> پس از چندی در ۱۶ آبان شورای امنیت سازمان ملل خواستار آزادی گروگانهای امریکایی شد و در ۲۳ همین ماه امریکا حسابهای ایران در امریکا را مسدود کرد.<sup>(۱۹)</sup> وزیر خزانه‌داری امریکا اعلام داشت که میزان ذخایر ارزی ایران نزد بانکهای امریکایی دست کم ۸ میلیارد دلار است.<sup>(۲۰)</sup> در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۹ امریکا دستور اخراج همه ایرانیان را که به‌طور غیرقانونی در امریکا زندگی می‌کنند، صادر کرد و ۱۲ نوامبر (۲۲ آبان) رئیس جمهور امریکا دستور قطع خرید نفت از ایران را صادر نمود.<sup>(۲۱)</sup> در پی این اقدام ایران اعلام کرد که بدهی‌های خود را پرداخت نخواهد کرد.<sup>(۲۲)</sup> و در ۲۷ آبان رهبر انقلاب ملاقات با کارتر را رد کرد و چندی قبل از آن در ۱۷ آبان نیز هیچ‌کس را مجاز به مذاکره با امریکا ندانست.<sup>(۲۳)</sup> امام خمینی طی سخنانی اعلام کرد که:

راه دیگر که در برابر دولت امریکا وجود دارد، این است که به اقدامات ناصوابی که در ایران کرده، اعتراف کند.<sup>(۲۴)</sup>

در ۱۰ فروردین ۱۳۵۹، جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا با ارسال پیامی برای رهبر انقلاب به اشتباهات امریکا در قبال ایران اعتراف کرد.<sup>(۲۵)</sup> با این حال امام فرمودند:

از دیدگاه ما راه حل بحران، تحویل شاه مخلوع به ایران و اقداماتی برای جبران ضایعاتی است که دیکتاتوری او بر ملت وارد آورده

است. (۲۶)

اما رئیس جمهوری امریکا معتقد بود که ما به هیچ وجه، نباید با استرداد شاه به ایران، موافقت کنیم. به هیچ وجه نباید از سیاستهای گذشته خود در ایران، معذرت بخواهیم و به هیچ وجه نباید اجازه دهیم که گروگانها در ایران تحت محاکمه قرار گیرند. (۲۷) در این بحبوحه شوروی، افغانستان را اشغال نمود و امریکاییان حدس می‌زدند با این واقعه روابط دو کشور بهبود یابد ولی جمهوری اسلامی هر دو کشور را محکوم کرد. کارتر نیز که تحت فشار افکار عمومی برای نجات گروگانها بود برای این مسأله ارزش خاصی قایل بود. وی در ابتدا حرکت نظامی را مصلحت نمی‌دانست. (۲۸) اما نظر قاطعانه امام امکان هرگونه سازش را معطوف به یک توافق جدی از سوی امریکا نموده بود. ایشان گفتند:

بارها گفته‌ام که گروگان‌گیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد ما، عکس‌العمل طبیعی صدماتی است که ملت ما از امریکا خورده است و اینان فعلاً با بازپس دادن اموال شاه معدوم و لغو تمام ادعاهای امریکا علیه ایران و ضمانت به عدم دخالت سیاسی و نظامی امریکا در ایران و آزاد گذاشتن سرمایه‌های ما آزاد می‌گردند. (۲۹)

رهبر معظم انقلاب اسلامی در توضیح روند روابط ایران و امریکا و جریان گروگانها چنین بیان می‌دارند:

انقلاب پیروز شد. وقتی انقلاب پیروز شد، یکی از کارهایی که

مردم کردند، همان اول روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن به سفارت آمریکا رفتند و آمریکایی‌ها را گرفتند. و در آن روزها آنجایی که ما مستقر بودیم، من خودم دیدم که چشماهای اعضای سفارت آمریکا را بستند و به آنجا آوردند. من یقین داشتم که امام دستور خواهند داد اینها را یا اعدام کنند و یا مثلاً زندانی نمایند. بر خلاف تصور همه و برخلاف تصور خود آمریکایی‌ها، امام دستور دادند که اینها را آزاد کردند و به سفارتشان رفتند. البته بعضیشان از ایران رفتند، چون اوضاع ایران را برای خودشان مناسب ندانستند، بعضی هم در ایران ماندند.

بعد از پیروزی انقلاب، رابطه ما با آمریکا، از طرف ما قطع نشد؛ یعنی ملت ایران در حال اقتدار، مظلومیت‌های گذشته خودش را ندیده گرفت و دولت آمریکا را عفو کرد. دیگر از این بزرگواری بالاتر؟ اما سی سال از طرف آمریکاییها مظلومیت داشتیم، متها نمی‌توانستیم مقابله به مثل کنیم و عکس‌العمل نشان بدهیم. انقلاب که پیروز شد، ملت ایران اقتدار را به دست گرفت و می‌توانست عکس‌العمل نشان بدهد. توقع طبیعی این بود که عکس‌العمل نشان بدهد، عکس‌العمل که نشان نداد، هیچ، امام دستور دادند رهاشان کنید. البته عده‌ای از آنها رفتند، ولی عده‌ای هم ماندند و روابط سیاسی ما و آمریکا برقرار بود.

اما دولت آمریکا این بزرگواریهای ملت ایران و انقلاب را ندیده گرفت. از همان روزهای اول که خیالشان آسوده شد، این محل سفارت را، محل توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی کردند. در خود آمریکا، علیه ایران شروع به اقدامات کردند. مجلس سنای آمریکا آن وقت حرکت زشتی انجام داد، که در اینجا خروش و

خشم مردم علیه آن حرکت بلند شد.

در یکی از میدانهای تهران، اجتماع عظیمی تشکیل شد و مردم در آنجا نسبت به این کار امریکاییها اعلام خشم کردند. امریکاییها از همان روزهای اول، شروع به توطئه و بدی کردند. دشمنان جمهوری اسلامی را دیدند و آنها را به کارهایی وادار کردند. مقدمات کودتایی را فراهم کردند؛ یعنی از گذشته درس نگرفتند! نتیجه قهری این کارها هم این بود که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ریختند سفارت را تصرف کردند و اعضای سفارت را گروگان گرفتند. این حرکت، در واقع مجازاتی نسبت به امریکاییها بود. الان امریکاییها وقتی می‌خواهند تاریخ دشمنی‌های بین دولت امریکا و دولت ایران را بیان بکنند، از قضیه سفارت شروع می‌کنند. در زمان ریاست جمهوری، در سالی که به سازمان ملل رفته بودم، اولین حرفی که خبرنگار در هنگام مصاحبه با من مطرح کرد، مسأله سفارت بود که شما اعضای سفارت ما را به گروگان گرفتید! درحالی‌که تاریخ از آنجا شروع نمی‌شود. قبل از این قضیه است. اگر قضایای قبل را بگوییم، می‌گویند اینها متعلق به گذشته است! اگر متعلق به گذشته است، قضیه سفارت مگر متعلق به گذشته نیست؟ آن را همیشه به‌عنوان حرکتی مطرح می‌کنند که چرا شما به ما حمله کردید، درحالی‌که در واقع این یک حرکت متقابل بود، ناشی از خشم انقلابی ملت ایران بود. مردم ایران نجابت کردند که آنها را به قتل نرسانند و الا اگر جوانان ما می‌خواستند بی‌مراعاتی بکنند و بی‌تقوایی به خرج بدهند، همان‌جا نابودشان می‌کردند، اما این کار را نکردند، جان آنها را حفظ کردند و بعد از مدتی هم به دستور امام که به مجلس محول کردند، آزاد شدند و

رفتند. (۳۰)

بالاخره روحیه سلطه‌گری امریکا باعث گردید تا در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ روابط ایران و امریکا از سوی دولت امریکا قطع گردد. امام خمینی طی پیامی عنوان داشت:

اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است همین قطع رابطه [با ایران] است. ما این قطع رابطه را به فال نیک می‌گیریم چون که این قطع رابطه دلیل بر قطع امید دولت امریکا از ایران است. ملت رزمنده ایران این طبیعه پیروزی نهایی را که ابرقدرت سفاکی را وادار به قطع رابطه یعنی خاتمه دادن به چپاولگریها کرده، اگر جشن بگیرد حق دارد. من کراراً گوشزد کرده‌ام که رابطه ما با امثال امریکا رابطه ملت مظلوم با جهانخواران است. (۳۱)

## پنجه عقاب

در ساعت ۷/۳۰ دقیقه بعد از ظهر ۲۴ آوریل ۱۹۸۰ (۷ اردیبهشت ۱۳۵۹) هشت هلیکوپتر دریایی استالیون (RH-53D) که در دریای عمان و در جنوب شرقی ایران صف‌آرایی کرده بودند از روی کشتی «نیمیتز»<sup>۱</sup> به

1. Nimitz.

پرواز در آمدند. هیلکوپترها می‌بایست ۹۰۰ کیلومتر پرواز کنند تا به کویر شماره یک برسند که یک نوار فرود دور افتاده‌ای تقریباً در ۴۰۰ کیلومتری جنوب شرقی تهران بود. در آنجا باید با شش هواپیما هرکولس (C-130) که ویژه حمل و نقل بود، ملاقات کرده از آنجا گروه نجات خود را برای سفر به کویر شماره دو آماده سازند. از این محل کماندوها (که ۹۰ نفر بودند) می‌بایست با وانت و کامیون هشتاد کیلومتر راه تا تهران بپیمایند. این عملیات بدفرجام که پنجه عقاب نامیده شده بود، از کویر شماره یک دورتر نرفت و در نخستین ساعات روز بعد پایان یافت. (۳۲) طی عملیات از هشت فروند هلیکوپتر، سه فروند آن، غیرقابل استفاده شد و یکی از آنها با یک هواپیما (C-130) برخورد کرد و هر دو آتش گرفتند و در نتیجه هشت امریکایی کشته شدند. فرار عجولانه گروه نجات با یک (C-130) نیز باعث شد که مجبور به جا گذاشتن هلیکوپتر شوند. تمامی ماجراجویی، یک غننامه شرم‌آور اشتباهات و عقاید نادرست بود که جزئیات آن در امریکا به طور دقیق شناخته نشد. در نتیجه‌گیری از بررسی‌های انجام شده، به ده دوازده اشتباه بسیار جدی در طرح نقشه و اجرای عملیات اشاره شده است. (۳۳) جان کلام آنکه در آوریل ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) پنجه‌های خردشده عقاب امریکا در کویرهای ایران جامانده و مدفون شد. (۳۴)

این عملیات نجات، اولین مرحله از طرح فشار بر ایران برای آزادی گروگانان بود. (۳۵) چارلی بک ویت<sup>۱</sup> که رهبری عملیات را برعهده داشت درباره روش و هدف عملیات به صراحت گفت:

1. Charlie Beckwith.

هدف آن بود که به محض ورود به سفارت کسانی را که از شهروندان ما نگرهبانی می‌کردند به قتل برسانیم، چون ما برای دستگیری آنها به آنجا نمی‌رفتیم، ما می‌رفتیم تا درست بین دو چشمان آنها را با گلوله هدف بگیریم. و این کار را هم با شدت تمام انجام دهیم. (۳۶)

پس از این هزیمت، سایروس ونس، وزیر خارجه امریکا در اعتراض به عملیات نظامی امریکا در ایران استعفا داد. در همان ایام<sup>۱</sup> حمله هواپیماهای اف - ۱۴ امریکا به یک هواپیمای گشتی ایران در دریای عمان خشی شد و در دهم خردادماه همان سال امریکا تحریم اقتصادی علیه ایران را آغاز نمود. (۳۷)

شوروی تحرکات امریکا را تلاش برای تکرار کودتای ۲۸ مرداد عنوان کرد و عملیات نجات را مقدمه این مداخله نظامی دانست. (۳۸) رهبر انقلاب طی سخنرانی گفتند:

اگر چنانچه گفته می‌شود که دولت امریکا می‌خواهد نظامی بیاورد و این مملکت را به خاک و خون بکشد، باور نکنید، اولاً و ثانیاً اگر بیاید، سزای خود را خواهد دید. ما از محاصرات اقتصادی و محاصرات نظامی و دخالت‌های نظامی ابرقدرتها، نمی‌ترسیم. فرضاً آنها وارد بشوند در اینجا، ما با قدرت در مقابلشان ایستادگی می‌کنیم و سایر ملت‌های اسلامی هم، در مقابلشان هستند. (۳۹)

در این برهه از زمان ایالات متحده از هیچ اقدامی برای جبران این خسران کوتاهی نمی‌کرد و برای این منظور حتی به مخالفان ایدئولوژی

کاپیتالیستی نیز تمسک می‌جست، امام خمینی این نکته را به ظرافت دریافته بود ایشان ابراز داشتند:

اعتقاد من این است که کمونیست‌هایی که در ایران هستند، روابطشان با امریکا بیشتر است. (۴۰)

در همان زمان رادیو مسکو نیز اعلام کرد:

«ستاره سرخ»، ارگان ارتش شوروی، دیروز در مقاله‌ای، سرویس‌های مخفی سازمان «سیا» را متهم کرد که در ایرانیان دست به تحریکات کمونیستی زده‌اند. (۴۱)

بالاخره هنوز شاه دوران نقاهت خود را در بیمارستان نظامی نیویورک به اتمام نرسانیده بود که رئیس دفتر مخصوص کارتر متوسل به رئیس جمهور پاناما شده و با ذکر این نکته که در هیچ نقطه دیگر در دنیا برای او جا پیدا نمی‌شود، برای مهمان محترض ناخوانده درخواست پناه در پاناما می‌نماید. مردم پاناما به این امر اعتراض می‌کنند و دولت پاناما قبول می‌کند که در قبال آزادی گروگانها وی را تحویل دادگاه بین‌المللی بدهد!... و بالاخره ملک الموت غایله را خاتمه می‌دهد! فاعتبروا ایها اولی الابصار. (۴۲)

## کودتای نوژه

پیش از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حادثه مهم دیگری نیز رخ داد که کمتر ذهن تحلیل‌گران مسایل ایران را به خود جلب کرده است. کودتای «نوژه» در سال ۵۹ حرکتی خزننده در راستای سرنگونی نظام نوپای انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. قبل از وقوع این حادثه، به‌طور مرتب گزارشهای مختلفی از نفوذ «سیا» و تحریک گروهها و اقلیت و نواحی مرزی ایران به گوش می‌رسید. اما منسجم‌ترین اقدام برای سرنگونی رژیم دو حادثه کودتای «نوژه» و «جنگ تحمیلی» می‌باشد. «سیا» برای اجرای کودتای نوژه امید زیادی داشت و آن را به‌عنوان ضربه‌ای نهایی به پیکر انقلاب می‌پنداشت و اهمیت آن را بیشتر از حمله عراق بحث و ارزیابی می‌کرد. (۴۳) بنا به اعتراف سران کودتا مدتی بر سر تقدم کودتا و حمله عراق بحث شد و عاقبت بعد از سفر «بنی‌عامری» یکی از سران کودتا به پاریس و ارائه گزارش از تدارک کودتا، یکی از مرتبطين سیا موظف شد تا دیدگاههای غرب را برای انجام یک کودتا بررسی کند و به او گزارش نماید. نتیجه این مأموریت این بود که امریکا آماده حمایت از نیروهایی است که قصد براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را دارند.

با وقوع ناکامیها در آزادی‌گروگانها این مسأله اهمیت بالاتری یافت و ستاد بهار ۵۹ را بهترین فرصت کودتا دانست و در اولویت قرار گرفت در این طرح‌ریزی نمایندگان سیا، موساد و استخبارات عراق نقش عمده‌ای داشتند. در این طرح برنامه حضور ناتو و مقابله با دخالت احتمالی شوروی نیز پیش‌بینی شده بود. از سوی دیگر عملیات ایذایی در مرز عراق به‌عنوان بهانه‌ای برای حضور و نفوذ در نیروی هوایی در نظر گرفته شده بود. با تفصیلی که در مورد شیوه عملکرد و انسجام نیروهای مخالف

داخلی و خارجی تدارک دیده شده بود عملیات با ناکامی روبه‌رو شد و هوشیاری مردمی توطئه‌ای عمده از سوی امپریالیسم جهانی را خشتی نمود. (۴۴)

## هشت سال جنگ

با این حال تحرکات نظامی که امریکا زمینه آن را فراهم آورده بود آتش جنگی هشت ساله را علیه انقلابی نوزده ماهه آغاز کرد.

۳۱ شهریور ۱۳۵۹ سرآغاز دفاعی مقدس در برابر مجموعه‌ای به هم بافته از کوله‌بار حقه‌ها و عقده‌ها بود که یکباره چون دملی چرکین سرباز کرده و به سرزمین اسلامی سرازیر گشته بود. این جنگها سرنوشت گریزناپذیر انقلابهای مردمی بوده که مخالف منافع سلطه‌گران ظهور می‌کنند ولی نهایت توفیق قرین مردم انقلابی می‌گردد. این جنگ در حقیقت، هم محصول انقلاب بود و هم معرف و هم محرک آن. (۴۵) وقتی اهداف انقلاب در حرکت دوم اوج گرفت، صدور انقلاب همراه با مستکبرکوبی و کفرستیزی سایه بر سایر اشتغالات انداخت و لذا حمله نظامی عراق در ۳۱ شهریور به‌عنوان ارمغانی از غرب که انتظار آن را داشتند و باید به استقبالش شتافت با خونسردی و سربلندی پذیرفته شد. (۴۶) پس از حمله اولیه به فرودگاه مهرآباد، رئیس جمهور وقت اعلام کرد:

بر ما روشن بود که دولت بعث عراق در تابعیت کامل از ابرقدرت امریکا عمل می‌کند و هدفی جز این ندارد که به انقلاب اسلامی ما لطمه بزند. (۴۷)

جنگ با تمام تلخکامیها و خوشیهای خود می‌گذشت و در این میان ترورهای گروهکهای وابسته نیز هر از چندی در راستای سرنگونی نظام مقدس اسلامی از مقامات رده بالا و پایین ملت قربانی می‌گرفتند، و زمینه، چالش و نفرت عمومی از شیطان بزرگ اوج می‌گرفت.

بالاخره مرگ شاه مخلوع و فشارهای بین‌المللی و تحریم جمهوری اسلامی و شروع جنگ تحمیلی، مجموعه اسبابی را فراهم ساخت تا ایران به صورت مشروط مذاکره پیرامون گروگانها را آغاز نمایند. به دنبال فرمایش امام در ۲۲/۶/۱۳۵۹ مجلس شورای اسلام شرایط زیر را جهت مذاکره با امریکا به دولت ابلاغ نمود:

۱. تعهد امریکا به اعاده وضع مالی ایران (حتی الامکان) به وضعیت مالی قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ (تاریخ صدور انسداد سرمایه‌های ایران از طرف رئیس جمهور امریکا).

۲. لغو کلیه محدودیتهای مالی علیه ایران و خاتمه دعاوی و لغو کلیه توقیفها و احکام قضایی صادره علیه ایران و سازمانهای دولتی آن در ایران.  
۳. اظهار ندامت امریکا از سیاست گذشته خود و تعهد به عدم مداخله در امور ایران در آینده.

۴. مساعدت و همکاری در بازگرداندن داراییهای خانواده شاه به ایران.

به علت عدم ضمانت اجرایی برای موارد مطروحه در بند ۳ و ۴، موارد اول و دوم به عنوان محور اصلی مذاکرات آغاز شد و نهایتاً با فراز و نشیب‌های فراوان، در اول بهمن ماه ۱۳۵۹ گروگانان امریکایی آزاد شدند. (۴۸)

روی کار آمدن ریگان صحنه خصومت را با توجه به جنگ تحمیلی متشنج‌تر ساخت. وی در اولین مصاحبه مطبوعاتی به صورت تلویحی از

لزوم سرنگونی حکومت ایران در جهت ثبات خلیج فارس سخن راند و ژنرال الکساندر هیگ به‌عنوان وزیر خارجه امریکا اظهار داشت:

امریکا حضور نظامی خود را در منطقه خلیج فارس تقویت خواهد کرد تا به موقعیت کشورهای متمایل به غرب مثل عراق کمک کند. (۴۹)

درحالی‌که ایران گرفتار جنگی تمام عیار بود، توسعه‌طلبی امریکا و توطئه‌گری آن کشور بر میزان تنشها می‌افزود، برژینسکی به‌عنوان مشاور پیشین امنیت ملی امریکا خواستار اقدام نظامی از سوی ارتش امریکا بر ضد ایران بود، در عین حال امریکا ۵ لشکر پیاده جهت عملیات در مناطق کوهستانی ایران تدارک می‌دید، در همین زمان «واینبرگر» وزیر دفاع امریکا گفت:

ریسک جنگ بین ایران و ایالات متحده را باید خیلی جدی تلقی کرد. و در ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۶۳ امریکا ایران را در صدر لیست حامیان تروریسم قرار داد. (۵۰)

در تمام طول هشت سال دفاع مقدس همچنان کینه انتقامجویی از ایران در سینه دولتمردان امریکا شعله‌ور بود و هر از چندی تبلور بیرونی می‌یافت. در ۱۰ شهریور ماه سال ۱۳۶۴ بنیاد تحقیقاتی «هرتیج» در گزارشی از اوضاع ایران خواستار حمله نظامی و عملیات انتقامی علیه ایران می‌گردد. در سال ۱۳۶۵ در موارد متعددی نسبت به مأمورین سیاسی جمهوری اسلامی، سوء قصد و توهین می‌گردد. به‌طوری‌که رئیس

جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه ضمن انتقاد از این نحوه برخورد گفتند:

من اگر بخواهم یک اسمی روی این سیاست بگذارم، محترمانه‌تر از این نمی‌توانم اسم بگذارم که بگویم سیاستهای «لات منشانه»... وقتی که دولت امریکا کارش به یک چنین سیاستهای پستی می‌رسد دیگر «یگان و رژیم امریکا غلط می‌کنند که اسم از حقوق بشر بیاورند» (۵۱)

در مجموع در مرحله اولیه جنگ در میان امریکاییان دو دیدگاه نسبت به برخورد با ایران و عراق در مسأله جنگ وجود داشت. کیسینجر و بعضی دیگر معتقد بودند با توجه به تبعات پیروزیهای نیروهای ایران و تأثیر آن بر تغییر موازنه در منطقه، باید با دادن امتیاز به ایران هر چه زودتر آتش‌بس برقرار شود. این عده معتقد بودند که برقراری آتش‌بس می‌تواند مقدمه تقویت جناح سازشکار در ایران شود که بر اثر جنگ ناتوان و منزوی شده است. گروه دیگری معتقد بودند که با توجه به برتری موضع ایران و نگرانی‌ای که در سراسر منطقه با توجه به وضع نامطلوب روحی و روانی حاکم بر ارتش عراق به وجود آمده، برقراری آتش‌بس همراه با دادن امتیاز به ایران منجر به تشدید بی‌ثباتی در عراق و منطقه و به عبارت دیگر گسترش انقلاب اسلامی خواهد شد. (۵۲)

واینبرمو وزیر دفاع امریکا نیز اعلام داشت:

ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را برهم نزنند. چون پیروزی ایران یقیناً در جهت منافع ملی

ما نخواهد بود. (۵۳)

امریکا در ظاهر اعلام بی‌طرفی نموده بود ولی چنانکه خود مقامات سیاسی آن کشور معترف بودند، حاضر نبودند در برابر پیروزی ایران و تهدید برای رفقای نفتی خود در خلیج فارس آرام بگیرند. لذا پس از پیروزی خرمشهر با همکاری موساد و ارتش اسرائیل حمله به لبنان آغاز گردید و این دقیقاً دوازده روز پس از پیروزی ایران بود. عراق در آن زمان در توجیه شکست خود، لزوم مقابله با صهیونیسم را مطرح می‌ساخت. و اینبرگرتی منطقی اعلام کرد:

فکر می‌کنم ایرانی‌ها خطر جدی برای کشورهای خاورمیانه و اسرائیل باشند. (۵۴)

آنچه منطقی به نظر می‌رسید گسترانیدن دامی جدید از سوی امپریالیسم جهانی در مواجهه با انقلاب اسلامی بود که با پیام رهبر انقلاب در لزوم فتح قدس از راه کربلا خنثی گردید. (۵۵)

حادثه‌ای که در طول دفاع مقدس بار دیگر زمینه خصومت طرفین را تشدید کرد ماجرای «ایران گیت» یا «مک فارلین» بود. قضیه از این قرار بود که در سوم نوامبر ۱۹۸۶ (۱۲ آبان ۱۳۶۵) مجله الشراع بیروت با انتشار مقاله‌ای اعلام داشت که مک فارلین، مشاور سابق امنیت ملی رئیس جمهور امریکا در رأس هیأتی به تهران سفر کرده و با بعضی از مقامات ایران مذاکره نموده است. آقای رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در سخنرانی خود به مناسبت هفتمین سالروز اشغال سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۶۵ (۴ نوامبر ۱۹۸۶)، اظهار داشت:

مک فارلین به اتفاق ۴ نفر دیگر به ایران آمد، ولی هیچ‌یک از مقامهای بالای دولت جمهوری اسلامی ایران با آنان ملاقات نکردند.

با پیگیری مجلس سنا و نمایندگان امریکا، بوئزه خبرنگاران رسانه‌های جمعی، چنین عنوان گردید که امریکا برای آزاد کردن هفت گروگان امریکایی که در بازداشت جهاد اسلامی لبنان بودند و به امید وساطت ایران برای آزادی گروگانها، موافقت نموده است مقداری اسلحه امریکایی به ایران تحویل دهد. ریگان، رئیس جمهور امریکا در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ (۲۷ دی ۱۳۶۴) کتباً و محرمانه دستور ارسال اسلحه و لوازم یدکی امریکایی را به ایران صادر کرد. امریکا در فوریه و مه ۱۹۸۶ اولین و دومین محموله سلاحهای امریکایی را به ایران صادر کرد که هر بار در دو هواپیمای باری از امریکا حرکت کردند و در ۲۸ مه ۱۹۸۶ (۷ خرداد ۱۳۶۵) مک فارلین و همراهان با سومین محموله در یک هواپیمای باری بوئینگ ۷۰۷ که مملو از اسلحه بود به ایران حرکت نمودند و چهار روز در هتل استقلال اقامت کردند. پس از آن به امریکا مراجعت کردند و چهارمین محموله سلاحهای امریکایی نیز در اکتبر ۱۹۸۶ به ایران ارسال گردید. (۵۶) به دلیل فشار افکار عمومی امریکا، ریگان در سخنان خود که در ۱۳ نوامبر ۱۹۸۵ (۲۲ آبان ۱۳۶۵) از رادیو و تلویزیون ایراد کرد، از اقدام امریکا برای ارسال اسلحه به ایران و اعزام هیأت مک فارلین دفاع نمود و اهداف خود را چنین بر شمرد:

۱. جانشین کردن یک رابطه کاملاً خصمانه به یک رابطه بهتر.
۲. به پایان رساندن جنگ عراق و ایران از راه مذاکره.
۳. خاتمه دادن به تروریسم.

## ۴. آزاد کردن کلیه گروگانها.

رئیس جمهوری وقت ایران آیت‌الله خامنه‌ای طی مصاحبه‌ای معامله اسلحه در برابر آزادی گروگانها را نفی کرد و افزود:

برای سلاحهای دریافتی پول پرداخت کردیم، اما فروشندگان این سلاحها همچنین از ما درخواست کردند که از نفوذ خود برای آزادسازی گروگانها استفاده کنیم و چون ما مخالف چنین اقدامی نبودیم قبول کردیم. بنا بر این معامله ما در قبال گروگانها نبود بلکه با پرداخت پول بود و طرف معامله هم دلالت بین‌المللی بودند. (۵۷)

با توجه به اینکه دولت امریکا به موجب قانونی که در مجلس سنا و نمایندگان تصویب شده بود، مجاز نبود به شورشیان نیکاراگوئه که با دولت خود می‌جنگیدند کمک مالی یا نظامی نماید، با فروش چندین برابر محموله اسلحه به ایران، سرهنگ دوم اویور نورت و برخی مقامات دیگر امریکایی موفق شدند، بخشی از مبلغ اضافی یادشده را برای تأمین نیازمندیهای جنگی شورشیان نیکاراگوئه (کنترا) به آنان پرداخت کند. این اقدام خلاف قانونی که به «ایران گیت» معروف شد جنجال بزرگی برپا نمود. و با تشدید انتقاد دولتهای عربی و غربی متحد امریکا و آزاد نشدن گروگانهای امریکایی در لبنان و همچنین استمرار جنگ ایران و عراق، دولت امریکا نه تنها بر شدت جانبداری خود از عراق افزود بلکه روشهای خصمانه‌ای در برابر ایران در پیش گرفت. (۵۸) چراکه به قول ریگان، این ماجرا بزرگترین شکست دوران ریاست جمهوری وی بود. (۵۹) طبق شهادت کارمندان عالی‌رتبه شورای امنیت ملی در ژوئیه ۱۹۸۷ (تیر

در کمیته منتخب برای بررسی ماجرای ایران - کنترا، ادامه شرمساری از حادثه جویی ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) باعث ابتکار نافرجام معاملات اسلحه و گروگانها در ۱۹۸۵-۸۶ (۱۳۶۴-۶۵) گردید. بدین گونه است که گاه اشتباهات گذشته، راه را برای خطاهای آینده هموار می سازد. (۶۰)

## شدت خصومت

در سوم آذر ۱۳۶۶ جسی جکسون نامزد ریاست جمهوری امریکا بیان کرد:

ریگان در آستانه جنگ خطرناک اعلام نشده‌ای با ایران است که جان هزاران امریکایی در خلیج فارس را تهدید می‌کند. (۶۱)

روند جنگ با نظارت امریکا از صحنه‌های مرزی به عرصه دریایی و پس از آن به جنگ شهرها منجر شد. در ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) امریکا، عراق را از لیست کشورهای طرفدار تروریسم خارج کرد. افراد بلندپایه حکومت امریکا در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) به دیدارهای دامنه‌داری از بغداد دست زدند که در پی آنها امریکا تقریباً دو میلیارد دلار اعتبار کالایی به عراق داد. از آغاز ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) همگان خبر داشتند که عراق در جنگ ایران از اطلاعاتی بهره‌مند است که امریکاییان در اختیارش قرار می‌دهند. صدام در مه ۱۹۸۴ (اردیبهشت ۱۳۶۳) در نهایت صراحت گفته بود از اطلاعاتی که خلبانهای امریکایی، با به پرواز درآوردن آواکس‌های عربستان سعودی به دست می‌آورند، برخوردار است.

در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۴ (۵ آذر ۱۳۶۳)، ایالات متحده رسماً روابط

دیپلماتیک خود را با عراق از سرگرفت. زمانی که موشکهای اگزوسه عراقی در تاریخ ۱۷ مه ۱۹۸۷ (۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۶) به ناو امریکایی استارک که در خلیج فارس مستقر بود اصابت کرد و ۳۷ سرباز امریکایی را به قتل رساند، دولت ریگان اعلامیه رسمی عراق مبنی بر اینکه حمله غیر عمدی بوده است را، به فوریت مورد قبول قرار داد. ریگان بعدها این اظهار نظر عجیب را عنوان کرد که:

نقش بدجنس واقعی را در این نمایش، ایران ایفا کرده است.

و دولت او نیز یک سلسله اختراهای تند و تیز به ایران داد، و زمانی که امکان بستن آبراه بین‌المللی مطرح بود، رئیس جمهور در مصاحبه مطبوعاتی خود در ۲۷ مه ۱۹۸۷ (۶ خرداد ۱۳۶۶) ایران را «کشور وحشیها» نامید. (۶۲)

بعد از کشته شدن زایران ایرانی در جریان تظاهرات ضدامریکایی در مکه و همچنین پس از آنکه در سپتامبر ۱۹۸۷ (شهریور ۱۳۶۶) هلیکوپترهای امریکایی به سوی یک کشتی و چند قایق ایرانی آتش گشودند و برای نخستین بار در درگیری خلیج فارس از نیروهای ایرانی کشته گرفتند، احساسات ضد امریکایی به اوج خود رسید. (۶۳) در ضمن نیروی امریکایی در خلیج فارس به بهانه برخورد مین با کشتی شان، سکوی نفتی ایران را در آنجا نابود کردند و از آن پس دخالت نظامی ایالات متحده رویه افزایش گذاشت تا به جنگی که خطر سقوط عراق را در برداشت و مردم آن کشور از آن خسته و درمانده شده بودند خاتمه دهد. (۶۴) ایران در این رابطه رسماً به سازمان ملل شکایت کرد. اما ایالات متحده جسورتر گردید. در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۷ در پی همکاری و کمک

به رژیم عراق در حمله به نفتکشهای ایران، اختلال مخابراتی در امر ره‌گیری هواپیماهای ایران و همچنین ایجاد یک کریدور هوایی مطمئن برای بازگشت هواپیماهای عراقی، توسط ناوگان امریکا مستقر در نزدیک تنگه هرمز آغاز شد. (۶۵)

بالاخره در ۱۲ تیرماه همین سال یک فروند هواپیمای مسافربری ایران‌ایر بر فراز خلیج فارس هدف حمله ناوگان متجاوز نیروهای دریایی امریکا قرار گرفت و با تمامی ۲۹۰ سرنشین در آبهای نیلگون خلیج فارس سقوط کرد. ایران در این رابطه خواستار جلسه فوری شورای امنیت گردید ولی جواب امریکا رفتار بر سیرت سابق بود، کاخ سفید چون بمباران اتمی ژاپن، به فرماندهی این عملیات نشان افتخار را اعطا نمود! گویی رویه دولتمردان امریکا همچنان بر تشویق جنایتکاران استوار است. (۶۶)

## دوران سازندگی

در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۷ جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت. در ۳۰ تیر رهبر انقلاب طی پیامی بدین مناسبت فرمودند:

امروز یکی از افتخارات بزرگ ملت ما این است که در برابر بزرگترین نمایش قدرت و آرایش ناوهای جنگی امریکا و اروپا در خلیج فارس صف‌آرایی نمود، و اینجانب به نظامیهای امریکایی و اروپایی اخطار می‌کنم که تا دیر نشده و در باتلاق مرگ فرو نرفته‌اید از خلیج فارس بیرون روید و همیشه این گونه نیست که هواپیماهای مسافربری ما توسط ناوهای شما سرنگون شود که

ممکن است فرزندان انقلاب ناوهای جنگی شما را به قعر آبهای خلیج فارس بفرستند. (۶۷)

این قطعنامه نسبت به قطعنامه‌های شورا تا حدودی در بردارنده نکات مثبت به نفع ایران بود. با این حال خالی از اشکال نبود و از عراق به عنوان متجاوز یاد نشده بود. (۶۸) اما یورش ناگهانی صدام به کویت پس از آتش‌بس و به تحریک دولتمردان امریکا، این کشور را وادار ساخت تا برای توجیه افکار عمومی مردم خود و لزوم منکوب کردن عراق، قسمتهایی از جنایتهای عراق در جنگ با ایران را به نمایش بگذارد و در عین حال از عراق به عنوان آغازگر جنگ علیه ایران یاد شود.

رادیو امریکا طی مصاحبه‌ای در دوم مهرماه ۱۳۶۹ (۴ سپتامبر ۱۹۹۰) خاطر نشان ساخت که:

... اقدامات اخیر عراق برای جهانیان روشن ساخته است که در ماجرای جنگ خلیج فارس، ایران تا حدود زیادی حقانیت داشت و امروز کمتر کسی شک دارد که عراق جنگ را آغاز کرد. (۶۹)

رادیو کلن نیز در ۲۴ مردادماه همان سال (۱۵ اوت ۱۹۹۰) گفت:

رهبران جمهوری اسلامی بنا بر این می‌توانند شادی کنند زیرا در این جنگ ده‌ساله با رژیم غیرقابل حساب عراق و بادادن تلفات بسیار سنگین بالاخره پیروز گردیدند. (۷۰)

در طی دوران پس از جنگ تا ریاست جمهوری حجة الاسلام خاتمی هر روز شایعات بازگشایی روابط گسترش می‌یافت و نظرات مختلف در دو کشور نوسان تنش را وسعت می‌بخشید. ولی یک امر مسلم بود و آن اینکه هنوز امریکا از دست ایران عصبانی بوده و قصد انتقامجویی دارد. به نمونه‌های زیر دقت کنید: (۷۱) در ۱۸ شهریور ۱۳۶۸، ۱۸۶ تن از اعضای مجلس نمایندگان ایالات متحده با امضای نامه مشترکی از جیمز بیکر وزیر خارجه امریکا خواستند با توجه به اینکه رهبران حکومت اسلامی راه «بیانه‌روی» را در پیش نگرفته‌اند باید برای برانداختن رژیم ایران، به سازمان مجاهدان خلق (منافقان) کمک کرد.

در ۸ آبان جورج بوش رئیس جمهور امریکا حالت فوق‌العاده با ایران را که در سال ۱۹۷۹ به هنگام تصرف سفارت امریکا در تهران وضع شده بود، تمدید کرد و از آزاد کردن ۱۲ میلیارد دلار سپرده‌های ایران ممانعت به عمل آورد. در اول مرداد سال ۱۳۷۰ امریکا به بهانه ادامه تحریمهای اقتصادی مانع فروش هواپیماهای مسافری انگلیس به ایران شد. در ۱۷ اردیبهشت ۷۱ دفتر حفاظت منافع ایران در امریکا نسبت به سوء رفتار مأمورین فرودگاه واشنگتن با هیأت اقتصادی ایران اعتراض کرد. در نهم خرداد ۷۱ جورج بوش اظهار داشت:

ایران از بمب هسته‌ای برای امریکا خطرناکتر است.

در سوم شهریور ۷۱ ایران ادعای رادیو امریکا درباره رفتار سوء با ساکنان عرب جزیره «ابوموسی» را تکذیب کرد. دادگاه فدرال امریکا در ۱۸ مهر ۷۱ درخواست غرامت وارث قربانیان ایرباس ایران را رد کرد و روز بعد امریکا نگرانی خود درباره فروش احتمالی راکتورهای اتمی به

ایران را بار دیگر به اطلاع مقامات روسی رساند.

۱۹ فروردین ۱۳۷۲ نماینده ایران در سازمان ملل اظهارات وزیر امور خارجه امریکا که ایران را به یک «یاغی بین‌المللی» تشبیه کرد، برآورنده دولت امریکا دانست و گفت شواهد تاریخی دروغ بودن این ادعاها را ثابت می‌کند، باید دید چه دولتی به پاناما تجاوز کرد و چه دولتی از رژیم شاه و جنایاتش حمایت می‌کرد. در ۱۱ اردیبهشت ۷۲ سازمان انرژی اتمی ایران قتل دکتر شهری دانشمند ایرانی مقیم امریکا را مشکوک اعلام کرد و آن را نوعی تهاجم فرهنگی خواند. در اردیبهشت ۷۲، حجت‌الاسلام حسینی‌شاهروندی عضو هیأت ایرانی شرکت کننده در اجلاس صندوق بین‌المللی پول توسط پلیس امریکا دستگیر و پس از چندی به دلایل نامعلوم درگذشت. در ۱۴ تیرماه ۷۲ جعفر آنالویی داروساز ۵۵ ساله ایران که بیش از ۵ سال در زمینه کشف داروی ضدسرطان تحقیق می‌کرد و برای معالجه و ادامه تحقیقات در امریکا به سر می‌برد در راه بازگشت به ایران مفقود شد. در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۲ سیاست «مهار دو جانبه» از جانب مارتین ایندایک مسؤول امور خارجی در شورای امنیت ملی امریکا، در اجلاس سالانه مؤسسه مطالعات خاور نزدیک در شهر واشنگتن علیه ایران و عراق اعلام شد.

در هفتم تیرماه ۷۲ وارن کریستوفر گفت:

تلاش ایران برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی آن کشور را به یک کشور منفور تبدیل کرده است، ما به مرور زمان به حمله به مراکز هسته‌ای ایران فکر خواهیم کرد.

در بیستم شهریور ۱۳۷۲ رئیس دفتر هماهنگی مقابله با تروریسم امریکا اعلام کرد که:

به نظر می‌رسد بمب‌گذاریه‌های اخیر در بوئنوس آیرس، لندن و پاناما توسط تروریست‌های تحت‌الحمايه ایران انجام گرفته باشد.

در دوازدهم بهمن ۷۳ آرتور هوز معاون وزیر خارجه امریکا در امور خاورمیانه گفت:

بار دیگر به ایران پیشنهاد می‌کنیم وارد مذاکرات مستقیم با امریکا شود.

۲۲ بهمن ۷۳ نیوت گینگریج رئیس مجلس نمایندگان امریکا و رهبر جمهوریخواه، خواستار سرنگونی دولت ایران شد. در اینجا بد نیست تا به توطئه‌های اخیر دولتمردان امریکا نیز نگاهی بیندازیم، آنچه در این رابطه شایان توجه است نقش صهیونیسم در سیاست امریکاست. گزارشهای مکرر مطبوعات امریکا حاکی از فعالیت مستقیم حامیان اسرائیل و پشتیبانی آنان از تبلیغات و حرکت‌های ضدایرانی است. اقدام‌های صهیونیست‌ها در داخل امریکا را سه جناح برعهده داشت. رهبری حرکت در کنگره بویژه در مجلس نمایندگان به عهده نیوت گینگریج رئیس جدید جمهوریخواه مجلس بود که پس از پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات میان دوره‌ای این مقام را احراز کرد. بلافاصله پس از اینکه وی به ریاست مجلس رسید یکی از مقام‌های ارشد بزرگترین گروه حامی اسرائیل در واشنگتن ای یک ایک به عنوان مشاور

ارشد دفتر گینگریچ به کار مشغول شد و همسر گینگریچ نیز به استخدام یکی از گروه‌های افراطی یهودی ساکن مناطق اشغالی درآمد. در سنای امریکا رهبری حرکت ضدایرانی را آلفونس داماتو به عهده دارد. جناح سوم نیز در درون دولت بیل کلینتون رئیس جمهور امریکا بود که رهبری آن برعهده وارن کریستوفر وزیر امور خارجه این کشور بود. (۷۲)

امریکا هم اتهامات بی اساس خود را علیه جمهوری اسلامی علناً در جهت خواسته‌های صهیونیست و اسرائیل مطرح می سازد. محورهای این تبلیغات در سه مورد زیر است:

تولید سلاحهای هسته‌ای، حمایت از تروریسم و مخالفت با روند صلح خاورمیانه.

لذا از همان ابتدا روشن بود که تلاش ایران با توجه به خصومت صهیونیسم‌ها در این باره برای تبرئه خود بی فایده است. با این حال از ابتدای سال ۹۵ مسأله ارتباط هسته‌ای ایران با چین و روسیه و فروش راکتورهای هسته‌ای مسکو به تهران محور تبلیغات صهیونیست‌ها قرار گرفت. گینگریچ در حین سفر اسحاق رابین به واشنگتن خواستار سرنگونی دولت ایران شد. از سوی دیگر تلاش دولت کلینتون برای ممانعت از روابط چین و روسیه با ایران ناکام مانده بود.

در نیمه اول سال ۱۹۹۵ زمانی که بازار تبلیغات هسته‌ای علیه ایران گرم بود، سناتور آلفونس داماتو فعالانه در پی ارائه و تصویب لایحه برای تحریم همه جانبه اقتصادی امریکا علیه ایران بود. این اقدام در شرایطی صورت می گرفت که واشنگتن از کشورهای اروپایی و بویژه آلمان خواسته بود تا رابطه تجاری خود را با ایران قطع کنند. پاسخ آنان اغلب این بود که امریکا ابتدا باید خریدهای نفتی را از ایران متوقف کند. در این میان با علنی شدن قرارداد همکاری شرکت امریکایی «کونوکر» با ایران بر

شدت جو حاکم در حمایت از تحریم علیه ایران افزود. دولت دمکرات کلینتون که می‌رفت پس از شکست انتخابات میان دوره‌ای در زمینه اثبات ضدیت با ایران از جمهوریخواهان عقب بماند، به تلاش افتاده و در رقابت میان دولت و کنگره از یک سو و محورهای دوم و سوم از سوی دیگر حکم ریاست جمهوری آمریکا برای لغو قرارداد نفتی «کونوکر» صادر شد و منع معامله شرکت‌های نفتی امریکایی از ۲۴ اسفند ۱۳۷۳ به اجرا گذارده شد. در پی آن کلینتون حکم دیگری برای اعمال تحریم همه جانبه علیه ایران، قطع روابط بانکی بین دو کشور و منع هرگونه واردات و صادرات بین ایران و آمریکا را به اجرا نهاد. طرح داماتو نیز در زمانی که شیمون پرز نخست‌وزیر جدید رژیم صهیونیستی قرار بود در مجمع مشترک سنا و مجلس نمایندگان سخنرانی کند، به‌عنوان هدیه‌ای به وی، مورد تصویب قرار گرفت، که تحت عنوان «تحریم ثانویه» مانع می‌گشت که شرکت‌های خارجی در خلأ حضور کمپانی‌های امریکایی، در صحنه حضور یابند. در اواخر همین ماه نیوت گینگریچ توانست مبلغ ۲۰ میلیون دلار از بودجه سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا را به عملیات مخفیانه و آموزش گروه‌های جدید ضد دولت ایران، اختصاص دهد.<sup>(۷۳)</sup> به‌علاوه در سال ۹۵ در جریان انفجار مرکز یهودیان آرژانتین، آمریکا ایران را متهم ساخت در حالی که با نبود مدرک در اثبات این مدعا بیش از هر چیز احتمال اقدام از سوی خود صهیونیست در جهت بدنامی و به‌دنبال آن اقدام نظامی علیه ایران، شدت گرفت.

اقدامات یک‌جانبه آمریکا در منع سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران، متحدین این کشور را ناخرسند ساخت و آنها اعلام کردند که از سیاستها و قوانین فراملی آمریکا تبعیت نمی‌کنند.<sup>(۷۴)</sup>

## مرحله سوم: ستیز پنهان

در دوم خردادماه ۱۳۷۶ حجة الاسلام سیدمحمد خاتمی با متجاوز از بیست میلیون رأی به مقام ریاست جمهوری برگزیده شد. سیاستمداران غربی و بالاخص آمریکا نتیجه این انتخابات را بازگشت میانه‌روها تلقی و به این ترتیب آنها منتظر تغییر بنیادین در سیاست ایران شدند. سیاستی که از نظر آنان عامل تروریسم، نقض حقوق بشر، گرایش به سلاحهای هسته‌ای و مغایر صلح خاورمیانه است.

آقای خاتمی با شعار گفت‌وگوی تمدنها در سطح جهانی و جامعه مدنی در سطح داخلی وارد عرصه سیاست گردید. این بیانه‌های تازه از سیاست جهانی باعث شد تا رؤسای جمهور آمریکا و فرانسه در پاریس اعلام نمایند که در پی انتخاب رئیس جمهور جدید در ایران سیاست انتظار و امید را در پیش خواهند گرفت. (۷۵) و کلیتون افزود که، تیرگی روابط میان مردم آمریکا و ایران مایه خشنودی من نیست. آنها مردمی بسیار بزرگند و من امیدوارم پلی بر این بیگانگی زده شود. با این حال او اعلام کرد که هنوز موانع عمده‌ای بر سر مصالحه با ایران وجود دارد که شامل مسأله تروریسم، صلح خاورمیانه و سلاحهای کشتارجمعی می‌باشد. (۷۶) به‌دنبال آن ریچارد مورفی مدیر کل سابق وزارت خارجه آمریکا و عضو شورای روابط خارجی این کشور عنوان کرد:

باید راهی برای مذاکره آرام با ایرانیان پیدا کنیم، راهی که نه کاخ

سفید و نه رئیس جمهوری جدید ایران را خجالت زده کند. (۷۷)

بنا بر این چنانکه مشاهده می‌شود حتی نگاه به ایران در این دوره، بیشتر در قالب مردمی صورت می‌گیرد و رئیس جمهوری امریکا از ارتباط مردم دو کشور سخن می‌گوید. رئیس جمهوری اسلامی نیز با عنایت به مسأله گفت‌وگوی تمدن‌ها، اولین سخن خود را در گفت‌وگویی با خبرنگار شبکه سی. ان. ان امریکا نسبت به مهمترین مسایل فی مابین ایران و امریکا، برای مردم ایالات متحده توضیح می‌دهد. در ضمن رئیس جمهور با مخاطب قرار دادن مردم، آنها را صاحب تمدنی بزرگ می‌شمارد و تلاش آنان در ایجاد این تمدن را با تلاش اولیه در راه آزادی پرستش خدا و مبارزات استقلال‌خواهی می‌ستاید و از جمله وجوه مشترک حرکت مردمی دو کشور تلقی می‌نماید.

اما حس انتقامجویی در امریکاییان و دامن زدن به آن به وسیله سردمداران سیاست امریکا سبب گردید تا نخستین سؤالها بر مسأله گروگان‌گیری تمرکز یابد، حادثه‌ای که ابهت امریکا را در سال ۱۳۵۹ خدشه‌دار ساخت، گویی که تاریخ تیرگی روابط تنها از این مرحله شروع می‌شود. پاسخ رئیس جمهوری در تمام موارد اتهامی، متوجه انتقاد به سیاستمداران دولت ایالات متحده بود که عقب‌تر از زمان خود، هنوز مسایل را در حوزه تقابل غرب و شرق و جنگ سرد جویا می‌شوند. در عین حال وی از هر حادثه‌ای که منجر به جریحه‌دار شدن احساسات مردم امریکا می‌گردد، تبری جست و ضمن تأسف از واقعه گروگان‌گیری و آتش‌زدن پرچم امریکا، این گونه اقدامات را منبعث از سیاستهای غلط واشنگتن دانست. و اضافه کرد که عملکرد اخیر سمبلی است از مرگ نوعی رابطه میان ایران و امریکا که روح نخوت‌آمیز ایالات متحده بدان دامن می‌زند.

حجة الاسلام خاتمی با دعوت دو ملت به مذاکره و مفاهمه، اعلام

نمود که هیچ‌گونه نیازی به رابطه با امریکا نداریم و میان ما و دولت‌های امریکا دیوار بزرگی از بی‌اعتمادی وجود دارد. بی‌اعتمادی که ریشه در رفتار نادرست دولت امریکا دارد. (۷۸)

اما برخورد دولتمردان امریکا با پیام رئیس‌جمهور محبوب ایران جز تکرار رفتار و گفته‌های گذشته در آمیزه‌ای از تناقض و بدبینی نبود. جیمز رویین سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا مواضع دولت کلینتون را چنین بیان کرد:

ما از این واقعیت که خاتمی خواهان گفت‌وگو با ملت امریکا است و نیز قدردانی وی از اصول بنیادینی که شالوده ملت ما بر آن استقرار دارد، استقبال می‌کنیم. اما ما هنوز بر این باوریم که نحوه پیگیری مسایلی که بین دو ملت وجود دارد به‌عهدۀ دو دولت است تا از طریق گفت‌وگوی مستقیم به رسیدگی آنها اقدام کنند. (۷۹)

ولی رویین اشاره نکرد که مراد رئیس‌جمهور از تجلیل از تمدن امریکا مربوط به وضعیت حاضر نیست. جنبه احترامی که آقای خاتمی برشمردند از جهت گفت‌وگوی تمدنها و مسأله استقلال‌طلبی ملت امریکا بوده است و اصل بنیادینی چون خداپرستی که رئیس‌جمهور به‌عنوان شالوده ملت امریکا خاطر نشان ساختند، از جهت نزدیک کردن پایه‌های تمدنی «ایران» و «آنگلوامریکن» بوده است. واقعیت‌هایی که به‌نظر وی امروزه و حداقل در ۵۰ سال گذشته تاریخ امریکا و نحوه عملکرد آن در جهان، هیچ‌سختی با تمدن انسان‌مدار، دمکرات‌منش و آزادیخواه برخی از مصلحان قدیم امریکا ندارد. در عین حال رئیس‌جمهور ایران سیاستمداران فعلی امریکا را نمایندگان ماجراجویان تمدن امریکایی

دانست که به وسیله خود امریکاییان مغلوب شدند و انتظار به جای ایشان این بود که سیاستمداران نماینده تمدن گذشته امریکا باشند.

دعوت آقای خاتمی به گفت‌وگو با تمدن امریکا بود، که نماینده آن تمدن، سیاستمداران معاصر نیستند و لذا ناگزیر رئیس جمهور مردم را مخاطب قرار دادند هر چند که متأسفانه دولتمردان امریکا نیز نماینده همین مردم تلقی شوند، با این حال شاید از طریق مردم راحت‌تر بتوان از کنه تمدن امریکا خبر داد، تمدنی که سفیدپوستان تنها آن را تکامل دادند درحالی‌که تمدن امریکا زاییده آنها نبود. آنها تمدن سیاه و سرخ را گسترش داده و تکثیر کردند و نه تولید و ایجاد. البته این نکته‌ای است که امروزه مورد پسند افکار عمومی امریکا نیست و احتمالاً براساس این مصلحت‌سنجی بوده است که آقای خاتمی از ایجاد حساسیت در این زمینه خودداری کردند.

این برداشت و مصادره به مطلوب سیاستمداران ایالات متحده باعث گردید تا خود را در موضع برتر ببینند و وزارت امور خارجه امریکا اعلام کند:

هرگونه گفت‌وگوی رسمی باید به بعد از برآورده ساختن خواسته‌های امریکا مبنی بر حمایت ایران از تروریسم، پیگیری ساخت سلاحهای کشتارجمعی و هسته‌ای و مخالفت ایران با فرآیند سازش خاورمیانه موکول شود. (۸۰)

درحالی‌که رئیس جمهور اساساً از گفت‌وگوی با مردم امریکا سخن گفت و گفت‌وگوهای رسمی را با استناد به رفتار گذشته امریکا و عملکرد ناشایست کاخ سفید عقیم تلقی کرده و گفتند:

... و الان هم هیچ گونه احساس نیازی به رابطه با امریکا نداریم. بخصوص که دنیای امروز به حد کافی متنوع و متکثر هم هست که ما بدون کمک امریکا بتوانیم به اهداف خودمان برسیم. (۸۱)

این جمله دقیقاً بیان اعتماد الدوله (حاجی واشنگتن) اولین نماینده ایران در امریکا در سال ۱۸۸۴ می‌باشد که حکایت از روحیه استغنا و عزت منشی مردم ایران دارد. وی در حضور رئیس جمهور وقت امریکا کلیواند گفت:

روشن است که ما نمی‌خواهیم با پول و قشون به ما کمک کنید یا به خاطر ما چیزی را از دست بدهید. اما ما می‌خواهیم که ما را از دیپلماسی و عدالت خود بهره‌مند بسازید... میل داریم روابطمان را با شما به منظور امنیت و راحتی کشورمان از تجاوزهای نیرومند همسایه تقویت نماییم. (۸۲)

روحیه استغناگری و عزت‌طلبی ایران در شدیدترین شرایط نیز اجازه‌گرنش در مقابل بیگانگان را نداده است، خصوصاً در دنیای امروز که ایران از قفس انحصار بیرون جهیده و از موضع قدرت سخن می‌گوید. آقای خاتمی ضمن بیان عدم نیاز به رابطه با امریکا به هر سه اتهام دولتمردان امریکا نیز پاسخ گفته‌اند. ایشان ضمن برشمردن جنایات دولت امریکا علیه ایران از محکوم بودن تروریسم به هر شکل آن در جهان امروز، صلح‌آمیز بودن تلاشهای هسته‌ای ایران و عدم ممانعت از روند صلح خاورمیانه سخن گفتند. و هر چند جایی برای پیش شرطهای امریکا باقی نگذاشتند. ولی چندی بعد در گفتاری تناقض‌آمیز با گذشته، سندی بومر در

گفت‌وگو با روزنامه فاینشنال تایمز موضع امریکا را این‌گونه اعلام کرد:

راهی که در پیش رو قرار دارد گفت‌وگوی بدون پیش شرط با دولت ایران است، تا در آن‌همه مسایل بر سرمیز مذاکره مطرح شود، امریکا می‌خواهد در مورد داراییهای ایران و کاهش محدودیت ورود اتباع ایرانی به امریکا مذاکره کند. (۸۳)

پیام آقای خاتمی بازتاب وسیعی در رسانه‌های جهان داشت، اغلب از رویه ایران استقبال کردند، (۸۴) ولی آنچه فاجعه و توطئه تحریف و سوء برداشت از گفته‌های رئیس جمهوری اسلامی ایران بود، می‌رفت تا ریشه جنبشهای مردمی جهان سوم و اسلام‌گرایی در کشورهای مسلمان را نابود سازد. این تلقی که ایران به زانو نشست، جهان تک‌قطبی در سایه صیانت ثبات مبتنی بر سیطره یا نظم نوین جهانی امریکا غالب گردید و... جنجال عظیمی را آفرید.

«سی.ان.ان» در بخش خبری خود سه قسمت عمده از فرمایشات آقای خاتمی را حذف نمود: بخش مربوط به تروریسم دولتی و تجاوزگری اسرائیل، عملکردهای تروریسم ستیزی ایران و اشاره به تروریسم‌گری امریکا به واسطه اختصاص ۲۰ میلیون دلار جهت براندازی نظام ایران و بالاخره جزئی از بخش مربوط به صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران، قسمتهای عمده‌ای بود که در شبکه تلویزیونی C.N.N پخش نگردید. (۸۵)

پاتریک کلاوسون از انستیتوی سیاست خاورمیانه در واشنگتن گفت:

سخنان خاتمی نشان دهنده آن است که پاره‌ای افراد در ایران در

حال درک قیمت بالایی هستند که ایران برای تندروی‌اش می‌پردازد. امکان دارد به لطف تحریمها، ایالات متحده در وادار کردن تهران به موافقت با یک گفت و شنود توفیق یابد. (۸۶)

روزنامه الشرق الاوسط نیز با چاپ گزارش تحت عنوان «ناطق نوری گفت‌وگوی ایران با واشنگتن را تأیید می‌کند» نوشت:

حمایت نوری از دعوت خاتمی برای گفت‌وگو با امریکا موضع جریان‌ات میانه‌رو را برای گفت‌وگوی تهران و واشنگتن قوی می‌سازد. (۸۷)

برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر با تأیید سیاست سلطه‌جویانه امریکا گفت:

باید به ایران نزدیک شد و سیاست دلخواه امریکا را پیاده کرد. (۸۸)

ریچارد مورفی عضو شورای رسمی روابط خارجی امریکا نیز گفت:

توضیحات خاتمی در مورد روند صلح خاورمیانه، دخالت در عملیات تروریستی و تولید سلاحهای میکربی و اتمی برای امریکاییان متقاعد کننده نیست. (۸۹)

تجلیل آقای خاتمی از سابقه تمدنی امریکا و لزوم گفت‌وگوی تمدنها، ساموئل هانتینگتون را نیز به وسوسه افکند و برای اثبات برتری تمدن امریکایی به تحقیر تمدن اسلامی پرداخت. وی در بخشی از سخنرانی خود در دانشگاه «هاروارد» گفت:

مرزهای اسلام مرزهای خونین است و تمدن غرب تنها با تمدن اسلامی در تعارض است... تمدن اسلامی با تمدنهای دیگر درگیری دارد... هند اگر می‌خواهد تحولی در تمدنش به‌وجود بیاورد می‌بایستی از تمدن اسلامی پرهیز کرده و با تمدن غربی معاشرت کند.

او با جسارت تمام برای توجیه سلطه‌گری امریکا افزود:

امریکایی‌ها حق دارند فرهنگ خودشان را برتر از دیگران بدانند! (۹۰)

و بار دیگر سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا گفت:

ما قصد داریم از نفوذ خود برای منزوی ساختن و در صورت لزوم مجازات کشورهایی که تشخیص می‌دهیم به اعمال و رفتار خطرناک دست می‌زنند استفاده کنیم، چرا که این سیاست را بهترین راه جلوگیری از اعمال و رفتار آنها می‌دانیم!

## و اضافه کرد که،

ما هنوز سیاستهای خود را در مورد ایران حفظ کرده‌ایم. (۹۱)

و این گفته وی کاملاً صحیح بود، چرا که امریکا در پی توافق واشنگتن - آنکارا از انتقال گاز آسیای میانه به اروپا از راه ایران که به صرفه‌ترین طریق است، ممانعت به عمل آورد. پنتاگون اعلام نمود ناو هواپیمابر جدیدی به خلیج فارس می‌فرستند، (۹۲) کلینتون با اعضای سازمان مجاهدان خلیج (منافقان) ملاقات نموده و به آنها در امکان استمرار فعالیت‌های خود علی‌رغم قرار داده شدن در لیست تروریست‌ها قول مساعد داد. (۹۳) مک کوری سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد گفت‌وگو بدون دولت‌های بی‌معناست، و مدلین آلبرایت بی‌توجه به شهادت ۲۵۰۰ نفر از نظامیان ایران در مبارزه با مواد مخدر و تشویق سازمان ملل، اظهار داشت که ایران همچنان در لیست سیاه تساهل‌گرایان با مواد مخدر قرار دارد. (۹۴) جفری کمپ نیز در پی دعوت آقای خاتمی به ارتباط اساتید و دانشگاهیان، به‌عنوان کارشناس ارشد کاخ سفید پس از دیدار از ایران گفت:

خاتمی و وزیر خارجه وی، گروهی از تحصیل‌کردگان غرب را به دور خود گرد آورده‌اند و خواهان ایجاد رابطه بهتر با غرب، بویژه ایالات متحده هستند. (۹۵)

و نیویورک تایمز با قایل شدن اهداف خاص برای سیاستمداران امریکایی نوشت:

مقامهای امریکایی مایلند در برابر ژست آشتی جویانه خاتمی واکنش مثبت نشان دهند ولی تأکید می‌کنند که نمی‌خواهند به‌سوی گفت‌وگوهای بی‌هدف که می‌تواند برای تلاشهای امریکا در جهت منزوی کردن ایران مضر باشد، کشانده شوند. (۹۶)

شاید این نوع برداشتها باعث گردید تا سخن آقای خاتمی نسبت به امریکا در سخنرانی بعدی صریح‌تر گردد، به طوری که برخی جراید از آن به تغییر موضع تعبیر کردند. (۹۷) آقای انصاری نماینده مردم تهران اعلام نمود که مذاکره و رابطه هیچ‌گاه هدف پیام آقای خاتمی نبوده است. (۹۸)

رفتار شرم‌آور بعدی مقامات امریکا به قدری ناهنجار بود که با وقاحت تمام طرح براندازی رژیم را دوباره مطرح ساختند و در پی رقابتهای کشتی که به اعضای تیم ایرانی توهین گردید، اساتید مدعو برای شرکت در کنگره شعر و ادبیات فارسی مورد اهانت قرار گرفتند و در آخرین اقدام، در پی تصمیم رئیس جمهوری اسلامی ایران برای شرکت در اجلاس سران سازمان ملل متحد، با خارج کردن گروهک منافقان از لیست تروریست‌های جهان، امکان هر نوع سوءاستفاده و تبلیغ علیه جمهوری اسلامی ایران را در امریکا برای آنان فراهم نمودند. در حالی که از سوی ایران کشتی‌گیران و حتی جاسوسانی که در پوشش اساتید و فرهنگیان جامعه امریکا وارد می‌شد، خود را در برابر مهمان‌نوازی ایرانیان متعجب می‌یافتند و خواستار بازگشت مجدد می‌شدند و معترف بودند که تبلیغات غرب، بالاخص در امریکا مغایر با حقایق جامعه اسلامی ایران است.

سخنرانی مقام معظم رهبری خط بطلانی بر توطئه‌ای دیگر کشید که تلاش مسؤولین کشور قادر به خنثی کردن آن نبود. پس از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه در ۲۶ دیماه ۱۳۷۶ و نفی هرگونه

مذاکره و رابطه و حتی وصف خطرناکتر بودن مذاکره از رابطه، وارد عرصه‌های دانشگاهی شد و نفی و اثباتهای تازه‌ای را مطرح ساخت و بر هوشیاری مردم و مسئولان افزود و موجب تقویت و تبیین فرمایشات رئیس جمهوری و دور کردن از توطئه تحریف آن گردید. این باعث گردید تا حجة الاسلام خاتمی در جمع خبرنگاران خارجی در نیویورک (در روزهای آغازین مهرماه ۷۷) حاضر شده و این گونه بر صراحت منطق گفت‌وگوی تمدنها بیفزاید:

امیدواریم ملت‌ها گروگان دولتها نباشند. ما معتقدیم ملت‌ها بالاتر از دولتها هستند و ارتباط درست با ملت‌ها حلال مشکلات است... اگر بنای محاکمه باشد باید کسانی که نیم قرن مصالح و منافع مردم ایران را نادیده گرفته‌اند و ستمهای فراوانی به آنها کردند محاکمه شوند. (۹۹)

## پی‌نوشت‌های فصل پنجم

۱. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۲۳.
  ۲. هوشنگ مهدوی عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ص ۵۸۹.
  ۳. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۲۳.
  ۴. اسناد لانه جاسوسی ۱-۶، ص ۲۸۸-۲۹۵.
  ۵. نمایندگی ولی‌فقیه در نیروی مقاومت بسیج، معاونت سیاسی، رابطه سیاه معاونت سیاسی بسیج، تهران، ۱۳۷۳، ص ۷۹ به نقل از: نامه‌لینکن به وزارت خارجه، اسناد لانه جاسوسی، ج ۱-۶، ص ۱۷۶-۱۷۷.
  ۶. باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، محمود شرقی، ص ۲۰۳.
  ۷. رک. رضوی مسعود، هاشمی و انقلاب: تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ، ص ۳۰۱.
- رابطه سیاه، ص: ۹۱-۹۲، در آنجا آمده است که بزرگ‌نمایی واقعه کردستان و امثالهم را با نسبت دادن به شوروی به‌عنوان بحرانهای جدی دولت که در صورت ارتباط با امریکا قابل حل شده است، نشان داده شده است.

۸. باری روبین «پیشین» ص ۲۰۴.
۹. رضوی مسعود، هاشمی و انقلاب، ص ۴۰۱.
۱۰. همان، ص ۴۰۲.
۱۱. باری روبین «پیشین» ص ۲۰۵.
۱۲. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۲۷.
۱۳. روبین «پیشین» ص ۲۰۷.
۱۴. همان.
۱۵. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۲۷.
۱۶. رک. روزنامه کیهان ۷۷/۷/۳، ص ۱۴ و مرکز مطالعات جنگ به پیدایش نظام جدید، ص ۱۹۰.
۱۷. جیمزا. بیل «پیشین»، ص ۳۵۹.
۱۸. روبین، جنگ قدرتها در ایران، ص ۹۱.
۱۹. جیمزا. بیل، شیر و عقاب، ص ۳۶۴.
۲۰. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۲۸.
۲۱. نمایندگی ولی فقیه نیروی مقاومت بسیج، رابطه سیاه، ص ۱۰۹، به نقل از: سقوط شاه - جان گروگانها و منافع ملی - ص ۹۰.
۲۲. همان.
۲۳. ضمیمه ایران فردا، ص ۲۷، در جلسه شورای امنیت سازمان ملل که به این منظور تشکیل شده بود، بنی صدر قصد شرکت داشت که امام فرمودند: «اگر بنی صدر برود اعلام می‌کنم سمتی ندارد.» رک. هاشمی و انقلاب، ص ۴۰۵.
۲۴. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۹۹.
۲۵. ضمیمه ایران فردا، ص ۲۸.
۲۶. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۹۹.
۲۷. رجبی فاطمه، امریکا شیطان بزرگ، کتاب صبح، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵.

به نقل از:

- توطئه در ایران، ونس. سایروس، برژینسکی زیگینو، ص ۷۲.
۲۸. روبین، پیشین، ص ۲۱۲.
۲۹. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۴.
۳۰. آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۶/۱۰/۲۶.
۳۱. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۲۸.
۳۲. جمیزایل، شیر و عقاب، ص ۴۰۴.
۳۳. همان، ص ۴۰۵ و همچنین نگاه کنید: *Paul RJan, s Iranian* -

### *Rescue Mission*

*Charlie A. Beckwith and Donald Knox, Delta force (New York: Harcourt Brace yovanovich, 1983).*

*Aviation week and space Technology, May 5, 12, 1980.*

۳۴. همان، ص ۴۰۵.
۳۵. برنامه بعد اقدام تلافی جویانه و واکنش نظامی در حوزه‌های نفتی را شامل می‌شد.
- رک. رابطه سیاه، ص ۱۱۹.

خاطرات برژینسکی، سقوط شاه و جان گروگانها و منابع ملی، ص ۸۱.

- متأسفانه پس از برجای ماندن برخی از هلیکوپترهای امریکایی به دستور بنی‌صدر، آنها بمباران شدند که در جریان سه نوبت بمباران، فرمانده سپاه یزد شهید، و تمام اسناد برجای مانده نابود شد.

۳۶. جیمزا. بیل «پیشین» ص ۴۰۵، به نقل از: رک. هاشمی و انقلاب، ص ۴۳۰.
- *Ryan, Iranian Releue Mission, P.60.*

۳۷. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۲۸.

۳۸. باری روبین، پیشین، ص ۲۲۲.

۳۹. رجبی فاطمه، امریکا شیطان بزرگ، ص ۱۲۵.  
 صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۹۲.
۴۰. همان، ص ۱۳۰، از صحیفه نور، ج ۷، ص ۸۹.
۴۱. همان، ص ۱۳۰، از کیهان ۱۳۷۵/۱۱/۱۵.
۴۲. بازرگان مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۷۶.
۴۳. دقت شود همین مسأله نشان می‌دهد که هر دو طرح در برنامه اقدامات سیا قرار داشته است.
۴۴. برای تفصیل این حادثه رک.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۵۵۲۹، سه‌شنبه ۱۳۷۷/۴/۲۳، ص ۱۵.
۴۵. بازرگان مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۱۵۴.
۴۶. همان، ص ۱۵۴-۱۵۵.
۴۷. همان، ص ۱۵۵.
۴۸. تفصیل مذاکرات الجزیر و بیانیه آن را در:  
 گفت‌وگو با دکتر مولایی، بررسی بیانیه الجزایر، ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۲۰  
 بجویید.
۴۹. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۳۰ و ۲۹.
۵۰. همان، ص ۳۰.
۵۱. همان.
۵۲. ولایتی علی‌اکبر، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی  
 ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲.
۵۳. همان، ص ۱۱۳.
۵۴. لوموند، ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۲.
۵۵. رک. جورج بال، خطا و خیانت در لبنان، حسین ابوترایان، انتشارات  
 اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۷۸، پاورقی مترجم.

۵۶. ولایتی «پیشین» ص ۲۰۸.
۵۷. همان، ص ۲۰۹.
۵۸. همان، ص ۲۱۰.
۵۹. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴، ص ۳۳.
۶۰. جیمزا. بیل، شیر و عقاب، ص ۴۰۶.
۶۱. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۳۳.
۶۲. جیمزا. بیل، شیر و عقاب، ص ۱۳-۴۱۲.
۶۳. همان، ص ۲۳-۴۲۲.
۶۴. ژان پیردیگار، برنارد هورکاد، یان ریشار، ایران در قرن بیستم، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۵۷.
۶۵. ضمیمه ایران فردا، ص ۳۳.
۶۶. مذاکره با امریکا؛ ماهیت و عملکرد امریکا، مؤسسه فرهنگ قدر ولایت، ۱۳۷۴، ص ۴۰.
۶۷. ضمیمه ایران فردا، ص ۳۴.
۶۸. رک. ولایتی «پیشین»، ص ۲۶۱.
۶۹. صفری محسن، ما اعتراف می‌کنیم، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۰.
۷۰. همان، ص ۱۷۶.
۷۱. این نمونه‌ها از ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، نقل می‌گردد.
۷۲. ۱۳۷۴/۱۰/۲۶، روزنامه ابرار «پرونده توطئه».
۷۳. همان، ۱۳۷۴/۱۰/۲۷.
۷۴. رک. سلام ۱۳۷۴/۱۰/۲۷.
- کیهان ۱۳۷۴/۱۰/۲۶: در ضد قانون بین‌المللی بودن طرح.
- جمهوری اسلامی ۱۳۷۴/۱۱/۱۴: ریچارد مورفی این سیاست را اشتباه دانست.

- جمهوری اسلامی ۷۴/۱۱/۱۸: اقدام شرکت توتال فرانسه.
- کیهان ۷۴/۲/۱۳: مخالفت داخلی و نظر وزارت بازرگانی امریکا.  
ایران ۷۴/۳/۲۴.
۷۵. ۷۶/۳/۸، ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۴۲.
۷۶. همان.
۷۷. همان.
۷۸. برای تفصیل گفت‌وگو رک. رسالت: ۷۶/۱۰/۱۸.
۷۹. تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی ۷۶/۱۰/۱۸.
۸۰. همان، (۷۶/۱۰/۱۸).
۸۱. رک. مصاحبه رئیس جمهور با *C.N.N*.
۸۲. موجانی سیدعلی، بررسی مناسبات ایران و امریکا، انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۶.
۸۳. لندن، خبرگزاری ج. ا. ا. مصاحبه با سندی برگر مشاور امنیت ملی بیل کلینتون، ۷۶/۱۰/۲۲.
۸۴. روزنامه سلام، یکشنبه ۱۳۷۶/۱۰/۲۱، ش ۱۹۲۱.
۸۵. همان، یکشنبه ۱۳۷۶/۱۰/۲۱. (۱۱ ژانویه ۱۹۸۸).
۸۶. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۳۷۶/۱۰/۲۱، ص ۳.
۸۷. همان.
۸۸. روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۳۷۶/۱۱/۲۴.
۸۹. همان.
۹۰. جمهوری اسلامی، شنبه ۱۳۷۶/۱۱/۲.
۹۱. رسالت، چهارشنبه ۱۳۷۶/۱۰/۲۴.
۹۲. همان.
۹۳. همان.

۹۴. ضمیمه ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۴۳.
۹۵. همان، ص ۴۵.
۹۶. اطلاعات، دوشنبه ۱۳۷۶/۱۰/۲۲.
۹۷. رسالت، ۷۶/۱۱/۲ به نقل از نیویورک تایمز.
۹۸. رسالت، ۷۶/۱۰/۲۴.
۹۹. رسالت، ۷۷/۷/۱.

## پایان سخن

### پاسخ ستیز

#### مذاکره، رابطه یا هیچ کدام؟

تاکنون از تاریخ امریکا سخن گفتیم، ستونهای تمدنی آن را شکافتیم و از درخششها و ظلمت‌های آن سخن رانیدیم، دیدیم تمدنها زاییده زمانه واحد و مقطع زمانی خاصی نیستند و دانستیم که تمدن امریکا حاصل دستاورد عبور و مرور و نفوس غیرامریکایی‌ها نیز بوده است. از رابطه ملت امریکا و دولتمردان آن بحث شد. حاکمانی پنهان ظاهر شدند که حاصل خاموشی مردم و سوءاستفاده از خلأ قدرت بودند. سلطه‌گرانی که با خلق و خوی استکباری برای تأمین منافع و سود به هیچ کسی رحم نکردند، با غضب امکانات خدا داده مردم اصیل امریکا، به غارت دیگر سرزمینها پرداختند و خود را پدر و مالک تمامی جهان پنداشتند. از صهیونیست‌ها سخن به میان آمد که چگونه از ابزار قدرت امریکا

به واسطه نفوذ و ثروت، استفاده‌های ایدئولوژیکی و مادی زیادی می‌بردند، از خصومت با اعراب تا ظهور اسرائیل و عداوت فعلی با ایران، که همه اینها برگهای سیاه از دفتر هزار رنگ قدرت صهیونیست در جهان و امریکاست.

در کنکاش از رفتار امریکا با ایران و انقلاب اسلامی، حکایت دو قرن استعمار و استضعاف ظاهر شد و این وادی‌ای بود که ایران در آن غریب نبود. تاریخ روابط ایران و امریکا گویای مناسبات سودآور و یک طرفه دولت امریکا تا سال ۱۳۵۷ و شاهد خصومتها و ستیزهای آشکار و پنهان امریکا می‌باشد. حضور میانه‌روها در عرصه سیاست، فرصت مغتنمی برای جبران گذشته بدفرجام روابط ایران و امریکا بوده است، اما این بار نیز سود را سوداگر بیگانه ربود و نتیجه‌ای جز توطئه، تشنج و فتنه نداشت. با انقلاب دوم اوضاع ورق خورد و چهره جدیدی از خصومت نمایان گشت، مظلومیت مردم ایران در پناه بردن به بیگانگان برای حفظ منافع ملی به سر آمد و جنگی نابرابر توسل به خویشان را در باورهای الهی مردم دوباره جوشاند، عرصه کارزار صحنه امتحان دوستان بود که از دشمن جز دشمنی انتظاری نمی‌رفت. کاسه زهر این مکر پلید را در آخر، امام (ره) نوشید و طالبان نابودی ایران را غافلگیر ساخت.

ماجرای پس از جنگ و دوران سازندگی، آغاز کینه‌جویی جدیدی از سوی ایالات متحده بود. تحریمهای اقتصادی و سلطه‌جویی در وادی بین‌المللی و دهها توطئه دیگر هرگونه امیدی را در حسن ظن بر امریکا سرکوب کرد و در نهایت حمله جدید را مرور کردیم که چگونه دندانها را بر همدیگر ساییدند و برای نفوذ در حصار، از آخرین حربه‌های فرهنگی و تبلیغی بهره بردند و دهها سؤال دیگر که باید به آن پرداخته شود.

حال با این کارنامه غم‌بار چه باید کرد؟ آیا می‌توان تسلیم شد؟ سزاوار

است جمهوری اسلامی پای میز مذاکره بنشینند؟ مفهوم مذاکره چیست؟ تجربه ملتهای دیگر از مذاکره چه بوده است؟ چرا امریکا به دنبال مذاکره است؟ چه کسی از مذاکره سود می برد؟ و....

## مفهوم مذاکره در عرف بین الملل

مذاکره در عرف بین الملل یعنی معامله و در معامله طبیعتاً دو طرف بایستی از مواضع خود عدول کنند تا در یک نقطه به هم رسیده و به توافق دست یابند. اگر از مسأله پای بندی به توافقات و اختلاف برداشتهای بعدی، که خود باب مفصلی است در روابط بین الملل، بگذریم، اصولاً در مذاکره همواره آنکه دست بالا دارد و بر سیستم جهانی و مجامع بین المللی تسلط بیشتری داشته و با کمک رسانه های همگانی به افکار عمومی شکل می دهد، از موضع قوی تری برخوردار است و طرف مذاکره کننده را تحت فشار قرار داده و به تدریج او را وادار به دست کشیدن از مواضع خود و تسلیم می نماید.<sup>(۱)</sup>

رهبر معظم انقلاب در معنی مذاکره بیان می دارد:

مذاکره یعنی چه؟ صرف اینکه شما بروید با امریکا بنشینید حرف بزنید مذاکره کنید، مشکلات حل می شود؟ این طور که نیست. مذاکره در عرف سیاسی یعنی معامله. مذاکره با امریکا یعنی معامله با امریکا و معامله یعنی داد و ستد، یعنی یک چیزی بده. بگو بینم تو از انقلاب اسلامی می خواهی چه بدهی به امریکا تا چیزی از او بگیری؟ آن چیزی که شما می خواهید بدهید به امریکا تا در مقابل از او چیزی بگیرید، چیست؟ ما چه چیزی می توانیم

به امریکا بدهیم و او از ما چه می‌خواهد؟<sup>(۲)</sup>

## اهداف امریکا از مذاکره با ایران

آنچه مسلم است «اظهارات ریاکارانه امریکا و ابراز تمایل به برقراری رابطه با ایران به معنای پذیرفتن اشتباهات گذشته و یا تعهد نسبت به اصلاح رفتار خود در آینده نیست، بلکه یک اقدام فریب‌کارانه و شیطانی است.»<sup>(۳)</sup>

### ۱- شکستن ابهت و اقتدار اسلام و انقلاب اسلامی

امریکا با آگاهی از مفهوم مذاکره و برداشت یکسان ملتها از این مفهوم، تلاش می‌کند پای نظام اسلامی ایران را به امیز مذاکره باز کند. نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان «ام‌القرای» جهان اسلام و توجه و اقتدا مسلمانان جهان و بلکه مستضعفان و محرومان به این نظام سبب شده است تا امریکا به این حربه به‌طور جدی متوسل بشود. هدف اصلی و مهمی که امریکا در این مرحله دنبال می‌کند یک مسأله بیشتر نیست و آن شکستن اقتدار معنوی نظام اسلامی به عنوان «ام‌القرای» جهان اسلام است. گرفتن امتیاز و عدول جمهوری اسلامی از مواضع اصولی خود اهدافی است که در مرحله بعد مطمع نظر امریکاست.<sup>(۴)</sup>

مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و بُرید و همین هم موجب شد که عواطف صادقانه همه ملت‌های مظلوم دنیا به این نظام جلب بشود، دوباره برقرار کنند. آنها می‌خواهند با برقراری این پیوند در درجه اول یک

ضربه‌نمایانی را به جمهوری اسلامی بزنند و در دنیا منعکس کنند که جمهوری اسلامی از حرفهایش برگشت و حرف‌های اولش را پس گرفت.

تبلیغات دنیا هم که دست آنهاست. دلیل آنها هم این است که جمهوری اسلامی با امریکا مذاکره می‌کند. این یعنی ایجاد یک یأس عمومی در تمام ملتها اعم از مسلمان و غیرمسلمان که در آسیا، آفریقا، کشورهای گوناگون و حتی در خود اروپا و امریکا به جمهوری اسلامی امید پیدا کرده‌اند. این یعنی مخدوش کردن چهره با صلابت امام بزرگوارمان که جلوه و نمای جمهوری اسلامی است. آنها می‌خواهند به مردم دنیا بگویند که دیدید جمهوری اسلامی هم توبه کرد! (۵)

کدام مسلمانی است که با دیدن جمهوری اسلامی بر سر میز مذاکره و اطلاعی که از ماهیت و نتیجه این گونه مذاکرات دارد، باز لباس شهادت‌طلبی بر تن کند و با سنگ و دست‌خالی به مقابله با دشمن تا دندان مسلح برخیزد؟

اگر امروز مبارزین مصری مشتاقانه به استقبال شهادت می‌روند و در بیدادگاههای آن کشور قرآن به دست می‌گیرند و صدای الله‌اکبرشان بلند می‌شود، اگر امروز در الجزایر، مسلمانان مبارز رودرروی رژیم وابسته به غرب و تحمیلی استکبار ایستاده‌اند و ندای اسلام‌خواهی سر می‌دهند، اگر امروز در کشمیر، در لبنان، در فلسطین اشغالی، در... مسلمانان شهادت‌طلبانه، اشغالگران بین‌المللی را وادار به عقب‌نشینی می‌کنند و به ستوه آورده‌اند، اگر در قلب اروپا، مسلمانان بوسنی هرزه‌گوین پس از هفتاد سال سیطره کمونیسم به پا

می‌خیزند و در برابر خیانت صربها و هماهنگی استکبار و مجامع بین‌المللی با این جنایتها، مقاومت تحسین‌انگیز نشان می‌دهند و از پای نمی‌نشینند، همه به‌خاطر صلابت و اقتدار و پای‌بندی نظام اسلامی ایران به مواضع اصولی خود می‌باشد. مذاکره، یعنی شکستن جام امید ملتها، یعنی نشان دادن غبار ناکامی و تسلیم به چهره نستوه مبارزان، و چه نتیجه‌ای بهتر از این برای امریکا که از سترگی و سرافرازی مسلمانان به ستوه آمده و درمانده شده است؟<sup>(۶)</sup>

مقام معظم رهبری در پاسخ به اهداف امریکا از مذاکره بیان می‌دارند:

می‌دانید او چه می‌خواهد؟ و مانقمو منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید (سوره بروج آیه ۸) والله که امریکا از ملت ایران از هیچ چیزشان به‌قدر مسلمان بودن و پایبند به اسلام ناب محمدی<sup>(۶)</sup> بودن ناراحت نیست. او می‌خواهد شما از این پایبندی دست بردارید. او می‌خواهد این گردن برافراشته و سرافراز را نداشته باشید، حاضرید؟<sup>(۷)</sup>

می‌خواهند این را تفهیم کنند که دشمن پیروز شده و اسلام مجبور به عقب‌نشینی گردیده است. می‌خواهند بگویند که اسلام انقلابی از حرفهایش گذشت و برگشت. می‌خواهند بگویند همه این حرفها در طول این نوزده سال (ده سال اول که امام گفته بود، و نه سال بعد از امام، مسؤلان و ملت همه بر زبان آوردند) به گوشه‌ای گذاشته شد، به دست فراموشی سپرده شد و همه این حرفها تخطئه گردید، چون امام بارها فرموده بودند که ما با دشمن کنار نمی‌آییم و تسلیم

دشمن نمی‌شویم. این شایعات برای این هدف است که آن گذشته را تخطئه کند. بالاخره امریکا از اینکه شایع بشود که جمهوری اسلامی تسلیم شده است که با امریکا مذاکره بکند و پشت میز مذاکره بنشیند؛ یعنی از حرفها و ادعاهای خود نسبت به استکبار دست بردارد، بیشترین استفاده را می‌کند. این جنجال تبلیغاتی برای این است. لذا با اینکه رئیس جمهور محترم در مصاحبه‌اش گفت که ما مذاکره نمی‌کنیم. گفت که ما احتیاجی به مذاکره نداریم، آنها گفتند بله، این مقدمه مذاکره است. (۸)

برای امریکا خیلی خطرناک است که این فکر در دوستان و در تبعه دولتهای تابع و پیرو او رسوخ پیدا کند. امریکا در پی یک جواب است، باید کاری کند که به آنها این طور تفهیم بشود که: دیدید، این محاصره اقتصادی و همین فشارهایی که ما علیه جمهوری اسلامی به خرج دادیم. بالاخره جمهوری اسلامی را هم خسته کرد و مجبور نمود که او هم بیاید و زانو بزند و از آن پایگاه و از آن گردن برافراشته‌ای که داشت، به ناچار پایین بیاید. این را به دولتهایی که پیرو و تابع او هستند، تفهیم کند که: نخیر، این طور هم نیست که شما خیال کنید کسی که با ما نباشد، می‌تواند از آسیب در امان بماند، نخیر، جمهوری اسلامی هم بالاخره مجبور شد بیاید! (۹)

یک نکته دیگر هم هست که موجب می‌شود حقیقتاً مذاکره برای امریکایی‌ها به عنوان یک ابرقدرت مهم باشد و آن، این است که در مصاف دو قطب مبارز که الان نوزده سال یا بیست سال است که در صحنه سیاسی عالم دارند مبارزه می‌کنند، قطب استکبار از یک طرف، و قطب

اسلام از طرف دیگر (قطب استکبار به رهبری امریکا، و قطب اسلام به محوریت نظام جمهوری اسلامی) که تا حالا هم گسترش و پیشرفت، متعلق به قطب اسلامی بوده است. شما هر چه صحنه دنیا را نگاه می‌کنید، می‌بینید که کشورهایی که بوی حرکت و نهضت اسلامی در آنها استشمام نمی‌شد، وضعی برایشان به وجود آمد که حکومت‌های اسلامی (لااقل به تناسب آن کشورها) در آنها به وجود بیایند، در ترکیه به صورتی، در الجزایر به نحوی و در جاهای دیگر هم همین طور. البته با همه اینها هم برخورد کردند اما با احساسات مردم که نمی‌توانند برخورد کنند نمی‌توانند با احساسات مردم آن‌طور برخورد کنند که مثلاً با حکومت رفاه در ترکیه یا با بعضی از حکومت‌های دیگر برخورد کردند. احساسات مردم به حال خود باقی است.

تا حالا در برخورد این دو قطب مبارز با یکدیگر (که قطب، استکبار از یک طرف و قطب اسلام از طرف دیگر است) پیشرفت و مبارزه و پیروزی، متعلق به قطب اسلام بوده است. قطب اسلام همیشه پیشرفته است، اما قطب استکبار پیشرفتی نداشته است. اینها می‌خواهند با شایعه مذاکره جمهوری اسلامی (که بگویند جمهوری اسلامی تسلیم شد، طرف ما آمد و مجبور شد کنار بیاید و با ما مذاکره کند) این‌طور وانمود بکنند که در این مصاف، بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز گردید. (۱۰)

## ۲- تبدیل عامل وحدت بر عامل تفرقه

یکی از عواملی که در جوامع مختلف وجود دارد و باعث وحدت و پیوند آنها می‌شود. وجود دشمن مشترک است. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

هدف، چند چیز است: یکی اینکه اینها می‌خواهند آن چیزی را که تا امروز وسیله وحدت ملت ایران بوده است، به وسیله اختلاف ملت ایران تبدیل کنند. تا حالا ملت ایران به خاطر اینکه می‌دانستند دولت امریکا دشمن آنهاست، در مقابل دشمنی امریکا، اگر یک وقت اختلافات جزئی هم داشتند، کنار می‌گذاشتند و متحد می‌شدند. مقابله با امریکا، یکی از وسایل وحدت این ملت بوده است. اینها می‌خواهند با این جنجالها، همین وسیله وحدت را به وسیله اختلاف تبدیل کنند. این علیه آن، آن علیه این، این بگوید مذاکره، آن بگوید مذاکره چه فایده‌ای دارد، آن یکی بگوید چه ضرری دارد؟! یک عده از این طرف بحث کنند، یک عده از آن طرف بحث کنند! این وحدت عظیم ملی را که ملت ایران در مقابله با حضور دشمن دارد، به اختلاف ملت ایران تبدیل کنند. (۱۱)

## ۳- تثبیت جایگاه خود به عنوان تنها قدرت جهان

هدف سوم این است که اصل مذاکره با ایران، برای امریکا به عنوان ابرقدرت، بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای امریکای ابرقدرت مهم است که

با ایران پشت میز مذاکره بنشینند؟ بله، بسیار مهم است. اتفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت، یعنی آن قدرتی که از همه قدرتهای سیاسی دنیا بالاتر است و می‌تواند اراده خود را بر آنها تحمیل کند.

یک روز دو ابرقدرت در دنیا بود (امریکا و شوروی) و هر کدام منطقه نفوذی داشتند، هر کار هم می‌خواستند، می‌توانستند بکنند، حتی امریکا در مقابل آن دشمن موشکهای امریکایی - کروز و غیره - در کشورهای اروپایی مستقر کرده بود، بیچاره اروپایی‌ها هم چاره‌ای نداشتند، حرفی هم نمی‌زدند؛ چون به‌عنوان دفاع در مقابل شوروی سابق بود. شوروی هم در منطقه نفوذی خودش، این کارها را می‌کرد. حالا شوروی از بین رفته است، امریکا مدعی است و شدت در پس این است که نظام یک قطبی در دنیا به‌وجود بیاید؛ یک ابرقدرت در رأس امپراتوری بزرگی که اسمش دنیا است! این مطلبی که عرض می‌کنم، حرفی است که صاحب‌نظران سیاسی امریکا از گفتن آن ابایی ندارند. در مطبوعات امریکایی، مقالات سیاسی فکری با همین مضمون چاپ می‌شود در حدود یک ماه پیش، در یکی از مطبوعات امریکایی، دیدم که یک نویسنده معروف سیاسی‌نویس امریکایی به دنیا خطاب می‌کرد که چه عیبی دارد که در رأس یک امپراتوری واحد جهانی، امریکا قرار داشته باشد؟ امریکا امروز چنین و چنان است! آنها اصلاً ادعایشان این است؛ دنبال این هستند.

حالا ابرقدرتی با این همه ادعا، با این همه باد و بروت جهانی و سیاسی، یکجا هست که برای او ارزش و اعتبار و احترامی قایل نمی‌شوند؛ آن کجاست؟ جمهوری اسلامی ایران. جمهوری

اسلامی و ملت ایران، هیبت شکن ابرقدرت امریکا در دنیا شدند. من بارها عرض کرده‌ام که عمده قدرت ابرقدرتها، متکی به هیبتشان است. هیبت آنهاست که می‌تواند کار کند. اینها همه جا که وارد میدان نمی‌شوند، تیر و تفنگ که به کار نمی‌برند؛ تشر و هیبتشان است که رؤسای دولتها و رؤسای احزاب سیاسی دنیا را وادار می‌کند که دست و پایشان در مقابل اینها بلرزد و کوتاه بیایند.

برای امریکا مهم است که ایران اسلامی که از روز اول به دلایل روشنی در مقابل امریکا ایستاد و تسلیم امریکا نشد و گفت که با امریکا مذاکره نمی‌کنم، حالا بگویید که بسیار خوب، چشم، ما هم مذاکره می‌کنیم! می‌گویند بفرما، ابرقدرتی کامل شد! این منطقه‌ای هم که زیر بار نمی‌رفت، زیر بار آمد، اینجا هم عتبه را بوسیدند! بنابراین، صرف مذاکره برایشان خیلی مهم است. (۱۲)

#### ۴- جلوگیری از حرکت‌های اسلامی در جهان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اسلام حیات تازه‌ای پیدا کرد و مسلمانان به این عقیده خود امیدوار شدند. حرکت‌های اسلام‌خواهی و تأمین حریت و آزادی در پرتو اسلام در نقاط مختلف جهان آغاز گردید و این حرکت حتی به سایر ادیان الهی نیز نفوذ کرد و آنها هم در صدد احیای دین و دینداری در مرز و بوم خود شدند.

مقام معظم رهبری در تبیین این موضوع بیان می‌دارند:

حرکت جمهوری اسلامی و ملت ایران موجب شد که احساسات اسلامی در هر گوشه دنیا بیدار بشود؛ در آسیا، در آفریقا و حتی در اروپا، مسلمانها با نام اسلام، احساسات اسلامی خودشان را

سردست بگیرند و مبارزه‌ای را به‌نحوی شروع کنند. بعضی از این مبارزات، مبارزات سیاسی با دولتهاست. بعضی از این مبارزات، مبارزات اصلاحی است؛ بالاخره مشغول مبارزه هستند. همه اینها از این قله جمهوری اسلامی و امام و این ملت سرازیر شده‌اند.

من کسانی را در دنیای اسلام می‌شناسم و اطلاع دارم که مذهب اهل بیت (ع) را بدون هیچ گونه تبلیغی، فقط برای خاطر قضایای جنگ قبول کردند. همین که شما جوانان، شما جانبازان، شما ایثارگران به میدان جنگ می‌رفتید و این خبرها در دنیا به همین شکل منتشر می‌شد؛ همین که مادران آن‌طور شجاعانه می‌ایستادند و آن شجاعتها را به خرج می‌دادند، عده‌ای را در دنیا مسلمان کرد، عده‌ای از مسلمانها را شیعه کرد، عده بیشتری را عاشق انقلاب و عاشق امام و ملت ایران کرد و احساسات اسلامی بروز کرد. در حقیقت، قطب همه اینها، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است.

اگر جمهوری اسلامی ایران با امریکا پشت میز مذاکره بنشیند، امریکاییها خیالشان از این جهت راحت می‌شود، به هر جایی در دنیا می‌گویند: شما برای چه دارید تلاش می‌کنید؛ شما که مثل ایران نخواهید شد، به پای ایران که نخواهید رسید، هر چه بشوید، یک ملت و یک نظام و آن شکوه و شجاعت را که پیدا نخواهید کرد؛ آنها هم بالاخره مجبور شدند و اینجا پای میز مذاکره آمدند؛ شما دیگر چه می‌گویید؟! یعنی با تسلیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران به نشستن پای میز مذاکره با امریکا، خیال امریکا از بسیاری از این مبارزات دنیای اسلام آسوده خواهد شد. بسیاری از کشورها هستند که دولتهاشان از دوستان دولت امریکا

هستند؛ یعنی تحت نفوذ و تسلیم دولت امریکا هستند، مواضع سیاسی شان تابع دولت امریکاست و کلاً تابع امریکا. این دولتهایی که تسلیم امریکا هستند، به تدریج این فکر برایشان دارد به وجود می‌آید که دولتی به نام جمهوری اسلامی ایران هست که به امریکا هیچ اعتنایی نمی‌کند، امریکا هم نسبت به او نمی‌تواند هیچ آسیب جدی بزند. پس، علت اینکه ما از امریکا این قدر می‌ترسیم چیست؟ (۱۳)

#### ۵- شکستن قبح مذاکره و رابطه با امریکا

یکی از راههایی که دانشمندان علم ارتباطات و تبلیغات اتفاق نظر دارند این است که هر دروغی چندبار تکرار شد به صورت طبیعی عده‌ای باور می‌کنند. و اگر بخواهید قبح یک موضوع شکسته شود آن را به بهانه‌های مختلف در میان مردم تکرار کنید.

مقام معظم رهبری در تبیین این موضوع بیان می‌دارند:

هدف دوم این است که می‌خواهند با تکرار این قضیه (مذاکره و رابطه با امریکا) قضیه‌ای را که در چشم ملت ایران، به دلایلی منطقی، یکی از زشت‌ترین چیزهاست، قبحش را از بین ببرند. مثل کاری که سرقضیه اسرائیل با اعراب کردند.

یک روز بود که دولتهای عرب، صحبت کردن با اسرائیل، رابطه با اسرائیل حتی آوردن اسم اسرائیل را یکی از چیزهای بسیار زشت می‌دانستند، اینها با مطرح کردن و پیش کشیدن این قضیه، آنها را یکی یکی از صفوف ملت عرب خارج کردند و بار بار به گردن او انداختند. به تدریج کاری کردند که قبح این قضیه ریخت، حتی

دولتهایی که در مرزهای اسرائیل نیستند و هیچ خطر و ضرری هم از اسرائیل نمی‌بینند، در خانه خودشان نشسته‌اند و صحبت از مذاکره با اسرائیل می‌کنند! واقعاً چه لزومی دارد؟ اما می‌کنند، چون قبحش ریخته است.

ملت ایران به دلایل کاملاً محکم و با استدلال منطقی، دولت امریکا را دشمن خود می‌داند، که من بعداً اشاره خواهم کرد. همه ملت‌های دنیا هم این را از ملت ایران شناخته‌اند و با چشم تعظیم و تجلیل به این نگاه می‌کنند. به تدریج می‌خواهند قبح این را از بین ببرند و یک کار عادی و معمولی بکنند. (۱۴)

### تجزیه ملت‌های دیگر در مذاکره با امریکا

میز مذاکره برای اولین بار نیست که به عنوان یک «دام» گسترده می‌شود بلکه بارها در تاریخ معاصر اتفاق افتاده است، آنچنان که در عرف بین‌الملل و اذهان آگاه به امور سیاسی روشن است که در سر میز مذاکره چه اتفاق می‌افتد و این آگاهی به خاطر وقوع مکرر آن است. انقلاب‌های کوچک و بزرگی که در جهان به وقوع پیوسته است محل آزمایشی بوده است برای استکبار جهانی که با انواع ابزارهایی که در اختیار دارد بتواند این انقلابها را از بستر اصلی خود جدا کرده و در مسیر خواستهای خود قرار دهد. (۱۵)

بعد از جنگ بین‌الملل دوم، در دنیا انقلاب‌هایی به وقوع پیوست. حکومت خیلی از کشورها در آفریقا، آسیا و اروپا سرنگون شدند و

انقلابیون سرکار آمدند. این کشورها دو جور بودند، بعضی از آنها کشورهایی بودند که خود را درست به بلوک شرق تسلیم کردند و به روس‌ها و یا بعداً به چین وابسته شدند. در دوران ۱۵ سال اخیر خدای متعال به ما فرصت داد که خیلی از رجال دنیا را از نزدیک ببینیم. ما دیدیم که حتی عقلا و مدیران کشورها این جور باورشان شده بود که باید وابسته به تشکیلات و اردوگاه شرق باشند و سرنوشت عجیب و غریبی را که در سال پیش برای این کشورها اتفاق افتاده اصلاً پیش‌بینی نمی‌کردند، (سقوط شوروی سابق و از هم پاشیدن بلوک شرق و شکستن استخوان مارکسیسم). یک عده این جور شدند و رفتند زیر چتر کمونیست‌ها و بلوک شرق و عضو خانواده شرق شدند، البته عضو درجه دو، نه عضو درجه یک! این دسته از کشورها واقعاً انقلاب و زحمات مردمشان را هدر دادند. آن‌همه فداکاریهای مردم در حقیقت ضایع و باطل شد.

دسته دیگر آنهایی بودند که اگر ارتباطی هم با شرق داشتند، این ارتباط آن‌چنان مستحکم نبود در این دسته از کشورها عمدتاً امریکایی‌ها نفوذ کردند و مردم و رهبر آن کشورها را جوری برگشت دادند که به تدریج وضع انقلابی آنها صددرصد به حال اول برگشت و بلکه بدتر شد. نمونه‌هایی از این کشورها را در آفریقا و جاهای دیگر داریم. بنده بناندارم از کشورها اسم بیاورم ولی شما اگر تاریخ سی‌چهل ساله اخیر جهان را مرور کنید این کشورها را می‌یابید. امریکا آنها را وابسته به خود کرد از چه راه؟ از راه مرعوب کردن، تطمیغ کردن، محتاج کردن و فشار، امریکایی‌ها انواع فشارها را روی این کشورها و ملت‌های مستقل وارد آوردند. آنها هم رابطه‌شان را با امریکا به کلی قطع نکرده بودند. در امریکا

سفیر داشتند و امریکایی‌ها هم در کشور آنها بودند، آنها مرتب و سوسه می‌کردند، می‌رفتند، می‌آمدند و حتی دل رهبران ملت را خالی می‌کردند و آنها را می‌ترساندند، بعد که مرعوب شدند، آنها را از صحنه خارج کردند، چرا که وقتی کسی مرعوب شد با اندک چیزی می‌شود او را از میدان خارج کرد. این سرنوشت اغلب انقلاب‌هاست اگر نگوئیم همه انقلابها، این چیزی است که ما چه در قبل از انقلاب و چه دنباله‌های بعضی از مواردش را در بعد از انقلاب هم از نزدیک دیدیم و هم در خبرها خواندیم. این سرنوشت آن انقلابها بود. عامل این برگشتن‌ها چه بود؟

مهمترین عامل این بود که آن پیوند تحمیلی میان قدرت فاسقه حکومت متجاوز و مستبد امریکا با این کشورها منقطع نشده بود. وجود رابطه بین آن دو موجب می‌شد تا طرف قوی‌تر از آن رابطه استفاده کند و به طرف ضعیف‌تر فشار می‌آورد.

امریکایی‌ها در مجالس، در مذاکره، در پشت میزها و در معاملات گوناگون، آن قدر فشار می‌آوردند تا بالاخره طرف مقابل را وادار کنند که میدان را به نفع امریکایی‌ها خالی کنند و آنها هم می‌کردند. (۱۶)

در نیکاراگوئه، سالها، ساندنیست‌ها بر علیه حکومت دست‌نشانده و حاکم جنگیدند و عاقبت به قدرت رسیدند. فشار امریکا روی این دولت امریکای جنوبی سبب شد که با پذیرش مختصر نرمشی در مواضع خود، با هدف کاهش فشار امریکا، تن به برگزاری انتخابات تحت نظارت سازمان ملل بدهند و خود را در افکار عمومی مقبول جلوه دهند. آنان آگاه بودند که امریکا برای به قدرت رساندن جناح متمایل به خود مدتهاست که سرمایه‌گذاری کرده

است و اینک با حربه انتخابات می خواهد راه را برای به قدرت رساندن آنان هموار سازد. آنان توجه نکردند که چه بسیار کشورهایی که رژیم آنان حتی پارلمان ندارند و سالها از عمر آنان می گذرد و یک بار انتخابات نداشته اند اما به واسطه وابستگی به امریکا و قبول قیادت آن کشور، مورد تأیید قرار می گیرند!! و بر عکس نظامهایی که مبنای تشکیل آنها، با وجود انقلاب و سرنگونی رژیم سابق، آرای قریب به اتفاق مردم بوده است اما از نظر امریکا فاقد مشروعیت بوده اند!! مثل جمهوری اسلامی ایران. امریکا با قبولاندن این نرمش به ساندنیست ها موفق شد نامزد طرفدار خود را به قدرت برساند و زحمات سالها مبارزه مردم را با خامی و ساده لوحی رهبران ساندنیست به باد فنا بدهد. ملی گراها و در رأس آنان نهضت آزادی در ابتدای انقلاب همین راه را می رفتند و علی رغم هشدارهای امام راحل (قدس سره) وزیر خارجه دولت موقت، دکتر یزدی، در الجزایر با وزیر امور خارجه امریکا ملاقات می کند!! همین ملاقات با هوشیاری و اعتراض عمومی مواجه شده و امام امت، خشم ملت را هدایت و دانشجویان به مرکز جاسوسی امریکا، سفارتخانه، هجوم برده و اسناد ارتباط سری اعضای دولت را با امریکا فاش می کنند و دولت موقت مجبور به استعفا می شود. اگر اشغال لانه جاسوسی نبود و دیده بان بیدار و متقی و سازش ناپذیری چون امام رهبری امت را به دست نداشت قطعاً انقلاب اسلامی در دامن امریکا آرمیده بود و از احکام نورانی اسلام و امید و بیداری جهانی مسلمانان و محرومان خبری نبود. چنانچه همین ها برای پیروزی کاندیدای امریکایی در نیکاراگوئه در تهرآن کف زدند و پیام تبریک فرستادند و یقیناً چنان

سرانجامی را برای انقلاب اسلامی می‌پسندند که دم از مذاکره با امریکا هم می‌زنند!

نمونه دیگر آن فلسطین است. فشار امریکا به دولتهای عربی، به تدریج موجب رضایت آنان به مذاکره با اسرائیل گردید. «سازمان الفتح» که سالها عَلمِ جهاد با اسرائیل را به دوش می‌کشید به مذاکره تن می‌دهد تا شاید در سایهٔ مذاکره بتواند بخش بسیار کوچکی از خواسته‌های خود را برآورده کند. در برابر امتیازات بسیار بزرگی چون به رسمیت شناختن اسرائیل که در واقع به رسمیت شناختن اشغال دائمی سرزمین فلسطین است، حکومت خودمختار نوار غزه نصیب او می‌شود! همین حکومت خودمختار از سراجبار از سوی اسرائیل به این سازمان واگذار شده است. چرا که جوانان بیدار شده فلسطین در سرزمینهای اشغالی، با الهام از انقلاب اسلامی، سنگ به دست، عرصه را آن‌چنان بر رژیم صهیونیستی تنگ کرده‌اند که به‌عنوان بخشی از برنامه استخلاص از دست جوانان انتفاضه حاضر به دادن این امتیاز جزئی می‌شود تا فلسطینیان را رو در رو قرار دهد.» (۱۷)

فریب فلسطینیان در مذاکره با اسرائیل و نقش امریکا در این فریب به جایی رسیده است که برای اولین بار «جنبش فتح» در ویژه‌نامه داخلی خود می‌نویسد:

امریکا در توطئه اسرائیل برای نابودی صلح شریک است و به همین علت هیچ فشاری بر تانیاهو به عمل نمی‌آورد. (۱۸)

اتحاد جماهیر شوروی که روزی به عنوان ابرقدرت از او یاد می شد دچار بحران گردید. امریکا که از دیرباز مترصد چنین فرصتی بود با شعله ور کردن اختلاف های داخلی بر شدت این بحرانها افزود. گورباچف در مذاکره فریب امریکا را خورد و با اتخاذ سیاستهای منفعلانه نظام اتحاد جماهیر شوروی را متلاشی ساخت. حضرت امام (ره) در پیام خود به گورباچف او را از این توطئه بر حذر داشت ولی این تذکر سودی نبخشید:

روزنامه فرانکفورتر آگمانیه در مقاله ای به قلم پروفیسور گنورگی آرباتوف نوشت: غرب و در رأس آن امریکا، روسیه را از بحرانی به بحران دیگر سوق می دهد. این روزنامه در ابتدا در معرفی پروفیسور گنورگی آرباتوف می نویسد: وی در امریکا به عنوان «مدافع سرسخت شوروی» و به عنوان «خطری آشکار برای امواج تلویزیونی» قلمداد می شد.

این روزنامه ادامه می دهد: آرباتوف سی سال پیش، انستیتوی امریکای شمالی را تحت نظارت آکادمی علوم مسکو که دیپلمات ها و سیاستمداران زیادی در این مؤسسه تربیت شدند را تأسیس کرد.

آرباتوف در این مقاله با اشاره به اینکه توسعه روابط امریکا و روسیه، موجب نگرانیهای جدی شده است می افزاید: این در حالی است که به نظر می رسد این روابط پس از پایان جنگ سرد، امکانات فراوانی در جهت بهبود موقعیت بین المللی فراهم خواهد کرد، لیکن بزودی مشخص شد که نه دولت روسیه و نه امریکا، قادر به تغییرات اساسی و زیربنایی نبوده و قصد آن را هم

ندارند. (۱۹)

کشورهایی چون مالزی، اندونزی، چین، پاکستان و... نمونه‌های بارزی هستند که از مذاکره و رابطه با امریکا خرسند نیستند، چون امریکا براساس منافع خودش عمل می‌کند و هر زمان احساس کرد، منافع او در مخاطره قرار گرفته است ورق عوض می‌شود و موضع تغییر می‌کند. رهبر معظم انقلاب در تبیین این مورد بیان می‌دارند:

دولتهایی که امروز امریکا به اصطلاح وزارت خارجه خودشان آنها را مجازات می‌کند. مثل چین، روسیه، برکیهٔ زمان حکومت حزب رفا، مگر اینها با امریکا رابطه ندارند؟ مگر مذاکره نمی‌کنند؟ همه کسانی که امریکا با آنها برخورد خشن می‌کند، در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی با امریکا رابطه دارند. این طور نیست که رابطه امریکا یا مذاکره‌ای با امریکا، مانع از دشمنی امریکا بشود. الان کشورهایی هستند که سفارت‌هایشان در امریکاست، سفارت‌های امریکا نیز در پایتخت‌های آنها باز است و فعالیت می‌کند. از لحاظ سیاسی و کنسولی و غیره هم با یکدیگر ارتباط دارند. اما امریکا آنها را جزو لیست تروریست‌های دنیا معرفی می‌کند.

بسیاری از کشورها با امریکا رابطه هم دارند، خیلی هم روابطشان علی‌الظاهر در سطح جهانی خوب و صمیمی و مودبانه است، در عین حال امریکا هر جایی که لازم باشد، ضربهٔ خودش را می‌زند، محاصره اقتصادی می‌کند، تحریم می‌کند! (۲۰)

## نظریه‌های مذاکره با امریکا

پس از بیان معنی و مفهوم مذاکره و بیان اهداف امریکا و تجربه‌های سایر ملل این سؤال مطرح است که با ملاحظه همه مسایل مطرح شده و رعایت مصالح فعلی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران چه باید کرد؟ آرای اندیشه‌مندان دلسوز انقلاب و ملت ایران بر سه تأمل اساسی استوار است: دیدگاه نخست، مذاکره را عملی منطقی دانسته که پرهیز از آن هر چند در قبال دشمنان، مضر به منافع ملی تلقی می‌گردد. پایه دینی این استدلال، تمسک به مذاکره مستقیم انبیای الهی با دشمنان خدا و خلق است. تلقی این گروه آن است که مذاکره به معنی پذیرش سلطه نیست. (۲۱) تئورسین‌های اقتصادی رابطه با ایالات متحده را در جهان امروزی امری ناگزیر برای جمهوری اسلامی می‌دانند و ایران به دلیل وابستگی خود به اقتصاد جهانی (که هر روز وسعت بیشتری می‌یابد) نمی‌تواند منزوی بزید و توسعه نیز بیابد.

اینان معتقدند کسانی که رابطه اقتصادی با ایالات متحده را نفی می‌کنند در تناقض به سر می‌برند. چرا که امروزه دوران نظریه امپریالیستی و مانع توسعه بودن آن به سر آمده است و چون در جهان اقتصادی امروز رهبری با امریکا است بی‌ارتباط به ریشه نمی‌توان به تنهایی از شاخه‌ها سود جست. (۲۲) و راه‌هایی از تحریم‌های اقتصادی، نزدیکی به عامل تحریم است. برخی بر این باورند که کشورهای جهان چاره‌ای از مذاکره ندارند چرا که مقابل آن جنگ است و جمهوری اسلامی بالطبع خواهان درگیری با ایالات متحده نیست و لذا ناگزیر از مذاکره است. چرا که مبنای این اختلافات، سوءتفاهم‌ها می‌باشد و البته مراد از رابطه، رابطه منطقی است و نه تسلیم و سازش، به همین دلیل آنان که استمرار مشروعیت نظام

را در قالب ستیزه با امریکا می‌جویند گرفتار اشتباه هستند. و اساساً نظام استوارتر از آن است که برای تداوم خود نیازمند دشمن‌تراشی باشد. (۲۳) و بالاخره برخی قایلند از واژه‌های سیاسی چون «مذاکره» و «رابطه» باید غبارروبی کرد چرا که کاربرد صحیح این واژگان در مواضع لازم امری جدید نیست و پیامبر (ص) نیز از مذاکره و صلح با قریش و کفار دریغ نداشتند. (۲۴) در این میان برخی از نظریه پردازان لزوم رابطه و مذاکره را در قالب شرایطی مطرح ساخته‌اند که متضمن منافع ملی نیز می‌باشد. (۲۵) در مجموع این دیدگاه خواهان اقدام عاجل از سوی ایران است. (۲۶)

دیدگاه دوم: نگاه تأمل‌آمیزی به رابطه و مذاکره دارد، و لذا بسیاری از نظریه‌پردازان در این مورد شرایطی را به‌عنوان تمهیدات قبل از مذاکره عنوان می‌دارند، آنگاه شرایط مذاکره و در نهایت به لزوم رابطه می‌پردازند، سخت‌گیری این گروه در شرایط؛ آنها را در جرگه مخالفان رابطه با امریکا قرار نمی‌دهد. از نظر اینان زینده یک کشور انقلابی نیست که از مذاکره شانه خالی کند ولی معتقدند که بایستی ابزار مناسب را برای این اقدام یافت به طوری که شأن انقلاب و منافع ملی حفظ شود. (۲۷) در این میان گروهی لجاجت ایالات متحده را عامل اصلی عدم تمایل به مذاکره و رابطه می‌دانند و معتقدند رفتار ناصواب تاریخی امریکا و یا جایگزین کردن اسلام به جای شرق در عصر حاضر، نقطه قوام قدرت امریکاست و لذا آن دولت ابایی از تداوم خصومت ندارد (۲۸) و سخن از رابطه و مذاکره مقامات امریکایی تنها در صحنه‌ای نابرابر که سود دولتمردان امریکایی را در برداشته باشد، هدف امریکا تلقی می‌گردد. بنابر این دسته‌ای از این گروه هر چند علاقه‌مند به رابطه‌اند ولی مانع اصلی را رفتار امریکا می‌دانند که این فرصت را از دست آنها ربوده است. (۲۹) و خواهان پیشدستی امریکا هستند.

دیدگاه سوم، در این بینش:

(۱) مذاکره بدتر از رابطه تلقی می‌گردد و «قطع رابطه» مورد تمجید است و دلیل آن متوجه رفتار ناشایست امریکا است.

(۲) رابطه با امریکا هیچ فایده‌ای ندارد. دلیل این گفته رویه تاریخی امریکا در ایران می‌باشد.

(۳) از طریق مذاکره و با رابطه هیچ‌یک از مشکلات اقتصادی ما حل نمی‌گردد چون با برخوردهای غیرمنطقی امریکا عملاً از دیون ما چیزی نزد آنها باقی نمانده و امریکا در شرایط فعلی قادر به نجات نزدیکترین دوستان خود نیست و کوس رسوایی آن برای پرداخت نکردن سهم خود در سازمان ملل و... عالم‌گیر شده است.

(۴) نحوه رفتار امریکا با دوستان خود گویای این نکته است که حتی کشورهای دارنده روابط صمیمانه با امریکا از سیاستهای انتقام‌جویانه ایالات متحده به دور نبوده‌اند. بزرگترین نمونه این برخورد در مورد روسیه می‌باشد که به مذلت رابطه با امریکا گرفتار شده و دیگر قدرت‌های سابق خود را ندارد.

(۵) این رابطه و حتی مذاکره، مضر برای نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. چون باعث ضعف قدرت جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی و یأس میلیون‌ها انسانی است که از رفتار بد امریکا به تنگ آمده‌اند.

(۶) عمده‌ترین دلیل اصرار این کشور برای تکمیل سیطره خود در ادعای نظم نوین جهانی می‌باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی شرق، جمهوری اسلامی به‌عنوان مرکز بنیادگرایی (اسلام‌گرایی) در جهان قلمداد می‌شود. رخدادهای ترکیه، الجزایر، مصر، تونس و... منبث از حس بیداری

مسلمانان است. با این وجود، جمهوری اسلامی به‌عنوان تنها کشور مستقلی قلمداد می‌شود که ضمن حفظ ایدئولوژی و رهبری منسجم و قابل اشاعه از پذیرش گرایش به قدرتهای معاصر پرهیز نموده است و در شرایط فعلی که امریکا به‌عنوان سردمدار جهان تک‌قطبی قلمداد می‌شود. تنها مخالفت لفظی ایران برای شکستن ابهت یک ابرقدرت کافی است. لذا در مسأله صلح خاورمیانه هر چند ایران اعلام نموده که مانعی در راه ایجاد صلح قرار نخواهد داد و در صورت استقرار صلح از آن حمایت می‌کند ولی تنها بدینی ایران به جریان صلح باعث گردیده تا ایالات متحده یکی از شروط رابطه با ایران را همکاری در روند صلح خاورمیانه قرار دهد. و یا از تروریسم دست بردارد. درحالی‌که ایالات متحده از تروریسم دولتی به صورت مستقیم حمایت کرده و نمونه عملکرد سیا در ۵۲ کشور جهان گویای این واقعیت است، با این حال کالبدشکافی مراد دولتمردان امریکا این مفهوم را می‌رساند که منظور آنان عدم حمایت جمهوری اسلامی از جریانات اسلامی و اصولگرا در کشورهای اسلامی می‌باشد. رفتاری که ولو در جنبه تقویت معنوی و ایدئولوژیکی آن از دیدگاه کاخ سفید، حمایت از تروریسم تلقی می‌گردد. نتیجه آنکه با مذاکره جمهوری اسلامی زمینه برای افول نهضت جهانی اسلام فراهم خواهد شد.

در این دیدگاه مذاکره با امریکا ساده‌لوحی است چرا که مذاکره نوعی معامله و داد و ستد است و تلاش امریکا در مذاکره دست کشیدن ایران از اصول بنیادین انقلاب در قبال برخی مصالح اقتصادی است، چیزی که با اهداف متعالی انقلاب ناسازگار است.

براساس این بینش هدف ایالات متحده آن است تا مایه وحدت و انسجام مردم مسلمان ایران را تبدیل به زمینه اختلاف در ملت نماید. و با

تکرار لزوم مذاکره برای درمان مصایب اقتصادی و سیاسی، قبح یکی از زشت‌ترین امور را فروریزد امری که جریان صلح اعراب و اسرائیل مایه فلاکت اعراب مسلمان را فراهم آورد. لذا اصل مذاکره برای امریکا بیش از رابطه مهم است و مسلماً در زمان برقراری روابط از ابزارهای اخضاع دیگری بهره می‌گیرد. و در این برهه حتی طرح مسأله مذاکره (نه رابطه) صدمات جدی را بر منافع ملی و اصول اساسی ما وارد می‌سازد و صد درصد جبران آن نیاز به انقلاب دوباره‌ای خواهد داشت. (۳۰)

در مجموع براساس این دیدگاه زمانه تیرگی روابط ایران و امریکا به ما قبل از جریان گروگان‌گیری باز می‌گردد و حکایت آن از خصومت با انقلاب اسلامی در قبل از انقلاب شروع می‌گردد و مسأله گروگان‌گیری اوج ستمگری ایالات متحده در ایران بود که خنثی گردید.

امام (ره) پاسخ سؤال رابطه با امریکا را در سال ۵۷ و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در مصاحبه با سی. بی. اس امریکا بیان کردند:

سؤال - رابطه یک دولت اسلامی و دولت امریکا در آینده چگونه خواهد بود؟

جواب - باید ببینیم امریکا خودش در آینده چه نقشی دارد. اگر امریکا بخواهد همان‌طور که حالا با ملت ایران معامله می‌کند با ما رفتار کند، نقش ما با او خصمانه است و اگر چنانچه امریکا به دولت ایران احترام بگذارد ما هم با همان احترام متقابل عمل می‌کنیم و با او به‌طور عادلانه که نه به او ظلم کنیم و نه به ما ظلم کند، رفتار خواهیم کرد و اشکالی پیش نمی‌آید. (۳۱)

به همین خاطر بعد از انقلاب پس از دستگیری دیپلمات‌ها و جاسوسان امریکا، امام (ره) دستور آزادی آنها را صادر کردند، (۳۲) امری

غیر منتظره برای مردمی که امید به انتقام از دشمنان دیرینه انقلاب اسلامی داشتند. همان گونه که در گذشته متذکر شدیم آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

من یقین داشتم که امام دستور خواهد داد که یا اعدام کنند و یا مثلاً زندانی نمایند. اما امام دستور دادند که اینها را آزاد کردند. ملت ایران در حال اقتدار مظلومیتهای گذشته خودش را ندیده گرفت و عفو کردند دولت امریکا را، دیگر از این بزرگواری بالاتر! (۳۳)

با این حال عبرت نگرفتند و بعد از انقلاب نیز (چنانکه مشاهده کردیم) شرارتها ادامه یافت، آن‌گاه به دنبال قهر انقلابی ملت ایران در اشغال لانه جاسوسی، هر نوع خصومت و قطع رابطه با «ملت» ایران را از واقعه گروگان‌گیری دنبال می‌کنند! گویی قبل از این تاریخ جز خیر انجام نداده‌اند! و لذا انتظار عذرخواهی از ملت ایران دارند و حرکت مردمی را در آن زمان ناشی از شور انقلابی (به تعبیر خودشان بی‌منطقی و عمل ضد عقلانی) توصیف می‌کنند و مرتب در مصاحبه‌ها قصد دارند ایران را پشیمان از آن رفتار نشان داده و از ملت وثیقه‌ای می‌طلبند که دیگر این اشتباه را تکرار نکند! می‌گویند چه قرآینی دارید که سیاست اکنون شما متفاوت با گذشته است. (۳۴)

و از سوی دیگر نقاط درخشان اقتصاد جمهوری اسلامی ایران در زمان تحریم‌ها بوده است، تحمل جنگ و دردهای دوران اوایل انقلاب بالطبع مصیبت‌بارتر از وضعیت فعلی است که جمهوری اسلامی در آن استقرار یافته است و با تکیه بر اقتصاد خویشتن در راه استقلال گام

برمی‌دارد.

با این وصف (سخنی) بسیار گزافه خواهد بود اگر تلقی شود که در جهان امروز با توجه به وسعت حیطه جهانی اقتصاد، امریکا سردمدار آن است و عدم پیوستن به آن به معنای عقب‌ماندگی تلقی می‌گردد. بلکه شاید عکس آن صحیح‌تر باشد با طرح این سؤال که آیا کره جنوبی، اندونزی، فیلیپین، روسیه و... که چشم بسته طرح‌های اقتصادی بانک جهانی را در پرتو حمایت امریکا اجرا می‌کنند به تعالی اقتصادی رسیده‌اند؟

تا چه حد در زمینه سیاسی موفق بوده‌اند؟ آیا قطع وام‌های بانک جهانی در سال ۹۸ منجر به مرگ و میر بیرهای جنوب شرق آسیا نشده بود؟ کلید تحولات اقتصادی و بحرانها در این مراحل چه عاملی بوده است؟

بارها و بارها رؤسای جمهور مالزی و اندونزی از طرح توطئه صهیونیست‌ها و بانک جهانی و ایالات متحده در بحران اقتصادی خود گلایه کرده‌اند. درحالی که اقتصاد ایران نشان داده است که بیشترین افول را در زمان وابستگی و رابطه با امریکا داشته و بالاترین تعالی را در زمانهای بحران و تحریمها آفریده است. نمونه‌های این ترقی را حتی می‌توان در ماجرای ملی شدن صنعت نفت نیز مطالعه نمود.

بنا بر این براساس بینش اخیر همان‌گونه که رئیس محترم جمهور بیان داشتند.

میان ما و دولت‌های امریکا دیوار بزرگی از بی‌اعتمادی وجود دارد، بی‌اعتمادی که ریشه در رفتارهای نادرست دولت امریکا دارد. مذاکره‌ای که یک طرف خود را صاحب حق کامل بداند و با

نگاه اتهام به سوی طرف دیگر که مظلوم هم هست بیاید، هیچ وقت  
به ثمر نمی‌رسد. (۳۵)

## پی‌نوشت‌های پایان سخن

۱. مذاکره با امریکا. ماهیت و عملکرد امریکا. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۴، ص ۶۲.
۲. مقام معظم رهبری، همان، ص ۶۳، ۶۳/۲/۱۳.
۳. مقام معظم رهبری، همان، ص ۶۱ مورخ ۶/۱/۷۳.
۴. همان، ص ۶۴ - ۶۵.
۵. مقام معظم رهبری همان، مورخه ۱۴/۸/۷۲.
۶. مقام معظم رهبری همان، ص ۶۶.
۷. همان، ص ۶۳، ۶۹/۲/۱۳.
۸. آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۶/۱۰/۷۶.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۶/۱۰/۷۶.
۱۲. همان.

۱۳. آیت‌الله خامنه‌ای «خطبه‌های نماز جمعه» ۷۶/۱۰/۲۶.
۱۴. آیت‌الله خامنه‌ای، همان.
۱۵. مذاکره با امریکا «پیشین»، ص ۶۶-۶۷.
۱۶. مقام معظم رهبری، همان، ص ۶۷-۶۹ مورخه ۷۲/۸/۱۴ روزنامه جمهوری اسلامی.
۱۷. همان، ص ۷۰.
۱۸. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۵۵۵۱، تاریخ ۷۷/۵/۱۸.
۱۹. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۵۵۵۶، ۷۷/۵/۲۴.
۲۰. آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۷۶/۱۰/۲۶.
۲۱. عطاءالله مهاجرانی، ۶ اردیبهشت ۱۳۶۹، ضمیمه ایران فردا، ص ۳۵.
۲۲. کمال اطهاری، ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۱۷.
۲۳. امیر احمدی، ایران فردا، شماره ۳۹، ص ۴۴.
۲۴. تقی رحمانی، ایران فردا، شماره ۴۴، ص ۳۱.
۲۵. ابراهیم یزدی، ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۱۱.
۲۶. رجایی خراسانی، ضمیمه ایران فردا، ص ۳۸. زیبا کلام صادق، در مقدمه سنت و مدرنیسم، انتشارات روزنه تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۰-۵۰ و ۱۵-۱۰.
۲۷. حسین رفیعی، ایران فردا، شماره ۴۲، ص ۱۲.
۲۸. گری سیک، گفت‌وگو، ص ۸۳.
۲۹. رک. علی‌تقی خاموشی، ضمیمه ایران فردا، ص ۳۹. رجایی خراسانی، ضمیمه ایران فردا، ص ۳۸.
۳۰. رک. خطبه‌های نماز جمعه تهران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۱۰/۲۶.
۳۱. آیین انقلاب اسلامی، نوشته و تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۴۱۰.

۳۲. آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۶/۱۰/۲۶.

۳۳. همان.

۳۴. رک. مصاحبه رئیس جمهور با C.N.N

۳۵. همان.

بها: ۴۵۰۰ ریال



معاونت فرهنگی